

# معرفت دینی

محمد نصر اصفهانی

## فهرست

### راهنماشناسی

مبادی نبوت  
فلسفه آفرینش  
توانایی‌های انسان  
انتظار از دین  
کمال دین  
پیک‌های پروردگار  
لوازم نبوت  
وحی  
عصمت  
اعجاز  
اهداف انبیا  
ویژگی‌های انبیا  
مخاطبین انبیا  
جهت‌گیری انبیا  
مستقبلین انبیا  
موانع راه انبیا  
عملکرد مخالفین و مواضع انبیا  
ختم نبوت

### امام‌شناسی

مناصب پیامبر(ص) و جانشینی  
دلایل امامت  
ادله امامت عامه  
ادله امامت خاصه  
شرایط امام  
وظائف و مسئولیت‌های امام

### حکومت دینی

منابع مشروعیت سیاسی  
منشأ قانونگذاری  
شکل حکومت  
هدف از حکومت  
نقش مردم

### معاد شناسی

انگیزه‌های انکار معاد  
امکان معاد  
ادله معاد  
مراحل حیات اخروی  
مرگ  
عالم برزخ  
عالم قیامت

### فهرست منابع

## راه‌ما شناسی

پس از مباحث مربوط به ذات و صفات خداوند یعنی پاسخ به این پرسش‌ها که «از کجا آمده‌ام؟» «مبدأ وجود من و جهان هستی چیست؟» «این مبدأ چه ویژگی‌هایی دارد؟»، نوبت به این پرسش‌ها می‌رسد که: «چرا آمده‌ام؟» «ارتباط من با مبدأ و دیگر مخلوقات چگونه است؟» «به کجا می‌روم؟» و «چگونه می‌روم؟».

پاسخ به این سؤال‌ها موضع ما را نسبت به دو اصل اساسی ادیان یعنی «معاد» و «نبوت» شفاف خواهد ساخت. شفاف شدن این موضوع مستقیماً به تبیین «فلسفه‌آفرینش» مربوط است. آگاهی از فلسفه آفرینش در عین حال کمک بسیاری به خودآگاهی و شناخت انسان از موقعیت خود در جهان هستی یعنی پاسخ به سؤال اصلی او «من کیستم؟»، خواهد بود. اعتماد به جواب‌های آماده و از پیش تعیین شده مربوط به نبوت و معاد، که معمولاً مبتنی بر آموزه‌های دینی یا عرف علما دین یا فرهنگ مذهبی است، برای کسی که در مرحله تحقیق قرار دارد از جهت منطقی خطاست؛ چون استفاده از این آموزه‌ها، فرع‌اعتقاد به اصل «نبوت» است. پس ابتدا باید از نظر «عقلی» ضرورت نبوت را پذیرفت، آنگاه به آموزه‌های آن استناد جست.

انسان فکر می‌کند آنچه می‌بیند همان است که باید همه ببینند، در حالی که ممکن است باور آنان هیچ مبنای معتبری نداشته یا با بقیه باورهای آنها همخوانی منطقی و انسجام لازم را نداشته باشد. گاه علاقه به منسجم دیدن، توهم انسجام معرفتی را در انسان ایجاد می‌کند. علایق طبیعی و دلبستگی‌های بشر نسبت به فرهنگ و سنت‌های اجتماعی خویش، مانع بزرگی برای بررسی عقلانی و انتقادی عقاید اوست. چشمان انسان معمولاً همان رامی‌بیند که می‌خواهد. نگاهی که از سر عشق و مهر باشد، مانع دیدن عیوب و کاستی‌هاست. عاشق چون طالب و شیفته است، منتظر است که در مورد محبوب خویش سخنی بشنود و مسرور گردد و از کاهی کوهی بسازد. او اهل چون و چرا، نکته‌سنجی، شک و تردید نیست، به همین جهت نسبت به رقیب و باورهای مخالف محبوب خویش، از خودواکنش منفی و گاه رفتار غیرمنطقی نشان خواهد داد:

ور هنری دارد و هفتاد عیب

دوست نبیند به جز آن يك هنر

بدبینی و دید منفی نسبت به امور و اندیشه‌های غیرخودی نیز مانع از واکنش منطقی و منصفانه نسبت به آن معارف خواهد بود. این حالت حقیقت را از برابر دیدگان بشرپنهان می‌سازد. انسان کینه‌توز فقط به دنبال عیب‌جویی است و سعی در تقویت و بزرگ‌نمایی عیوب دارد، حتی:

چشم بدانديش که بر کنده باد

عیب نماید هنرش در نظر

در هر صورت، عقاید کسانی که پاسخ‌های اساسی آنها مبتنی بر «حجیت» صرف و «تقلید» از سنت‌های پالایش نشده باشد، ممکن است با اندک تغییر و تحول یا قرار گرفتن در مقابل حجم گسترده و آزاد اطلاعات، تزلزل پیدا کند و فرو ریزد. اینها استعداد و آمادگی فراوانی در فریب خوردن از کج‌اندیشان دین‌فروش یا دین‌ستیزان کینه‌توز و بی‌منطق دارند.

این در حالی است که نگرش حقیقت‌جویانه، مستدل و عقلانی، راه انسان را بر کشف حقیقت باز خواهد ساخت و انسان را به ایمان آزاد از اسارت تقلید رهنمون خواهد کرد. دین‌پژوه حقیقت‌طلب، تشنه حقیقت است و از آن استقبال می‌کند. از نظر او حقیقت، خود بنیاد است و هر حقیقتی را باید مبتنی بر حقیقتی دیگر ساخت. او همه چیز را مدلل می‌خواهد، لذا مردد، شکاک، نکته‌گیر و نقاد است. عقاید سنتی را بازبینی می‌کند و در صورت لزوم در آن تجدید نظر نموده، آن را بر پایه و اساس محکم‌تری بنا می‌کند.

بدیهی است، آگاهی و معرفت درست به تنهایی، مطلوب دین نیست، چون بادی‌پژوهی انتقادی، دینداری واقعی سامان نمی‌گیرد بلکه دین از انسان، علاوه بر معرفت و آگاهی،

ایمان، توکل، اطاعت و سرسپردگی به حقیقت می‌خواهد. تساهل و تسامح نسبت به قرائت‌های مختلف، در مرحله تحقیق قابل قبول است ولی هنگامی که حقانیت عقیده‌ای به باور نشست و احراز گشت، تا عدم کشف خلاف آن، تسامح و عدم دل‌بستگی به آن قابل قبول نیست. پس نه تنها باید باورهای خود را بر پایه‌های مستحکم و استوار، بنا ساخت بلکه باید به لوازم آن نیز متعهد بود.

دینورزی اگر بر شک، تردید، استدلال و برهان توقف کند، مطلوب، مجذوب و دلچسب نیست چون دینداری حقیقی با دل‌بستگی، دلدادگی، عشق و محبت همراه است. تلاش انبیا نیز مصروف ساختن همین نوع از دین‌ورزی، یعنی ایمان‌عاقلانه-عاشقانه، از طریق تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت بوده است.

## مبادی نبوت

پذیرش یا عدم پذیرش «دین»، دائرمدار پذیرش یا عدم پذیرش «نبوت» است و لازمه‌پذیرش آگاهانه نبوت، اثبات عقلانی ضرورت نبوت و باور به امکان برقراری ارتباط خداوند با انسان است. همچون دیگر معارف دینی، برای اثبات ضرورت نبوت، رویکردهای متعددی وجود دارد: رویکرد ظاهرگرایانه محدثین با استفاده از نصوص، رویکرد کلامی با استفاده از قاعده لطف، رویکرد فلسفی با استفاده از فلسفه اجتماعی، رویکرد عرفانی با استفاده از نگرش انسان‌گرایانه و تجربیات درونی. رویکرد مورد نظر ما در این بحث با توجه به مطرح شدن شبهات جدید، رویکرد «کلام جدید» است.

نبوت مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است که قبول آن بدون پذیرش آن پیش‌فرض‌ها منطقاً ممکن نخواهد بود. مهم‌ترین این پیش‌فرض‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- اعتقاد به وجود خداوند آفریدگار.
- ۲- اعتقاد به حکیم بودن و پروردگاری آفریدگار.
- ۳- اعتقاد به فلسفه خاصی از آفرینش.
- ۴- امکان برقراری ارتباط خداوند با انسان.
- ۵- پذیرش معاد و غیب.

نبی، واسطه ابلاغ پیام هدایت انسان و رابط بین «خالق» و مخلوق است. اگر آفرینش‌خالق بی‌منظور و بدون هدف انجام گیرد، یا آفرینش هدفدار باشد ولی خداوند دغدغه‌پرورش و هدایت مخلوق خود را نداشته باشد یا امکان برقراری ارتباط وجود نداشته باشد یا خلقت انسان به گونه‌ای باشد که او در طی کردن آن هدف خودکفا و توانا باشد، ارسال رسل و انبیا معنا نخواهد داشت.

آفریدگاری و پروردگاری حکیمانه خداوند در مبحث مبدأشناسی مورد بحث قرار می‌گیرد و ادله آن نیز در آنجا مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما جایگاه بحث از فلسفه آفرینش و دیگر مبادی مربوط به نبوت باید در اینجا مورد بحث قرار گیرد.

## فلسفه آفرینش<sup>۱</sup>

بین فلسفه نبوت و فلسفه آفرینش ارتباط و آمیختگی ویژه‌ای وجود دارد؛ به این معنا که اگر از میان دیدگاه‌های مختلف در مورد فلسفه و هدف از آفرینش و خلقت، دیدگاهی خاص نداشته باشیم، ضرورت نبوت قابل اثبات نخواهد بود.

با توجه به نزدیکی ذهن انسان به الگوهای صنع بشری، فلسفه آفرینش و خلقت، مشابه صنعت بشری پنداشته می‌شود ولی باید توجه داشت که الگوی بشری، عیناً بر آفرینش

<sup>۱</sup> هنگامی که سخن از فلسفه آفرینش به میان می‌آید معمولاً از آن دو معنای متفاوت اراده می‌شود: یکی معنای اسم مصدری، یعنی هدفی که خداوند در خلقت آفریده و مخلوق قرار داده است. مورد دیگر معنای مصدری آن است یعنی هدف از آفریدن و خلق کردن خداوند. ما در اینجا نمی‌خواهیم از این موضوع بحث کنیم که اصولاً چرا خداوند می‌آفریند بلکه در صدد آن هستیم که بدانیم حال که خداوند عالم را آفریده است، برای این عالم، چه هدف و مقصدی در نظر گرفته است.

خداوند قابل تطبیق نیست. در صنعت بشری، همیشه سه عنصر جدا از یکدیگر قابل تصور است: اول صانع یا سازنده، دوم مصنوع یا ساخته شده و سوم هدف از صنع یا ساخته. در صنعت بشری همواره انگیزه و هدف از صنعت و منافع ناشی از آن به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به سازنده آن برمی‌گردد اما در مورد صنع الهی، دو عنصر بیشتر وجود ندارد. هدف خلقت و منافع ناشی از آنرا نمی‌توان به خداوند نسبت داد و عنوان کرد که: خداوند همچون آدمیان برای تأمین یکی از نیازهای خود دست به خلقت زده است. خداوند بی‌نیاز است و خلقت او از سر نیاز به آفریده‌های خویش نیست<sup>۲</sup> بلکه خلاقیت، فیاضیت و نورانیت ذات او علت خلقت اوست.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا خلقت عالم بی‌هدف یا بی‌هوده است یا هدفی را تعقیب می‌نماید؟ در پاسخ باید گفت: چون خداوند حکیم است و حکیم کار بی‌هوده انجام نمی‌دهد، خلقت عالم هدفدار است. بنابراین بی‌هدف تلقی کردن خلقت خداوند با حکیم بودن وی سازگار نیست.<sup>۳</sup>

اگر هدف خلقت را نتوان به خداوند نسبت داد، باید آنرا در خود خلقت جستجو کرد چون ربوبیت تکوینی خداوند در آفرینش تخلف‌ناپذیر است و در متن خلقت تجلی می‌کند و هدف آفرینش از خود آفرینش جدا نیست، بنابراین راه تشخیص هدف خلقت، مطالعه خود آفرینش است. پس مجموعه مسیر، چگونگی زیست، قانونمندی حاکم بر خلقت و آثار هر پدیده، گویای هدف خلقت آن پدیده است.<sup>۴</sup>

مجموعه استعدادهای هر پدیده، در جهت تحقق و شکوفا شدن هدف همان پدیده قرار می‌گیرد لذا می‌توان گفت: هدف خلقت «شکوفا شدن استعدادهای مختلف مخلوق است.» با وجودی که می‌توان همین تعریف کلی را برای هدف از خلقت انسان نیز در نظر گرفت ولی هدف آفرینش انسان از جهاتی با بقیه موجودات متفاوت است. بر خلاف دیگر موجودات که مسیر تعیین شده حیات آنان از قبل طراحی شده است و خواه ناخواه همان مسیر را طی می‌کند، انسان می‌تواند با خودآگاهی و اراده آزاد، اهداف زندگی خویش را آگاهانه و آزادانه طراحی کند و استعدادهای خود را آنگونه که می‌خواهد شکوفا سازد. او می‌تواند هویت خویش را به گونه‌ای شکل دهد که به آنچه که خود می‌خواهد نایل شود. بنابراین به معنایی دقیق‌تر می‌توان گفت: هدف از آفرینش انسان «کمال اختیاری» اوست.

پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که: آیا انسان همچون دیگر موجودات، به تنهایی قادر است تمام نیازهای خود را تأمین نماید و با شکوفا ساختن استعدادهای مختلف خویش، به کمال لایق خود نائل شود؟ یا لازم است از خارج عالم محسوس، خداوند به گونه‌ای وی را برای رسیدن به آن کمالات، یاری رساند؟ او در این خصوص خودکفاست یا وابسته؟ غنی است یا فقیر؟

پاسخ این پرسش دقیقاً به «انسان‌شناسی» و «جهان‌شناسی» افراد مربوط می‌شود. تفاوت در پاسخ به این پرسش که کمال انسان به چیست؟ و توانایی او در تحقق بخشیدن به این کمال تا چه حد است؟ اهداف، روشها و دیدگاه‌های متفاوتی را فراروی انسان می‌گشاید.

اگر جهان را همین جهان طبیعت بدانیم و کمال و سعادت انسان را، برخوردار بودن هرچه بیشتر از نعمت‌ها و رفاه دنیوی، اقتدار، امنیت، آزادی، نظم، عزت و عدالت اجتماعی تلقی کنیم ممکن است بگوئیم انسان حداقل در عصر حاضر خودکفاست و توانایی برآورده ساختن نیازهای خود را دارد. در این صورت نیازی نیز به خدا، انبیا و ادیان برای هدایت خود ندارد. برعکس در صورتی که هدف خلقت انسان را در نوع دیگری از جهان‌شناختی با ابعاد عمیق‌تر و وسیع‌تر مورد توجه قرار دهیم و سعادت او را در انتقال به عالمی متفاوت از این محدودیت‌ها بدانیم یا کمال او را در نزدیک شدن به کامل‌ترین موجود هستی تلقی کنیم و از طرف دیگر توانایی او را در رسیدن به این اهداف محدود بدانیم، نیاز ما به خداوند، انبیا و دین قابل توجیه خواهد بود.

<sup>۲</sup> فان الله غنی عن العالمین. سوره العنکب، آیه ۹۷.

<sup>۳</sup> افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لا ترجعون. سوره المؤمنون، آیه ۱۱۵.

<sup>۴</sup> قال ربنا الذی اعطى کل شیء خلقه ثم هدی. سوره طه، آیه ۵۰.

پس نکته قابل توجه در اینجا این است که تفاوت در نگاه به کمال انسان و باور به میزان «توانمندی انسان» در تأمین تحقق این کمال، «انتظار ما از دین» و تعریف خاصی از دین را نتیجه خواهد داد. بنابراین قبل از هر چیز باید به این مهم پرداخته شود.

## توانایی‌های انسان

دیدگاه‌های ارائه شده در میزان توانایی یا ناتوانی بشر، در تأمین کمال او در سه نظریه کلی قابل طرح است: دیدگاه معتقد به توانایی مطلق بشر، دیدگاه معتقد به ناتوانی مطلق بشر و دیدگاه معتقد به توانایی و ناتوانی نسبی بشر.

الف - توانایی مطلق: استدلال این گروه این است که: بشر ابتدایی برای تشخیص راه صحیح زندگی مشکلات عدیده‌ای داشته است. او به دلیل اینکه ذخیره اطلاعاتش نسبت به بشر امروز ناچیز بوده است، در توجیه ابهام‌های خود از تخیلات و قیاس به نفس استفاده می‌کرده و علل امور را به موضوعات ماوراء طبیعی چون ارواح و رب‌النوع‌های مختلف مربوط می‌ساخته و برای رفع نیازهای خود به آنان پناه می‌برده است.<sup>۵</sup> او به دنبال يك رشد نسبی عقلانی، اموری کلی از همین دنیا را توجیه کننده دنیای خود دانست. کواکب و ستارگان از نظر او عامل به وجود آمدن پدیده‌های مختلف تلقی شدند و نهایتاً همه را به يك مؤثر غیبی واحد منسوب ساخت.<sup>۶</sup>

در عصر حاضر با وجود پیشرفت علوم تجربی، علل و عوامل به وجود آمدن حوادث و پدیده‌ها با همه جزئیات آن مکشوف بشر شد. تحقیقات تجربی در مشاهده و آزمایش امور طبیعی، مفروضات تازه‌ای را در باب طبیعت و جامعه مطرح ساخت. این تازه‌ها به‌رود و طرد تصورات ماوراءطبیعت‌گرایانه ماثور و متداول انجامید و آگاهی انسان از توانایی خویش در مهار طبیعت و سامان دادن به رفاه اقتصادی و اجتماعی را به اثبات رسانید. کاربست علم در فعالیت‌های تولیدی، در پیدایش و تحول فنون جدید، از احساس وابستگی انسان به ماوراءطبیعت کاست. فعالیت‌های روز افزون انسان در تأمین نیازهای خویش این فرض را مسلم ساخت که رفاه و سعادت اجتماعی انسان در گرو برنامه‌ریزی محاسبه‌پذیر اجتماعی است و نه مشیت الهی. آینده را می‌توان با برنامه‌ریزی عقلانی رقم زد و ساخت.<sup>۷</sup> بنابراین امروزه برای توجیه موجودات نیازی به کلی بافی یا امور ماورایی و توسل به آنها نیست. بشر با عقل خویش تمام نیازهای خود را برآورده می‌سازد.<sup>۸</sup> با بلوغ بشر همه تفسیرها، روشها و هدفها علمی شده‌اند و تخیل و تعقل تابع مشاهده و تجربه شده است و آینده در دست علوم است نه ادیان.<sup>۹</sup> پس نیازی به آموزه‌های انبیا وجود ندارد و ضرورتی برای آن قابل تصور نیست.

این دیدگاه برای کسانی که جهان‌شناختی ماتریالیستی دارند و برای آنان عالمی غیر از عالم محسوس پذیرفته نیست، قابل توجیه است ولی کسانی که به عالم غیر مادی باور دارند و رفتار این جهانی خود را با آن در ارتباط می‌دانند، قابل توجیه نیست.

ب - ناتوانی مطلق: در مقابل دیدگاه اول برخی برآنند که بشر به تنهایی قادر به انجام هیچ فعلیتی نیست، او حتی از کوچک‌ترین مسائل زندگی خویش همچون الفبا، معیشتی خود نیز آگاهی ندارد، چه رسد به مسائل مهم حیات خویش.<sup>۱۰</sup> آنان بر این باورند که تنها خداوند است که آگاه به مخلوق خود و تمام نیازهای اوست. پس انسان باید راه و رسم تمام امور زندگی و روش تأمین همه نیازهای خویش، از قبیل «اغذیه وادویه و حرف و صناعات و لغات و امثال این معانی»<sup>۱۱</sup> را پیش از تولد تا هنگام مرگ از دین اخذ کند. ابومنصور ماتریدی می‌گوید: «تدبیر امور کشاورزی، انواع حرفه‌ها، حفظاز گرما و سرما، بکار بردن چهار پایان، انواع بازرگانی،

<sup>۵</sup> پاتریک نولان و گرهارد لسنکی، جامعه‌های انسانی، ناصر موفقیان، نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸ و ۲۴۰.

<sup>۶</sup> دیوید هیوم، تاریخ طبیعی دین، حمید عنایت، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۶۰، ص ۶۱-۶۶.

<sup>۷</sup> میرزا الیاده، فرهنگ و دین، هیأت مترجمان، طرح نو، ۱۳۷۴، ص ۱۳۹-۱۴۱.

<sup>۸</sup> اگوست کنت که این سه مرحله از حیات بشر را مرحله ربانی، فلسفی و علمی نامگذاری کرده است. محمد

علی فروغی، سیر حکمت در اروپا، انتشارات زوار، ۱۳۴۴، ج ۳، ص ۱۰۶-۱۰۷.

<sup>۹</sup> فرهنگ و دین، ص ۱۲۳.

<sup>۱۰</sup> جعفر سبحانی، الالهیات، المركز العالمیه للدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۴.

<sup>۱۱</sup> فخرالدین رازی (۶۰۶-۵۴۴ هـ ق)، البراهین در علم کلام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۲۰۰.

دسترسی به بلاد گوناگون، شناختن راه‌ها، شناختن زبان‌ها، دانستن نام چیزها، تدبیر غذاها و اصول این امور همه وابسته به تعلیم و اشارات [انبیاست] نه به استخراج عقول.<sup>۱۱</sup> بنابراین باید از دین انتظار داشت، که کلیه مسائل زندگی بشر، از کوچک و بزرگ، را برای او تبیین و تشریح نماید.

ج - توانایی و ناتوانی نسبی: چنانچه ملاحظه شد گروه اول نیازهای بشر را منحصر در نیازهای دنیوی ساخت و آن را برای انسان قابل تأمین تلقی کرد. گروه دوم انسان را بسیار مغلوب و ناتوان معرفی نمود و همه چیز را با اشارت و کمک انبیا و ائمه قابل تأمین دانست، ولی گروه سوم هر دو نگرش افراط و تفریطی فوق را رد می‌کند و معتقد است که:

اولاً: انسان ناتوان مطلق نیست چون خداوند به او فطرت، عقل، هوش، احساس و اراده عطا فرموده است تا بوسیله آن می‌تواند، به بسیاری از حقایق دست یابد و بسیاری از نیازهای خود را تأمین نماید، حال آنکه اگر نظریه دوم را بپذیریم خلقت فطرت، عقل، هوش، حواس و اراده توسط خداوند بیهوده و عبث خواهد بود.

ثانیاً: ادیان، بشر را به استفاده از نعمتهای الهی تشویق کرده‌اند و ارزش وی را در گرو علم و سعادت او را منوط به استفاده از عقل کرده‌اند.<sup>۱۲</sup> آموزه‌های دینی نه تنها عقل را بآیین مباین ندانسته بلکه بر اعتبار آن در کنار وحی تأکید کرده است. عقل خطاب درونی خداوند و وحی خطاب بیرونی اوست و طبعاً بین دو خطاب از خدای واحد تعارض نیست و پیروی از عقل آزاد از شهوات، پیروی از خداست.<sup>۱۴</sup>

ثالثاً آیات و روایات متکفل بیان همه حقایق نظری و عملی از عقاید، علوم و فنون، اخلاقیات، احکام و عرفیات نیستند، لزومی هم ندارد که مثلاً دین از قوانین علمی مثل فیزیک، شیمی و ریاضی بشر را آگاه سازد. از دین چنین انتظاری نیست که همه چیز را بگوید و بشر را از همه چیز بی‌نیاز سازد. حجم اطلاعاتی که ادیان در اختیار بشر قرار داده‌اند محدود است و نمی‌تواند دانشین یافته‌های علمی بشر شود چنین موضوعی نقضی هم برای دین محسوب نمی‌شود. بیان مذکور به معنای توانایی و ناتوانی نسبی انسان است، اما در مورد حیطة این‌نسبیت دو دیدگاه وجود دارد: الف - توانایی و ناتوانی نسبت به اشخاص. ب توانایی و ناتوانی نسبت به موضوعات.

الف - توانایی نسبت به اشخاص: از بیان برخی اینگونه بر می‌آید که نیاز به دین و انبیا همگانی نیست بلکه دین مخصوص عوام است و خواص نیازی به دین ندارند. از نظر آنان دین مخصوص کسانی است که از آگاهی و اطلاعات یا سیر و سلوک کافی معنوی برخوردار نیستند چون اندیشمندان راه خود را خود پیدا می‌کنند.

از دیدگاه مکتب «هندو» در کتب «اوپانیساد»، انسان محکوم به بازگشت دائمی به این‌دار فانی است و تسلسل مرگ و حیات در چرخ گیتی آنی باز نمی‌ایستد، تنها راه گریز از این چرخه، آنست که آدمی در همین نشأت ناپایدار فکر چاره کند و به «آتمان» یا «برهمن» که همه چیز است و همه چیز از آن به وجود آمده است باز گردد.<sup>۱۵</sup> راه خدایان‌راهی است که بر مبنای کتب «اوپانیساد» دانایان و فرزندگان، که در عزلت جنگل‌ها خلوت گزیده‌اند و بر اثر اعراض از دنیا به واقعیت مطلق نائل آمده‌اند، آن را می‌پیمایند. ارواح آنان پس از مرگ بر سبیل متصاعد در سلسله مراتب هستی، سرانجام به مبدأ که برهمن است نائل می‌آیند.<sup>۱۶</sup>

از نظر «بودا» نیز، «نیروانا» مقام سرور و شادی، خاموشی، سکوت، انتها و هدف‌غایی جویندگان حق است. انسان باید ابتدا به واقعیت حق بیدار شود و شمع هوا و هوس دنیا را

<sup>۱۲</sup> عبدالکریم احمد شهرستانی، نهایت الاقدام فی علم الکلام، مکتبة الزهران، مصر، بی‌تا، ص ۴۲۶.  
<sup>۱۳</sup> و قالوا لو کتا نسمع او نعقل ما کتا فی اصحاب السعیر. سوره ملک، آیه ۱۰. و همچنین، سوره انفال، آیه ۲۲، سوره یونس، آیه ۱۰۰، سوره حج، آیه ۴۶.

<sup>۱۴</sup> در سفارش موسی بن جعفر به هشام بن حکم آمده است: یا هشام مابعث الله انبیاءه و رسله الی عباده الا لیعقلوا عن الله فاحسنهم استجابة احسنهم معرفة لله و اعلمهم بامر الله احسنهم عقلاً و اعقلهم ارفعهم درجه فی الدنيا و الاخره... یا هشام ان الله علی الناس حجتین، حجة ظاهرة و حجة باطنة، فاما الظاهرة فالرسل و النبیاء و الائمة (ع) و اما الباطنة فالعقول. (جامع الاحادیث، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۷).

<sup>۱۵</sup> داریوش شایگان، ادیان و مکتبهای فلسفی هند، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱۶.

<sup>۱۶</sup> ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ج ۱، ص ۱۱۲.

خاموش سازد، تا چراغ روشنایی حق در دل او افروخته گردد و پرتو خود را بر سایه‌های تیره نادانی افکند و سرور آزادی در دل او تجلی کند و اندوه و رنج پایان‌ناپذیر موجودات سرگردان را پایان بخشد.<sup>۱۷</sup>

«ابن طفیل» فیلسوف معروف مسلمان در داستان «حی بن یقظان» به این نکته اشاره دارد که بدون استعانت از وحی نبوی نیز بشر می‌تواند در پرتو بینش معنوی به فلاح‌علوی نائل شود.<sup>۱۸</sup>

پس در این نگاه فقط فرزندگان و نواغ می‌توانند بدون نیاز به انبیا شاه‌راه هدایت راطی کنند ولی «هر گاه برخی از نواغ جهان مانند سقراط و افلاطون و ارسطو و... از طریق فکر و نظر، راهی به خدا پیدا کرده و بدون الهام از مکتب پیامبران به شاه‌راه توحید رسیده‌اند نمی‌تواند مقیاس قضاوت و داوری در مسأله لزوم بعثت باشد زیرا ملاک در این مسأله نوع مردم هستند نه افراد استثنایی.»<sup>۱۹</sup>

قابل توجه است که اولاً در موحد بودن عارفان یا فیلسوفان یاد شده تردید جدی وجود دارد. ثانیاً اگر این نگرش را بپذیریم، برای نوع مردم نیز بی‌نیازی به انبیا قابل‌توجه است چون برای آنها امکان رجوع به نواغ و عرفا، وجود دارد. مردم می‌توانند به پیروی از نواغ یا عارفان، «شاه‌راه» کمال را طی نمایند.

ب - توانایی نسبت به موضوعات: بیشترین اظهار نظرها در مورد توانایی یا ناتوانی انسان، نسبت به موضوعات است یعنی این دیدگاه معتقد است، انسان نسبت به برخی از موضوعات توانا و نسبت به برخی دیگر ذاتاً ناتوان است. بنابر این نگرش، انسان در موارد ناتوانی، از ادیان انتظار دارد که او را یاری نماید.

## انتظار از دین

در خصوص انتظار از دین اظهار نظرهای متفاوتی صورت گرفته است. علت تفاوت دیدگاه‌ها را باید در نوع نگرش آنان نسبت به میزان ناتوانی انسان جستجو کرد. طبعاً تعریفی که هر يك از این دیدگاه‌ها از دین ارائه می‌نمایند نیز تحت تأثیر همین ناتوانی و انتظاری است که از دین دارند. این اظهار نظرها با وجودی که به کمک علوم بیرون دینی انجام می‌گیرد ولی اگر با ظواهر کتاب یا سنت قطعی مورد تأیید قرار نگیرد از استحکام لازم برخوردار نیست. در اینجا به تشریح مبانی چهار دیدگاه در خصوص انتظار از دین و مؤیدات هر يك از آنها می‌پردازیم:

الف) انتظار رفع اختلافات بشر: گروهی اظهار می‌دارند که بشر به دلیل اختلاف مکاتب و دیدگاه‌های متنوع و متفاوت در امور مختلف، درک درستی از حقیقت و سعادت خویش ندارد، بنابراین برای رفع حیرت و درک حقیقت نیازمند انبیا است. انبیا حقیقت هر چیز اختلافی را مشخص می‌نمایند و انسان را از تردید و حیرت خارج می‌سازند.<sup>۲۰</sup> آنان در تأیید این نظر، به بیان قرآن کریم استناد می‌کنند که می‌فرماید: «مردم امت واحده بودند، پس خداوند به سبب اختلاف آنان، انبیا مبشر و منذر را فرستاد و همراه آنان کتاب حق را نازل کرد تا بین مردم حکم کنند. پس همان گروه که بر آنان کتاب آسمانی فرستاده شد، برای تعدی به حقوق یکدیگر در کتاب خدا اختلاف افکندند، خداوند مؤمنین را نسبت به آنچه اختلاف کردند به حق هدایت می‌فرماید.»<sup>۲۱</sup>

این دیدگاه باید موضوعات اختلافی، که دین در صدد تبیین و رفع آن بوده است را روشن سازد و معلوم نماید که ادیان، کدامیک از امور اختلافی بشر را حل و فصل نموده‌اند. چون به نظر می‌رسد، ادیان حقیقت بسیاری از امور اختلافی، از جمله حقیقت همان اختلافاتی که قرآن اشاره می‌کند بعد از انبیا ایجاد شده است، را بیان ننموده و آن را به بشر واگذار کرده است. ظاهراً این نظریه باید نگرش خود را با یکی از دیدگاه‌های بعدی تکمیل نماید.

<sup>۱۷</sup> ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۸.

<sup>۱۸</sup> سعید شیخ، مطالعه تطبیقی در فلسفه اسلامی، مصطفی محقق داماد، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۲۶.

<sup>۱۹</sup> جعفر سبحانی، الهیات و معارف اسلامی، انتشارات شفق، ۱۳۷۰، ص ۱۸۹ و الالهیات، ج ۳، ص ۳۳.

<sup>۲۰</sup> الالهیات، ج ۳، ص ۳۶.

<sup>۲۱</sup> سوره بقره، آیه ۲۱۳.



ب) انتظار وضع قوانین اجتماعی: غالب متکلمین، فلاسفه مشاء و حتی فلاسفه متأله باتوجه به لطف الهی یا اجتماعی بودن انسان و نیاز وی به قوانین عادلانه، مشکل اصلی انسان را فقدان قوانین عادلانه مدنی دانسته‌اند. از نظر آنان به دلیل ناتوانی انسان در تشخیص مصالح و مفاسد خویش و غلبه روحیه خود خواهی و تفرد بر انسان، امکان وضع قوانین اجتماعی عادلانه توسط خود وی وجود ندارد. به همین جهت وجود انبیا در راستای تبیین و تعلیم این قوانین از طرف خداوند حکیم ضرورت پیدا می‌کند. چراکه در غیر این صورت کمال اختیاری انسان که هدف خلقت است، تحقق نخواهد یافت.<sup>۲۲</sup>

تعریفی که بر اساس نگرش فوق، از دین اسلام عرضه شده است این است که: «اسلامی که در قرآن تبیین شده است و ما از آن دفاع می‌کنیم مجموعه مسائل سیاسی، اجتماعی و عبادی را شامل می‌شود و سیاست از ارکان مهم آن و از قلمروهای اصلی آن به حساب می‌آید»<sup>۲۳</sup>

در مورد این نظریه ابهام‌های بسیاری وجود دارد و در ابعاد آن پرسش‌هایی مطرح شده است:

۱- با توجه به اینکه جوامع انسانی ذاتاً متحول هستند، چگونه می‌توان برای بقا و تکامل آن چهارچوب و مکانیسم ثابت ارائه داد؟

عده‌ای از بزرگان در پاسخ به این پرسش گفته‌اند: بیانیه‌های دینی به دو دسته ثابت و متغیر قابل تقسیم است، امور ثابت اموری هستند که دین متکفل بیان آن است ولی اموری که به مرور زمان در تغییر و تحول است بر عهده بشر قرار داده شده است.<sup>۲۴</sup>

۲- امور ثابت و متغیر مبهم هستند و معیار روشنی برای تفکیک آن وجود ندارد. آیا امور ثابت از جنس امور اعتقادی، اخلاقی یا احکام عملی شرعی است یا بخشی از هر یک از آنها ثابت و بخشی دیگر متغیر است؟

مدافعین این دیدگاه بیشتر در مورد احکام عملی اسلام سخن رانده‌اند و در مورد اخلاق یا معارف دینی کمتر سخن به میان آورده‌اند. آنان اظهار می‌دارند که نیازهای بشر، به دو دسته ثابت و متغیر قابل تقسیم است، نیازهای ثابت همان است که دین متکفل بیان آن است و نیازهای متغیر را «ولی امر» زمان بر اساس امور ثابت استنباط می‌کند.<sup>۲۵</sup>

دیدگاه‌ها در این خصوص مشخص نمودن امور ثابت، متشکلت است عده‌ای معتقدند دین متکفل بیان مسائل کلی است و می‌گویند: «بعضی‌ها جمود به خرج می‌دهند، خیال می‌کنند که چون دین اسلام دین جامعی است، پس باید در جزئیات هم تکلیف معینی روشن کرده باشد. نه، این طور نیست. یک حساب دیگری در اسلام است اتفاقاً جامعیت اسلام ایجاب می‌کند که اساساً در بسیاری از امور دستور نداشته باشد، نه اینکه هیچ دستوری نداشته باشد، بلکه دستورش این است که مردم آزاد باشند.»<sup>۲۶</sup> البته عده‌ای انتظارشان از دین بیان جزئیات معاملات و سیاسات نیست و معتقدند دین در اینگونه امور فقط به کلیات اکتفا کرده است اما در عبادات، هم به مسائل کلی و هم به مسائل جزئی پرداخته است. اصول عقلائی یعنی «مجموعه عقود و ایقاعات، احوال شخصی، سیاسات مدنی، بین‌المللی و خلاصه آنچه یک نظام حکومت در تشکیلات حکومتی خودش به آن نیازمند است را به خود مردم موکول کرده است.»<sup>۲۷</sup>

«شهید محمد باقر صدر» کلیه واجبات و محرمات را از اصول ثابت و مجموعه مباحات را «منطقه الفراغ» اعلام می‌کند که دست حکومت در آن محدوده باز است<sup>۲۸</sup> ولی «امام خمینی» که برای «زمان»، «مکان» و «مصلحت» در استنباط احکام شریعت نقش پر قوتی قائل است بر

<sup>۲۲</sup> محمد حسین طباطبایی، شیعه در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۷۴، ص ۱۳۹، ابوعلی سینا، الهیات شفا، مقاله دهم، شواهد الربوبیه، ص ۴۹۴-۴۹۵.

<sup>۲۳</sup> مصباح یزدی: روزنامه ایران، شماره ۲۰۰۷ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۶.

<sup>۲۴</sup> محمد حسین طباطبایی، بررسی‌های اسلامی، هجرت، قم، بی تا، ج ۲، ص ۵۲ و ۴۳ و مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، انتشارات صدرا، ج ۲، ص ۷۷.

<sup>۲۵</sup> سید محمد حسین طباطبایی، بررسی‌های اسلامی، هجرت، قم، ج ۲، ص ۵۲ و ۴۳ و مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، انتشارات صدرا، ص ۷۷.

<sup>۲۶</sup> اسلام و مقتضیات زمان، ص ۱۶۵.

<sup>۲۷</sup> محمد معرفت، مجله نقد و نظر، شماره ۱، ص ۶۳-۶۴.

<sup>۲۸</sup> محمد باقر صدر، اقتصادنا، المجمع العلمی للشهید الصدر، ۱۴۰۸ق، ص ۷۲۵-۷۲۶.

خلاف شهید صدر، معتقد است: «ولی فقیه» حتی می‌تواند در واجبات و محرمات نیز موقتاً تغییراتی ایجاد کند.<sup>۲۹</sup>

۳- امور متغیر بر گرفته شده از امور ثابت، امور دینی هستند یا بشری می‌باشند؟ مرحوم علامه طباطبائی معتقد است: قسمت ثابتی که به مقتضای نیازمندیهای ثابت طبیعت یکنواخت انسان وضع شده است، شریعت آسمانی است ولی قسمت دوم که بر حسب اقتضای مصلحت، وضع و اجرا می‌شود، چون تابع مصلحت است و با مصلحت می‌آید و با ارتفاع حاجت، خود به خود رفع می‌شود، شریعت نیست. اگرچه ظاهر بیان اقبال لاهوری، شهید مطهری، شهید صدر و امام خمینی این است که قوانین متغیر موضوعه مجتهدین نیز شریعت الهی محسوب می‌شود. به عبارتی دیگر: «کل ما حکم به العقل، (که مصلحت است) حکم به الشرع»<sup>۳۰</sup>

۴- اینکه گفته می‌شود شریعت ثابت است، مطلب درستی است ولی با توجه به اینکه ثبات و تحول آراء دینی مستند به ثبات و تحول مبادی بیرونی آنهاست و تفسیر و فهم دین مبتنی بر پیش فرض‌ها، علائق، و انتظارات متغیر مفسران دین از دین است،<sup>۳۱</sup> ما به شریعت ثابت دسترسی نداریم بلکه آنچه در دست ماست فقط قرائت و «فهم» متحولی از شریعت است. بنابراین هیچ فهم ثابتی از دین وجود ندارد بلکه در هر عصری به مقتضای تحول در معارف و اوصاف بشری فهم تازه‌ای از معارف دینی به وجود می‌آید<sup>۳۲</sup> بنابراین آیا آنچه هست، فقط فهمی عصری و متغیر از دین نیست.

در پاسخ گفته شده است که: هم شریعت و هم فهم از آن ثابت است در غیر این صورت دین نسبی خواهد شد و تفسیر هیچ‌کس از دین قابل نقد و دفاع نخواهد بود. با «دقت»، «مهارت»، «لطف قریحه» و «ذهن تیز» می‌توان فهم درست و ثابت شریعت را از فهم‌ها و تفسیرهای دیگر باز شناخت. اندیشه‌های بیرونی نیز، نقش قابل توجهی در فهم دین ندارند.<sup>۳۳</sup>

در هر صورت انتظار از دین در این نگرش، بیشتر معطوف به سامان بخشی به دنیای بشر است با این وجود، آنان مفهوم دنیا را به خوبی تبیین نکرده‌اند. اگر منظور از دنیا، اقتدار، تسلط بر طبیعت، رفاه، صلح، امنیت، آزادی، قانون گرایی و عدالت اجتماعی باشد که اهداف مد نظر يك دولت است، دشوار بتوان ثابت کرد که انبیا آن را مطلوب بالذات دین دانسته‌اند و در صدد تبیین شیوه‌های تحقق آن، بدون در نظر گرفتن غایت متعال دیگر باشند. اگر این امور وسیله و ابزاری برای غایت و هدفی دیگر باشد، همان‌هدف، غایت دین محسوب خواهد شد و از دین باید انتظار داشت که آن هدف را تأمین کند نه اینکه «دنیا» غایت دینداری باشد.

ج) انتظار بیان امور اخروی: «ابن‌خلدون» در انتقاد از رویکرد فوق می‌گوید: بیش از آنچه دنیا برای انبیا، مطرح باشد آخرت برای آنان مطرح بوده است. برای جلوگیری از هرج و مرج لزوماً نیازی به انبیا و قوانین الهی نیست و هر فرد صاحب قدرت می‌تواند بر مردم مسلط شود و مردم را به پیروی از مقررات دینی، عقلی یا مبتنی بر هوا و هوس خویش وادار سازد. با این تفاوت که انگیزه پیروی مردم در سیاست دینی ایمان، در سیاست عقلی، عقل و در سیاست استبدادی اجبار و زور است.<sup>۳۴</sup> وی معتقد است: بشر برای تأمین سعادت دنیوی محتاج دین نیست چون با وجود انگیزه‌های طبیعی و عقل و شعور خدادادی، می‌تواند سعادت خود را تحقق بخشند. پس نیاز انسان به ادیان به جهت سعادت اخروی آنهاست. خداوند به مصالح

<sup>۲۹</sup> نامه حضرت امام به رئیس جمهور، روزنامه کیهان، شماره ۱۳۲۲۳.

<sup>۳۰</sup> نامه امام به ریاست جمهوری، ۱۶/۱۰/۱۳۶۶: صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۴۵۲.

<sup>۳۱</sup> محمد مجتهد شبستری، هرمنوتیک، کتاب و سنت، طرح نو، ۱۳۷۵، ص ۳۱.

<sup>۳۲</sup> عبدالکریم سروش، قبض و بسط تئوریک شریعت، نشر صراط، چاپ اول ۱۳۷۰، ص ۹۹ و ۱۱۹ و ۲۹۰.

<sup>۳۳</sup> ر.ک. نظریه شریعت صامت، حسین غفاری، انتشارات حکمت، بهار ۱۳۶۸، فقر تاریخ‌نگری، عطاء الله کریمی،

تهران، چاپ و نشر علامه طباطبائی، ۱۳۶۹. معرفت دینی، صادق لاریجانی، مرکز نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۷۰.

شریعت در آئینه معرفت، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر فرهنگی رجاء ۱۳۷۲، شرح و بررسی نظریه قبض و بسط

تئوریک شریعت، مصطفی ملکیان، جزوه.

<sup>۳۴</sup> عبدالرحمن محمد بن خلدون، تاریخ ابن خلدون، دار الحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲.

عمومی در امور آخرت داناست و مقصود شارع از دین، صلاح و رستگاری آخرت مردم است و کلیه احوال دنیا نیز در نظر شارع به اعتبار مصالح آخرت سنجیده می‌شود.<sup>۳۵</sup> «ملا محسن فیض کاشانی» نیز معتقد است، اداره امور دنیا برای پیامبران «مطلوب بالعرض» است نه «مطلوب بالذات». انبیا مقصد اصلی خویش را آخرت قرار داده بودند، چراکه انسان‌ها خواه ناخواه در نوعی از سیاست زندگی خواهند کرد و اجتماع خود را حفظ خواهد نمود ولو اینکه این کار را با غلبه بر یکدیگر انجام دهند.<sup>۳۶</sup>

وی اظهار می‌دارد: غرض اصلی از فرستادن رسولان و وضع شریعت فقط استخدام‌غیب برای زمان حاضر و سوق دادن خلق به سوی خداوند و در خدمت عقل قرار گرفتن شهوات و دنیا برای آخرت است. به این وسیله آدمیان از عذاب الهی نجات می‌یابند و از سوء عاقبت رهایی پیدا می‌کنند و هر کس به اندازه شایستگی خود به فوز سعادت و رستگاری می‌رسد. هرچه پیامبران یا نایب پیامبران با آن مباشرت دارند حکمت اخروی دارد. اگر در امور شرعی و احکام آن درست تدبیر شود، هیچ چیزی یافت نمی‌شود که از تقویت این جنبه عالی تهی باشد و لو اینکه آن چیز متعلق به امور دنیوی مردم باشد. پس طلب آخرت اصل هر سعادت، و حب دنیا اساس هر خطا و گناه است. آخرت‌گرایی اصلی است که در هر امر و نهی الهی لحاظ شده است و عقلا و فرهیختگان آن را فهم می‌کنند.<sup>۳۷</sup>

بنابراین نگرش، انتظار از دین، تبیین اموری اجتماعی، سیاسی و دنیوی نیست و اگر دین در این موارد سخنی دارد، تنها ارشاد به امور عقلی است.<sup>۳۸</sup>

د) انتظار تبیین امور غیبی: «ابن رشد» معتقد بود انبیا فقط آنچه را عقل بشر قادر به درک آن نیست، و بشر برای سعادت خود به آن نیازمند است را در اختیار او قرار می‌دهند و آنچه بشر خود قادر است به آن دست یابد، لازم نیست که انبیا بیان کنند.<sup>۳۹</sup>

مشکل انسان در امور قابل درک و فهم او از قبیل امور اختلافی، قوانین اجتماعی یا امور ثابت عمومی نیست. بلکه آنچه با سرنوشت و تعالی انسان مربوط می‌شود، و خود او قادر به درک آن نیست، و امکان تأمین آن نیز برای او وجود ندارد، مشکل اوست. انسان محتاج امور غیبی یا غیب اموری است که به سرنوشت آینده او گره خورده است.

توضیح اینکه؛ نیازهای انسان را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

اول، نیازهای جسمی یا فیزیولوژیک مثل غذا، هوا، آب، گرما، دفع مواد زائد، استراحت و نیاز جنسی که همه از نیازها و مطالبات اولیه انسان هستند.

دوم، نیازهای روانی همچون نیاز به رفاه، محبت، گروه، اظهار وجود، فعالیت، دانش، اکتشاف، ابتکار، نوآوری، امنیت، سلامت، عدالت، احترام، آزادی و اعتماد به نفس که معروف به نیازهای ثانویه بشر هستند. چون غالباً پس از برطرف شدن نیازهای اولیه اهمیت پیدا می‌کنند. تجربه حیات بشر، نشان می‌دهد که این دو قسم نیاز اساسی، کم و بیش برای او قابل تأمین بوده است.

اگر نیازهای آدمی را به همین دو قسم محدود سازیم، بشر امروز خود را از دین، اطلاعات و دستورات دینی بی‌نیاز می‌داند، چراکه برای تأمین اینگونه امور به کمک علم و عقل فردی و جمعی می‌تواند موفق باشد. دانش‌هایی چون اقتصاد، حقوق، سیاست، پزشکی، هنر، ادبیات، فیزیک، شیمی، ریاضی، زمین‌شناسی، ستاره‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ، جغرافیا و ده‌ها علم دیگر یاور انسان در تأمین اینگونه نیازها هستند.

سوم: انسان علاوه بر نیازهای فیزیولوژیک و نیازهای روانی، نیاز سومی نیز دارد که به آن نیازهای معنوی می‌گویند. معنویت افق غیر معمول دیگری در زندگی انسان است که در آن افق محدودیت و تنگناهای عالم ماده وجود ندارد. این افق شامل بخش‌های مختلفی است که یک بخش محدود آن اخلاق و عمل با انگیزه‌های متعال و سعادت‌آخروی است. معنوی‌ترین بخش عالم معنا، وجود و کانون آن، حقیقت مطلق بدون قید و محدودیت و بی‌چون و کم و کیف

<sup>۳۵</sup> مقدمه ابن خلدون، ص ۳۶۵، آخر فصل بیست و پنجم. محمد حسین طباطبائی هم در میزان به این نگرش تمایل خود را اظهار داشته‌اند. / رك میزان ج ۲، ص ۷۰.

<sup>۳۶</sup> محمد محسن فیض، حق الیقین، فصل نهم، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۳۴۸-۳۴۹.

<sup>۳۷</sup> حق الیقین، ص ۳۴۸-۳۴۹.

<sup>۳۸</sup> مهدی حائری یزدی، مجله حکومت اسلامی، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۷۵، ص ۲۲۵-۲۳۳.

<sup>۳۹</sup> محمد ابن رشد، تهاافت التهاافت، قاهره، دارالمعارف بمصر، ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۱۷۹.

است که منبع همه زیبایی‌ها، عظمت‌ها، لذت‌ها و شادیهاست. او موجودی دوست داشتنی، حیرت زا و در عین حال دور از دست و فراراست.

خلیفه الهی و خداگونگی آدمی همان است که مطلوب نهائی انسان و هدف رسالت انبیاست. انسان خواهان رهایی از تنهایی و حیات پر رنج و محرومیت دنیا، خواهان فضیلت و کمال معنوی است و به آن پناه می‌برد، چون او مطلق زیبایی، فضیلت، تعالی و کمال است. او باوجودی که، به دلیل عدم محدودیت و کرانمندی، غیر قابل مشاهده و آزمایش است ولی قابل کشف و تجربه است. بهترین کاشفان وجود خداوند و ارتباط او باعالم انسانی انبیا و اولیا بوده‌اند. آنان آئینه جمال حق هستند و خداوند از طریق آنان راه کشف خود را بر بندگان خویش آشکار می‌کند و چشم‌ها را قادر به دیدار خود می‌سازد.

بنابراین، باور انسان به مبدأ و معاد و اعتقاد به ارتباط آنها با سعادت بشر، نگرشی متفاوت نسبت به نیازهای آدمی ایجاد خواهد کرد و او را به این مطلب می‌رساند که کمال و تعالی معنوی انسان و رشد استعدادها و در این دنیا پر رنج، زمینه‌ساز شکوفائی و سعادت و رهایی او در جهان معناست.

پس در این نگاه، آنچه برای انسان اهمیت دارد نه دنیا و سیاست و کیاست و نه تنهاسعادت اخروی بلکه هدایت و نائل شدن به صراط مستقیم و واصل شدن به غیب و فلاح و رستگاری ابدی است.

آگاهی از چگونگی این تعالی، به دلیل غیبی بودن آن با علم و عقل بشری هرگز میسر نخواهد بود و این کار همواره از عهده او خارج است. آگاهی بخشی از غیب جهان و جهان غیب و رابطه آن با جهان آشکار فقط از عهده خدای علام الغیوب یعنی خالق غیب و شهود بر می‌آید و هدایت عملی به این شاه‌راه منحصرأ با ولی خدا یعنی پیامبر و معصومین است. آنان این اندیشه و انگیزه را رایگان در اختیار بشر می‌گذارند.

بنابراین انتظار ما از دین، آفتابی ساختن غیب جهان و رابطه آن با عالم شهود است.<sup>۴۰</sup> قرار نیست که ادیان نیازهای این جهانی انسان را برطرف کنند چون تغییر و تحولات جامعه در خارج از «ذاتیات ادیان» قرار دارد، بلکه این امور در قلمرو «امور عرضی» دین قرار گرفته و نمی‌تواند برنامه دائمی باشد.<sup>۴۱</sup> «قلمروی از زندگی بر عهده عقل و تصمیم خود انسان گذاشته شده است و در آن زمینه‌ها وحی جز تعیین اصول کلی ارزش - که جهت دهنده فعالیت‌های بشری است - مطلب دیگری نیاورده و نقش وحی تعیین تکلیف همه حرکات بشر نیست؛ مثلاً... نقش کتاب و سنت در مساله توسعه اقتصادی بیان‌نابدها و نشایدها است، نه بیان بایدها و شایدها. این نگرش... محور اصلی زندگی انسان را که همان زندگی معنوی (اجتناب از گناه و تقرب به خداوند) انسان است، در پوشش کتاب و سنت برده است و انسان را در تعیین سطوح زندگی - که همان ایجاد تمدن و فرهنگ و معاش باشد - آزاد گذاشته و تعیین مکانیسم‌ها و روش‌های زندگی در این عالم رابه خود انسان واگذاشته است.»<sup>۴۲</sup> به عبارتی دیگر دین تبیین کننده اهداف است نه روش‌ها: «چون وسائل در ابتکار خود بشر است. دین به وسیله (البته مشروع) کاری ندارد، دین هدف را معین می‌کند و راه رسیدن به هدف را، اما تعیین وسیله تأمین احتیاجات در قلمرو عقل است. عقل کار خودش را بتدریج تکمیل می‌کند و هر روز وسیله بهتری انتخاب می‌کند.»<sup>۴۳</sup>

بر این اساس، دین مجموعه‌ای از باورها، انگیزه‌ها، اعمال و احساسات فردی و اجتماعی است که حول محور مبدأ و معاد و رابطه ایمانی انسان با ساحت ربوبی سامان می‌پذیرد<sup>۴۴</sup> و انبیا راه عبودیت و تجربه اخلاقی و معنویت را در همین دنیا به آدمیان می‌آموزند لذا انسان معنوی، سعی دارد از این طریق، ظاهر و باطن کلیه اعمالش از غذا و پوشاک و مسکن تا صنعت و اقتصاد و سیاست را با محوریت خداوند و رعایت ارزش‌های الهی به گونه‌ای سازمان و جهت دهد که درك و قرب ساحت ربوبی ممکن شود.

<sup>۴۰</sup> تلك من انباء الغیب نوحیها الیک ما کنت تعلمها انت و لا قومک من قبل هذا. سوره هود، آیه ۴۹. ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک و ما کنت لدیهم. سوره آل عمران، آیه ۴۴. سوره یوسف، آیه ۱۰۲.

<sup>۴۱</sup> محمد مجتهد شبستری، نقدی بر قرائت رسمی از دین، طرح نو، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵.

<sup>۴۲</sup> محمد مجتهد شبستری، نقد و نظر، مجله، شماره یک، سال اول، زمستان ۱۳۷۳، ص ۲۳.

<sup>۴۳</sup> اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۱۰۹.

<sup>۴۴</sup> ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

## کمال دین

اگر دین فقط برآورنده برخی از نیازهای بشر است این اشکال مطرح می‌شود که در این صورت دین خدا ناقص است حال آنکه خداوند می‌فرماید: قرآن بیان همه چیز است: «تبیاناً لکل شیء».<sup>۴۵</sup>

در پاسخ باید گفت: دین برای هدایت است و فقط باید از آن انتظار هدایت داشت. بنابراین دین هرچه برای هدایت انسان، به مبدأ و معاد، ضرورت داشته باشد ارائه می‌کند و کمال دین نیز به همین است. به تعبیر مرحوم علامه طباطبائی: قرآن کریم کارش هدایت مردم است و جز این کار شأنی ندارد و ظاهراً مراد از «تبیاناً لکل شیء»، نیز بیان همه چیز نیست. بلکه هر چه برگشتنش به هدایت باشد، از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواعظی که مردم در اهتدا و راه‌یافتنشان به آن محتاج هستند را مطرح می‌سازند.<sup>۴۶</sup> قرآن کریم در مورد تورات نیز می‌فرماید: در تورات تفصیل هر چیزی هست: تفصیلاً لکل شیء<sup>۴۷</sup> و و کتبنا له فی اللوح من کل شیء موعظة و تفصیلاً لکل شیء<sup>۴۸</sup> در حالی که کسی ادعا نمی‌کند که تورات کتاب جامع است و نیازی به انجیل یا قرآن نیست. بلکه به این معناست که هر چه مردم آن جامعه در امور اعتقادی و عملی مربوط به هدایت دینی خود و در حد فهم آن زمان، به چیزی احتیاج داشته‌اند در آن کتاب آورده شده است.\*

## پیک‌های پروردگار

انسان برای اینکه بتواند تکامل اختیاری خویش را که هدف آفرینش اوست، تحقق بخشد و در دنیای دیگر بهانه‌ای برای ترك تعالی خود نداشته باشد،<sup>۴۹</sup> لازم است خالق حکیم او را به نیکوترین روش به این مقصد متعال هدایت نماید. راهنمایی خداوند به شیوه‌های مختلف قابل تصور است یکی: ارتباط مستقیم خداوند با همه افراد بشر، که به دلیل عدم قابلیت و استعداد عموم مردم ممکن نیست چون همه افراد رشد معنوی لازم و زمینه ارتباط با امر متعال را در خود فراهم نساخته‌اند. دوم: فرشتگان به عنوان واسطه بین انسان و خداوند، این ارتباط را برقرار سازند، ولی فرشتگان نیز اگر چه محدودیت ارتباط با خداوند را ندارند ولی کم و بیش مشکل بر قراری ارتباط با عامه مردم در آنها وجود دارد. شایسته‌ترین راهی که به نظر می‌رسد این است که انسان‌هایی که از يك طرف توان برقراری ارتباط با خدا یا فرشتگان را داشته باشند و از طرف دیگر با مردم نیز به راحتی بتوانند ارتباط برقرار کنند با دریافت پیام به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از خداوند، انسانها را در زمینه‌های ضروری آگاه نمایند و شرایط لازم را برای رسیدن به اهداف متعال و مطلوب آنان فراهم سازند.

<sup>۴۵</sup> سوره نحل، آیه ۸۹.

<sup>۴۶</sup> محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۶۶۹.

<sup>۴۷</sup> سوره انعام، آیه ۱۵۴.

<sup>۴۸</sup> سوره اعراف، آیه ۱۴۵.

\* به این سؤالاتها بپندیشیم

الف) امور درون دینی و بیرون دینی چه تفاوتی دارند؟

ب) انواع دینداری را از حیث روش و آثار با یکدیگر مقایسه کنیم.

ج) آیا بدون آنچه به عنوان پیش‌فرض گفته شده است می‌توان نبوت را ثابت کرد؟ چگونه؟

د) دلایل قائلین به توانائی مطلق بشر را نقد کنیم؟

ه) چه شواهدی می‌توان بر رد نظر قائلین به ناتوانی مطلق بشر ارائه کرد؟

و) سعی کنیم در صورت امکان نظریه ناتوانی مطلق بشر را با دلایلی دیگر تقویت کنیم.

ز) تعریف دین از نظر هر يك از تئوری‌ها چه خواهد بود؟

ح) آیا امکان عقلی قبول نبوت بدون باور به خداوند وجود دارد؟ چرا؟

ط) آیا امکان عقلی باور به نبوت بدون اعتقاد به معاد هست؟ چرا؟

ی) آزمون ناقص بودن دین در نظریه توانایی مطلق را تشریح کنید؟

ک) آیا تفاوتی بین نظریه ابن رشد با نظریه غیب وجود دارد؟ اگر هست چیست؟

<sup>۴۹</sup> رسلاً مبشرین و منذرین لئلا یكون للناس علی الله حجة بعد الرسل و كان الله عزیزاً حکیماً. سوره نساء، آیه

پس مسئولیت هدایت معنوی و اخروی انسان، در گرو وجود انبیا و قابلیت‌های آنان است. طبعاً هر چه این قابلیت‌ها افزایش یابد فیض پروردگار افزون‌تر خواهد بود و بدون آنها بشر به دلیل عدم آگاهی نسبت به غیب، تکلیف و مسئولیتی نخواهد داشت. بی‌جهت نیست که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ما تا رسولی را مبعوث نسازیم کسی رامعذب نخواهیم ساخت: «ما کنا معذبین حتی نبعث رسولاً».<sup>۵۰</sup>

پروردگاری خداوند ایجاب می‌کند که او برای هر امت یا ملتی هدایت‌کننده‌ای بفرستد و این جفای بزرگی به خداوند است که تصور شود او هدایت خود را به قوم یا ملت خاصی منحصر ساخته است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: هیر قومی راهدایت‌گری است: «لکل قوم هاد»<sup>۵۱</sup> و بر هر امتی رسولی اختصاص دارد: «لکل امه رسول»<sup>۵۲</sup> ولو اینکه بشر به جهت ضعف اطلاعاتی از وجود آنها خبر نداشته باشد.

با توجه به تمرکز جمعیت و تمدن در خاورمیانه و امکان اتصال قاره‌ها در این منطقه، قاعدتاً لازم بود تا انبیا بزرگ در این حدود مبعوث شوند، اما این مطلب به معنای خالی‌بودن دیگر مناطق از هدایت‌کننده نیست. وجود دین در اقصی نقاط دنیا و گستردگی ارتباط اقوام و ملل با ساحت ربوبی تأییدی بر این واقعیت است.

در کتب دینی، تنها داستان زندگی عده قلیلی از انبیا ذکر شده است<sup>۵۳</sup> و قرآن کریم نیز صریحاً تنها نام بیست و پنج تن از آنان را ذکر فرموده است.<sup>۵۴</sup> داستان برخی با اشاره و برخی مفصل ذکر شده است. با وجودی که به دوست موسی، ذوالقرنین یا عمران پدرمریم اشاره شده است ولی معلوم نیست که آنان پیامبر بوده‌اند یا خیر؟ داستان عده‌ای از پیامبران ذکر شده ولی نام آنان آورده نشده است.<sup>۵۵</sup>

به هر حال، در هرم گسترده انسانیت، تنها عده کمی توان نزدیکی به خداوند و «ولی الله» شدن را دارند. «ولی» کسی است که خدا را دوست دارد و به او تقرب جسته است و خداوند نیز، او را به دوستی برگزیده است. تا کسی چنین تقریبی را پیدا نکند، امکان و صلاحیت دریافت پیام و خطاب الهی را نخواهد داشت.

در آموزه‌های دینی از پیک‌های الهی با عناوین متفاوتی یاد شده است. کسانی که خداوند بر آنان جلوه کرده و آنان را مورد خطاب قرار داده است و با آنان ارتباط برقرار ساخته، گاه با عنوان «نبی»، گاه «رسول» و زمانی با عنوان «امام» یاد شده است؛<sup>۵۶</sup> «نبی» یعنی: صاحب خبر و به کسی گفته می‌شود که صلاحیت ارتباط با خدا را پیدا کرده و مورد خطاب آگاهی‌بخش و هدایت‌زای او قرار گرفته است. وی اطلاعات مورد نیازمربوط به هدایت انسان را در اختیار دارد. کسی که علاوه بر صلاحیت فوق از رسالتی نیز برخوردار است و از طرف خداوند مأموریت دارد که اخبار دریافتی را به اطلاع دیگران نیز برساند، «رسول» لقب داده شده‌اند. «امام» پیشوا و راهبری است که نقش اجرایی قابل ملاحظه‌ای دارد. او هم مخاطب خداوند قرار گرفته و مسئولیت تبلیغ پیام الهی را دارد و هم اجرای دستورات و تربیت معنوی مردم را بر عهده دارد. بنابراین هر امامی، رسول و نبی است و هر رسولی نبی و ولی است و هر نبی ولی است، نه بالعکس.

تعداد اولیاء الهی بی‌شمار است ولی تعداد انبیا الهی بر حسب روایات صد و بیست و چهار هزار نفر بوده که از این میان سیصد و سیزده نفر آنها رسول هستند.<sup>۵۷</sup> از میان رسولان فقط پنج نفر از آنها به دنبال گذر از بلاهای طاقت فرسا و نداشتن نقطه ضعف، داشتن صبر،

<sup>۵۰</sup> سوره اسراء، آیه ۱۵.

<sup>۵۱</sup> سوره رعد، آیه ۷.

<sup>۵۲</sup> سوره یونس، آیه ۴۷.

<sup>۵۳</sup> و لقد ارسلنا رسلاً من قبلك منهم من قصصنا عليك و منهم من لم نقصص عليك. سوره مؤمن، آیه ۷۸.

<sup>۵۴</sup> آدم، نوح، ادریس، هود، صالح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، یسع، ذوالکفل، الیاس، یونس، اسحاق، یعقوب، یوسف، شعیب، موسی، هارون، داوود، سلیمان، ایوب، زکریا، یحیی، عیسی و محمد(ص). در صورتی که اسماعیل صادق الوعد را با اسماعیل تفاوت بگذاریم تعداد انبیا یاد شده بیست و شش نفر خواهد بود.

<sup>۵۵</sup> الم تری الی الملاء من بنی اسرائیل اذ قالوا لنبی لهم ابعث لنا ملکاً. سوره بقره، آیه ۲۴۶/ او کالذی مرعلی قریه و هی خاویه علی عروشها. سوره بقره، آیه ۲۵۹/ اذ ارسلنا الیهم اثنین فکذبوهما فعزنا بثالث. سوره یونس، آیه ۱۴.

<sup>۵۶</sup> قرآن کریم این عناوین را علاوه بر شکل مفرد، به صورت جمع نیز به کار برده است: اولیاء، انبیاء، رسل و ائمه.

<sup>۵۷</sup> و اذکر فی الکتاب موسی انه کان مخلصاً و کان رسولاً نبیاً. سوره مریم، آیه ۵۱.

استقامت<sup>۵۸</sup> و عزم بر پیمان مستحکم خود با خداوند،<sup>۵۹</sup> کتاب و شریعت مستقل دریافت کرده‌اند<sup>۶۰</sup> و مدال لیاقت اولوالعزمی و افتخار مقام امامت امت را کسب نموده‌اند.<sup>۶۱</sup> علم، عدالت و حکمت خداوندی ایجاب می‌کند که این مقام و سیمت‌ها بدون لیاقت و استحقاق و بدون ضابطه‌ای مشخص به کسی عطا نشود چون اگر هر یک از این سمت‌ها و مسئولیت‌ها بدون تلاش خود انبیا و شایستگی لازم حاصل شود نه تنها برای صاحب آن فخری محسوب نمی‌شود بلکه او با دیگران هیچ تفاوتی نخواهند داشت و ترجیح آنان بر دیگران بدون مرجح بر خداوند عادل قبیح است.

انبیا درجات متعدد دارند و انبیا اولوالعزم در قله هرم آدمیت قرار دارند که خاتم انبیا یعنی نبی مکرم اسلام (ص) در رأس آن هرم واقع شده است، لذا نقش الگویی آنان برای بشریت هنگامی معنا پیدا خواهد کرد که نبوت را بر اساس شایستگی مقرر دارند. بنابراین می‌توان گفت انسانها به میزان تشابه با انبیا، به رأس هرم انسانیت نزدیک‌تر و به میزان فاصله با آنان از انسانیت بیگانه‌تر هستند و مدعیان پیروی از انبیا، باید راه و روش آنان را، راه و روش خود، هدف آنان را هدف خود، دوست و دشمن آنان را، دوست و دشمن خود بدانند. پس راهنماشناسی، نه یک بحث انتزاعی و عتیق که همان الگوشناسی و انسان کامل‌شناسی است و ضرورت آن برای کسانی که دغدغه انسانیت و دینورزی دارند محرز خواهد بود.

موضوعاتی که در مبحث راهنماشناسی ضروری به نظر می‌رسد عبارت‌اند از: لوازم نبوت، اهداف انبیا، ویژگی‌های انبیا، مخاطبین انبیا، جهت‌گیری انبیا، مستقبلین انبیا، موانع راه انبیا، عملکرد مخالفین، مواضع انبیا و بالاخره ختم نبوت.\*

## لوازم نبوت

تحقق نبوت و رسالت حداقل مستلزم سه چیز است: یکی وجود پیامی که نبی از طریق غیر معمول و متفاوت با حس، تجربه و عقل بشری دریافت کند.

دوم وجود گیرنده‌ای معصوم از خطا در دریافت، در تشخیص و در ابلاغ تا امکان رسیدن پیام بدون کم و کاست و بدون هیچ دخل و تصرف و تغییر خواسته یا ناخواسته، در اختیار مردم قرار گیرد.

سوم نیاز به نشانه و علامتی که بتوان به ادعای نبوت پیامبر اطمینان حاصل کرد و آنرا تصدیق نمود چرا که تصدیق ادعای نبوت پیامبر معصوم بدون معجزه، توسط مردم، ممکن نیست. در اینجا سه موضوع تحت عناوین وحی، عصمت و اعجاز مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

## وحی

<sup>۵۸</sup> فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل. سوره احقاف، آیه ۳۵.

<sup>۵۹</sup> و اخذنا من النبیین میثاقهم و منك و من نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و اخذنا منهم میثاقاً علیظا. سوره احزاب، آیه ۷/ و لقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی و لم نجد له عزماً. سوره طه، ۱۱۵/ الم عهدکم یا بنی آدم ان لا تعبد الشیطان انه لکم عدو مبین و انا اعبدونى هذا صراط مستقیم. سوره یس، آیه ۶۰.

<sup>۶۰</sup> شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی. سوره شوری، آیه ۱۲.

<sup>۶۱</sup> و اذ ابتلی ابراهیم ربهً بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

\* به این سؤالا بیندیشیم:

- (الف) غیر از نبوت چه راه‌هایی برای هدایت انسان معقول به نظر می‌رسد؟
- (ب) آیا امکان «ولی» شدن برای انسان از طریق فطرت وجود دارد؟ توضیح دهید؟
- (ج) چه راهی برای تشخیص انبیا غیر از وحی الهی به نظر می‌رسد؟
- (د) نسبت امامت و انبیا اولی‌العزم چگونه است؟
- (ه) الهی تلقی کردن سمت‌های الهی، بدون شایستگی‌های بشری، چه نتایجی به دنبال دارد؟
- (و) آیا تمثیل هرم برای آدمیت و رابطه آن با نبوت قابل قبول است؟ چرا؟
- (ز) نسبت راهنماشناسی و نبوت با آدمیت و دینداری آدمیان چیست.

«وحی»، به نوعی ارتباط آگاهی بخش و رمزگونه و سریع بین دو شخص که یکی فعال و دیگری منفعل است اطلاق می‌شود. وحی می‌تواند به اشکال مختلف شفاهی، کتبی یا به صورت اشاره خود را نشان دهد.<sup>۶۲</sup>

وحی ادراک ویژه‌ای است که موجودات بر اساس نوع خود به گونه‌ای خاص آن را دریافت می‌نمایند. شاخص‌ترین کاربرد مفهوم وحی در قرآن کریم، ارتباط خالق با مخلوق خویش است ولی قرآن کریم، به ارتباط خداوند با فرشتگان،<sup>۶۳</sup> آسمانها،<sup>۶۴</sup> زمین،<sup>۶۵</sup> زنبور عسل،<sup>۶۶</sup> برخی بندگان خاص<sup>۶۷</sup> و انبیا<sup>۶۸</sup> نیز وحی اطلاق کرده است.

مهم‌ترین مشخصه وحی، کاربرد آن در ارتباط با انسان است. قرآن کریم به ارتباط خداوند با انسان، فرشتگان با انسان، شیطان با شیطان،<sup>۶۹</sup> شیطان با انسان<sup>۷۰</sup> و انسان با انسانی دیگر<sup>۷۱</sup> نیز وحی گفته است.

در تقسیمی دیگر وحی در معنای ارتباط خداوند با مخلوق، بر دو نوع است: یکی وحی رسالتی و دیگری وحی غیررسالتی. وحی غیررسالتی هم به انسان و هم به غیرانسان تعلق می‌گیرد، ولی متکلمین مسلمان فقط به نوع رسالتی و تبلیغی آن اصطلاحاً «وحی» اطلاق می‌کنند؛ آنان به ارتباط خداوند با غیر انبیا «الهام» و به ارتباط خداوند با مخلوقات غیربشری، الهام غریزی نام داده‌اند.<sup>۷۲</sup> در روایات شیعه به ارتباط فرشتگان با ائمه اطهار(ع)، «حدیث» گفته شده است.

حقیقت وحی

وحی نه الهام، نه وسوسه، نه تجربه باطنی، نه تعقل، نه نبوغ و نه احساس است بلکه معرفتی است که غیر از انبیا قادر به فهم و دریافت آن نیستند و پروردگار عالم به افرادی که صلاحیت ارتباط با او را پیدا کرده‌اند، عطا می‌کند. وحی برای پیامبر از هر تجربه حسی یا ادراک عقلی بدیهی روشن‌تر است، بطوری که نسبت به آن هیچ شک و تردیدی به خود راه نمی‌دهد.

درک وحیانی انبیا، با ادراک مشهود، معقول یا محسوس نیز قابل تفسیر و توضیح نیست. این ادراک مرموز با وجودی که با شهود و الهامات شباهت‌هایی دارد ولی با آن متفاوت است. تفاوت وحی با «الهامات»، «شهود عرفانی» یا «حس ششم» را می‌توان به‌قرار زیر دانست: الف) پیامبر به آنچه که به او وحی می‌شود یقین دارد و به آن شک نمی‌کند، در حالی که در شهود، حس ششم یا ضمیر ناخودآگاه نوعی تردید وجود دارد.

ب) پیامبر کلمه به کلمه مطلب در قلبش باقی می‌ماند و حتی در عبارات وحی شده نیز ابهامی احساس نمی‌کند. محتوای وحی الهی علاوه بر استحکام، به لحاظ صحت و غیر قابل خدشه و منطقی بودن قابل مقایسه با معارف دیگر نیست و در مجموعه دریافت‌های وحیانی اختلافی وجود ندارد.

ج) وحی، مستقل از اراده پیامبر است و او هیچ دخالتی در تحقق آن، زمان نزول، شرایط نزول و حتی حفظ آن ندارد.<sup>۷۳</sup> تکرار تعبیر «بگو» در قرآن آن‌هم بیش از سیصد بار خطاب به پیامبر

<sup>۶۲</sup> برخی متکلمین مسیحی شخص مسیح را نیز وحی می‌دانند. در عرف عمومی به حاصل و نتیجه این ارتباط یعنی خود «پیام» و «کلام» نیز وحی گفته می‌شود.

<sup>۶۳</sup> اذ یوحى ربك الى الملائكة... سوره انفال، آیه ۱۲.

<sup>۶۴</sup> اوحي في كل سماء امرها. سوره فصلت، آیه ۱۲.

<sup>۶۵</sup> بان ربك اوحى لها. سوره زلزله، آیه ۵.

<sup>۶۶</sup> و اوحى ربك الى النحل... سوره نحل، آیه ۶۸.

<sup>۶۷</sup> و اذ اوحيت الى الحواريين... سوره مائده، آیه ۱۱۱. / و اوحينا الى ام موسى... سوره قصص، آیه ۷.

<sup>۶۸</sup> و جعلناهم ائمة يهدون بامرنا و اوحينا اليهم فعل الخيرات... سوره انبیا، آیه ۷۳.

<sup>۶۹</sup> يوحى بعضهم الى بعض زخرف القول غرورا... سوره انعام، آیه ۱۱۲.

<sup>۷۰</sup> ان الشياطين ليوحون الي اوليائهم... سوره انعام، آیه ۱۲۱.

<sup>۷۱</sup> فاوحى اليهم ان سبحوا بكرة و عشيا. سوره مريم، آیه ۱۱.

<sup>۷۲</sup> الشيخ المفيد، محمد بن النعمان، تصحيح الاعتقاد بصواب الانتقاد او شرح عقائد الصدوق، منشورات رضی، قم، ۱۳۶۳، ص ۹۹-۱۰۰.

<sup>۷۳</sup> سوره قیامت، آیه ۱۶-۱۹ و سوره طه، آیه ۱۱۴.



اکرم(ص) نشانگر آن است که انبیا در محدوده وحی مسلوب الاختیار هستند و حق دخل و تصرف و کم و زیاد کردن آن را ندارد.<sup>۷۴</sup>

پیامبران دارای گیرندگی خاصی هستند که وحی الهی را از طریق آن دریافت می‌کنند و پیام الهی برای آنان به این وسیله روشن می‌شود. نظر به اینکه ما فاقد این گیرنده هستیم نمی‌توانیم حقیقت آن را درک کنیم. پس حقیقت وحی يك شعور مرموز غیر قابل فهم برای بشر عادی است، به طوری که هیچگاه رمز آن گشوده نخواهد شد. تنها راه کسب اطلاع از حقیقت و کیفیت وحی خدای خلق کننده و نازل کننده وحی و رسول گیرنده آن است. در اطلاعات دریافت شده از این دو منبع نیز به دلیل نامأنوس بودن برای انسان، احتمالاً باید از آن نوعی رمزگونی و نماد انتظار داشت.

از نظر قرآن مجید وحی په گوش، عقل یا ذهن پیامبر منتقل نمی‌شود بلکه بر قلب پیامبر وارد می‌شود: «و انك لتلقى القرآن من لدن حكيم عليم.»<sup>۷۵</sup> یا «نزل به الروح الامین، علی قلبك.»<sup>۷۶</sup> ارتباط و حیانی خداوند با نبی به دو گونه مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌شود: «ما كان لبشير ان يكلمه الله الا وحياً او من وراء حجاب او يرسل رسولا فيوحى باذنه ما يشاء انه على حكيم»<sup>۷۷</sup> ما با هیچ بشری سخن نمی‌گوییم مگر اینکه به آنها وحی می‌کنیم یا از وراء حجاب یا از طریق يك فرستاده، آنچه را می‌خواهیم وحی می‌کنیم، خداوند بلند مرتبه و حکیم است.» در وحی مستقیم، خداوند بی‌واسطه يك سلسله مفاهیم را در قلب پیامبرش ایجاد و به او تفهیم می‌نماید. در وحی غیرمستقیم که واسطه‌ای در کار است، به دو گونه عمل می‌شود: گاه واسطه مانع و حجابی مثل خواب صادق یا آتش است، همچون خوابی که ابراهیم برای قربانی اسماعیل دید یا صدایی که از دل آتش به گوش موسی رسید. گاه وحی با واسطه رسولان و فرستادگانی همچون فرشتگان به نبی منتقل می‌شود. طبیعی است که دریافت وحی غیرمستقیم، برای پیامبران سهل‌الوصول‌تر است.

خداوند از طریق رسولان خویش عین کلام خود را در اختیار بشر قرار می‌دهد. قرآن کریم، عین وحی الهی و کلام دست‌نخورده و ناب خداوندی برای همه عصرها و نسل‌هاست. اگر مؤمنین در تصور خود واسطه‌ها را حذف نمایند، می‌توانند کلام خداوند متعال را خطاب به خود با واسطه يك رسول و حتی بدون واسطه حس کنند و تجربه زیبا و متعال وحی را برای خود بازسازی نمایند\*.

## عصمت

عصمت یکی از لوازم نبوت است یعنی نمی‌توان وحی الهی را که حاصل نبوت است بدون عصمت و باور به اینکه این کلام بدون هیچ تحریف شکلی یا محتوایی به دست ما رسیده است پذیرفت.

<sup>۷۴</sup> سوره یونس، آیه ۱۵-۱۶.

<sup>۷۵</sup> سوره نمل، آیه ۶.

<sup>۷۶</sup> سوره شعراء، آیه ۱۹۳-۱۹۴.

<sup>۷۷</sup> سوره شوری، آیه ۵۱.

\* به این سؤالاتها ببندهشیم:

- (الف) آیا می‌توان از پیامبر بدون وحی، عصمت و معجزه تصویری داشت؟  
 (ب) چرا وحی باید متضمن اموری باشد که بشر قادر به کسب آن نیست؟  
 (ج) تفاوت وحی و حدیث چیست؟  
 (د) تفاوت وحی در اصطلاح قرآن و اصطلاح علم کلام مسلمانان چیست؟  
 (ه) آیا می‌توان وحی را عقل کامل دانست؟ چرا؟  
 (و) امکان ارسال وحی به همه مردم را بررسی کنیم؟  
 (ز) توضیحات مربوط به حقیقت وحی چقدر گویاست؟ چرا؟  
 (ح) با بشری تفسیر کردن وحی، فرشته وحی، منبع وحی (لوح محفوظ) چگونه تفسیر می‌شود  
 (ط) برخی مسیحیان، شخص مسیح را وحی الهی می‌دانند، امکان آن را بررسی کنیم.  
 (ی) چگونه می‌توان احساس دریافت وحی داشت؟

با عنایت به اینکه در زمان پیامبر اسلام(ص) سخن از عصمت، به شکل رایج، مطرح نبوده است، عده‌ای از مستشرقین اعتقاد به عصمت را اقتباسی از ادیان قبلی و یا آن‌را باوری تحت تأثیر اعتقاد شیعه در مورد امامان، دانسته‌اند.

نسبت دادن این باور به ادیانی همچون یهود یا مسیحیت موجود، بی‌مورد به نظر می‌رسد، چون در تورات موجود، گاه بزرگ‌ترین گناهان به انبیا نسبت داده شده است و اقتباس عقیده به عصمت انبیا از تورات غیرمنطقی است. در مورد مسیحیت، باید توجه داشت که به نظر آنان مسیح تجسد خداوند است و عصمت خدای پسر ناشی از خداوندی اوست نه بشری که امکان گناه برای او وجود دارد. با توجه به اینکه این‌نگرش، همواره از نظر مسلمانان نوعی شرک محسوب می‌شده است، تقلید آنان از مسیحیت در این مورد نیز معقول به نظر نمی‌رسد. دیدگاه شیعه در مورد عصمت اهل بیت نیز امری بدیع نبوده است چراکه این باور ریشه در قرآن کریم داشته است،<sup>۷۸</sup> بنابراین، منشاء این اعتقاد مسلمانان را باید به معارف قرآنی ارجاع داد.

#### مفهوم عصمت

عصمت از عَصَمَ به معنی امساک و منع است و اصطلاحاً به حالت فطری و یا ملکه نفسانی گفته می‌شود که فرد را از خطا، اشتباه یا گناه منع نماید. اجمالاً اصل اعتقاد به عصمت انبیا مورد وفاق مذاهب اسلامی است و اگر اختلافی در آن وجود داشته باشد در معنا و حقیقت عصمت، حد عصمت و یا دوران عصمت انبیاست.<sup>۷۹</sup>

#### حقیقت عصمت

عده‌ای عصمت را نوعی خلقت خاص توسط خداوند متعال تلقی کرده‌اند<sup>۸۰</sup> و برخی عصمت را نوعی لطف می‌دانند که خداوند برای تحقق و تضمین هدایت خود به انبیا عطا می‌کند.<sup>۸۱</sup> برخی فلاسفه برآنند که حقیقت عصمت قوه‌ای عقلانی است که با وجود آن، در عین قدرت بر گناه، داعی و انگیزه‌ای بر گناه و معصیت در پیامبران به وجود نمی‌آید، چراکه در این حالت عقل، نفس را به شدت تحت کنترل خود قرار می‌دهد.<sup>۸۲</sup>

دو نگرش اول از عصمت، لوازم غیر قابل دفاعی دارد، از جمله اینکه: با این تبیین، نقش بشری و الگویی انبیا تضعیف یا منتفی می‌شود، چون حتی نزدیک شدن به این حالت توسط دیگران قابل تصور نخواهد بود.

این نگرش عدالت خداوند را نیز مورد چالش قرار می‌دهد، چون خدای عادل بین‌بندگان خود تبعیض قائل نمی‌شود. در این صورت این انتظار برای هر کس وجود خواهد داشت که اگر خداوند این طهارت فرشته‌گونه را به ما نیز عطا کند ما هم گناه نمی‌کنیم و با داشتن عصمت غیراختیاری به بهشت می‌رفتیم.

با این فرض، وصف عصمت برای صاحبانش ارزش یا فخری محسوب نمی‌شود. چون چنین لطف و خلقت اگر به هر کس داده می‌شد، او نیز گرد گناه نمی‌گردید و در نتیجه مستحق بهشت می‌گشت.

عصمت نمی‌تواند نتیجه قوه عقلانی مصطلح فلاسفه نیز باشد، البته با آن بیگانه و بی‌ارتباط هم نیست. چون در این صورت عقلا و فلاسفه عالم باید نسبت به عوام و کسانی که فلاسفه نمی‌دانند کمتر گناه کنند در حالی که ارسطو و ابوعلی سینا معصوم‌تر از ابودر و عمار نبودند. پس بنابراین به نظر می‌رسد عصمت، حالتی نفسانی است که در آن حالت فرد به دلیل تلاشهای عقلی، مجاهدت‌های معنوی شخصی و عظمت ایمانی خود، گناه یا اشتباهی مرتکب نمی‌شود.

#### امکان عصمت

<sup>۷۸</sup> اَما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و بطهرکم تطهیرا. سوره احزاب، آیه ۳۳.

<sup>۷۹</sup> سمیح دعیم، موسوعه مصطلحات علم الکلام الاسلامی، مکتبه لبنان ناشرون ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۷۸۸.

<sup>۸۰</sup> موسوعه مصطلحات علم الکلام الاسلامی، ص ۷۸۸.

<sup>۸۱</sup> خواجه نصیر طوسی، کشف المراد شرح تجرید الاعتقاد، شرح علامه حلی، ترجمه و شرح ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۷، ص ۴۸۵.

<sup>۸۲</sup> فیاض لاهیجی، گوهر مراد، سازمان چاپ و انتشار وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۳۷۸ و موسوعه مصطلحات علم الکلام الاسلامی، ص ۷۸۸.

آلوده بودن انسان به گناه، تجربه مستمر و غیر قابل تردید بشر بوده است به طوری که عده‌ای آن را ذاتی و جبلی انسان تلقی کرده‌اند،<sup>۸۳</sup> لذا باور به امکان چنین حالتی برای بشر دشوار است.

پاسخ به سؤال از امکان عصمت، بستگی به پاسخ ما در باره سؤال از حقیقت عصمت بستگی دارد. اگر عصمت را ناشی از خلقت یا لطفی الهی بدانیم به طوری که پیامبر خودنقشی در ایجاد آن نداشته باشد، چون اختیاری بشر نیست و مخلوق خداوند است، خلقت انسان فرشته‌گونه با قدرت خداوند سازگار است. اما اگر حقیقت عصمت را، پدیده‌ای ناشی از تلاش اختیاری و ارادی انسان دانستیم، احتمال عصمت آدمیان بعید به نظر می‌رسد ولی محال نیست. چراکه عصمت نتیجه اطمینان، علم یقینی، ایمان به مواهب و عواقب رفتار و یا عشق و محبت زیاد نسبت به موضوع ایمان یعنی آخرت و خداوند است و البته چنین یقین و ایمانی کمیاب هست ولی نایاب نیست.

تنوع عوامل عصمت و اختیاری دانستن آن باعث می‌شود که عصمت دارای مراتب متکثر باشد و متناسب با کم یا زیاد شدن عوامل آن، کاهش یا افزایش یابد. بنابراین با افزایش اختیاری هر یک از عوامل عصمت می‌توان به نوعی از افزایش عصمت رسید.

مراتبی از عصمت برای همه افراد امکان‌پذیر است ولی دست‌یابی به مراتب بلندعصمت، کاری بس دشوار است. این مرتبه از عصمت از آن کسی است که به طور ارادی به تزکیه و طهارت نفس خویش پرداخته و به آخرت و نتایج گناه ایمان داشته باشد یا شوق بسیار به بهشت یا محبت زیاد نسبت به خداوند او را برای دین خدا یا حقیقت‌خداوند خالص ساخته و او را تابع محض فرامین و خطابات خداوندی قرار داده باشد. او در این حالت گرد گناه نخواهد گشت و جز عمل صالح از وی صادر نخواهد شد.<sup>۸۴</sup>

قرآن کریم می‌فرماید: کسی که به ایمان رسید و از آثار و نتایج غیبی آن، که علم و هدایت الهی است، بهره‌مند گشت، شخصی هدایت یافته‌ای است: «قل نزله روح القدس من ربك بالحق لیثبت الذین ءامنوا و هدی و بشری للمسلمین... ان الذین لا یؤمنون بایات الله لایهدیهم الله.»<sup>۸۵</sup>

هنگامی که ایمان به اوج خود رسید و به اخلاص منجر شد، تقوا و عصمت نیز از حالت نسبی، رو به مطلق می‌گذارد لذا قرآن کریم همه مخلصین را خالی از گناه و معصیت اعلام و ناتوانی شیطان از گمراهی آنان را، از قول خود شیطان، چنین گوشزد می‌فرماید: خداوند با عزت تو قسم که جز بندگان مخلص تو، همه مردم را گمراه خواهد ساخت: قال فبعزتك لأغویهم اجمعین، الا عبادك منهم المخلصین.<sup>۸۶</sup>

حدی از عصمت لازمه اصل نبوت است، ولی دریافت «وحی»، نقش بسیاری در افزایش یا تکمیل عصمت دارد، دریافت وحی جهشی نسبتاً عمیق در نورانیت و پاکی، یقین، ایمان و در نتیجه عصمت انبیا، ایجاد می‌کند. چون در این حالت انبیا با عین حقیقت و واقعیت غیب، مواجه شده‌اند و برای این افراد انکار واقعیت تجربه شده معنا نخواهد داشت.<sup>۸۷</sup> قرآن کریم می‌فرماید: انبیا را برگزیدیم و آنها را به صراط مستقیم هدایت کردیم: واجتیناهم و هدیناهم الی صراط مستقیم.<sup>۸۸</sup>

چونکه در جان رفت، جان دیگر شود

جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

آیات کریمه الهی نیز به وضوح نوعی طهارت و عصمت را برای انبیا الهی بیان می‌دارد، مثل آنجا که می‌فرماید: عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً، الا من ارتضى من رسول فانه یسلك من بین یدیه و من خلفه رصداً، لیعلم ان قد ابلغوا رسالات ربهم، یعنی تنها اوست که از غیب‌آگاه

<sup>۸۳</sup> در نگرش مسیحی با خوردن میوه ممنوعه بهشتی توسط آدم، گناه جبلی و ذاتی آدم شد و این ویژگی از آدم به فرزندانش به میراث ماند.

<sup>۸۴</sup> انا اخلصناهم بخالصة ذکرى الدار و انهم عندنا لمن المصطفین الاخیار. سوره ص، آیه ۴۶-۴۷.

<sup>۸۵</sup> سوره نحل، آیات ۱۰۲ و ۱۰۴.

<sup>۸۶</sup> سوره ص، آیات ۸۲-۸۳.

<sup>۸۷</sup> کلا ان کتاب الابرار لفی علیین و ما ادراك ما علیون. کتاب مرقوم. یشهده مقربون. سوره مطفین، آیه ۱۸-۲۱.

<sup>۸۸</sup> سوره انعام، آیه ۸۷.

است و آنکه او رضایت دهد که در این صورت از پس و پیش او مراقبت کامل به عمل خواهد آمد تا رسالت رب خود را به انجام برساند.<sup>۸۹</sup> از سوی دیگر هنگامی هدف اصلی بعثت تحقق پیدا می‌کند که مردم یقین داشته باشند که آنچه از پیامبرشان می‌شنوند یا می‌بینند عین کلام خدا و فعل مرضی اوست. از آنجا که پیامبران، هم نقش تعلیم کتاب و حکمت و هم وظیفه تربیت و تزکیه بشر را دارند و رفتار و کردار آنها باید مؤیدی برای این اهداف باشد. بعلاوه تخلف انبیا از فرامین الهی و محتوای دعوت و موضوع تبلیغ خویش، خود دعوتی بر ضد دعوت الهی و موجب سلب وثوق و اطمینان مردم نسبت به پیامبران و راستی و درست‌ی محتوای پیام الهی خواهد داشت و در نتیجه غرض و هدف دعوت را تباه خواهند ساخت؛ بنابراین اگر خداوند بخواهد هدف از دعوتش که هدایت بشر است، تحقق یابد، باید فرستادگانش را از معصومین برگزیند.<sup>۹۰</sup> اگر گناه را برای انبیا جایز دانستیم، تبعیت از آنان حرام،<sup>۹۱</sup> شهادت آنان غیر قابل قبول خواهد بود و آنان مستحق عذاب و مذمت و فاقد عهد الهی<sup>۹۲</sup> خواهند شد و پذیرش اوصافی چون اخلاص، سبقت در خیرات و برگزیدگی برای آنان ممکن نخواهد بود.<sup>۹۳</sup> انواع عصمت

تحقق غرض الهی از نبوت، که «دریافت پیام الهی توسط بشر است» زمانی انجام می‌گیرد که تمام مراحل القاء وحی تا انتقال آن به مردم از خطا مصون باشد. عصمت در تلقی، حفظ، ابلاغ و تفسیر وحی: خداوند در قرآن کریم القاء وحی بر قلب پیامبر را به خود یا جبرئیل نسبت می‌دهد و می‌فرماید: و انك لتلقى القرآن من لدن حكيم عليم<sup>۹۴</sup> و یا نزل به الروح الامين، على قلبك.<sup>۹۵</sup> در این حالت چون وحی مخلوق خداوند است در تلقی وحی به پیامبران خطا راه ندارد. چون تلقی، حفظ و تبلیغ وحی، سه رکن هدایت تکوینی است و این امور نوعی خلق و ایجاد محسوب می‌شود که کاری است منحصر به خداوند، و در تکوین و ایجاد و خلقت خداوند نیز خطا راه ندارد، بنابراین معصیت و تخلف پیامبران در موارد یاد شده امکان‌پذیر نیست.

دریافت وحی با حواس عادی انجام نمی‌گیرد بلکه مستلزم علمی حضوری است که در بین درك کننده و درك شده فاصله‌ای وجود ندارد، بنابراین آنچه درك می‌شود درچنین دریافتی قابل شك و تردید برای گیرنده نیست.

عصمت در حفظ و ابلاغ و تفسیر وحی نیز از نظر قرآن کریم محرز است. قرآن کریم می‌فرماید: بزودی پیام را بر تو می‌خوانیم، فراموش مکن: سنقرئك فلا تنسى.<sup>۹۶</sup> یا می‌فرماید: سخن رسول خدا از سر هوای نفس نیست بلکه پیامی است که بر او وحی شده است: وما ينطق عن الهوى، ان هو الا وحى يوحى.<sup>۹۷</sup> این موضوع مورد تأیید خود پیامبر نیز هست. قرآن کریم از زبان پیامبر می‌فرماید: قلب من آنچه می‌بینم را تکذیب نمی‌کند: «ما كذب الفؤاد ما رأى»<sup>۹۸</sup> در نگرشی از مسیحیت که «انجیل» را به کاتبان آن نسبت داده است، جهت توجیه اطمینان آور بودن «کتاب مقدس» گفته می‌شود این کتاب بر وفق هدایت و ارشاد روح القدس در کاتبان کتاب مقدس الهام شده است به طوری که آنان بدون خطا و سهو نسیان آن را مرقوم می‌دارند.<sup>۹۹</sup>

عصمت در اعتقادات، فتوی و افعال: نظر به اینکه شخصیت انبیا نقش تعیین کننده‌ای در پذیرش پیام آنان از طرف مردم دارد، عصمت در اندیشه و رفتار آنان نیز از لوازم نبوت محسوب می‌شود،

۸۹ سوره جن، آیه ۲۶-۲۸.

۹۰ محمد حسین طباطبائی، شیعه در اسلام، دارالکتب الاسلامیه، ص ۸۵.

۹۱ قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله. سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۹۲ قال لا ينال عهدى الضالمين. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۹۳ سعد الدین تفتازانی، شرح المقاصد، عالم الکتب، بیروت، ۱۹۸۹، ج ۵، ص ۵۰.

۹۴ سوره نمل، آیه ۶.

۹۵ سوره شعراء، آیه ۱۹۳-۱۹۴.

۹۶ سوره اعلی، آیه ۶.

۹۷ سوره نجم، آیه ۳-۴.

۹۸ سوره نجم، آیه ۱۱.

۹۹ مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۹۰۵-۹۰۶.

چون بدون آن اعتماد به پیامبران ممکن نیست و نقش تربیتی آنان انجام نمی‌گیرد. قرآن کریم می‌فرماید: این پیامبری که همراه شماست گمراه نیست و منحرف نشده است: ما ضل صاحبکم و ما غوا.<sup>۱۰۰</sup> به همین جهت می‌توانید از وی پیروی کنید.

بحثی که بین فرق اسلامی در مورد عصمت انبیا وجود داشته است این است که: با توجه به اینکه افعال بشر شئون متفاوتی دارد، عصمت در رفتار انبیا در چه شأنی است؟ آیا عصمت آنان مربوط به قبل یا بعد از بعثت است؟ عصمت از گناه است یا اشتباه؟ عصمت شامل گناهان بزرگ است یا گناهان کوچک را نیز در بر می‌گیرد؟

آنچه تقریباً اتفاق است، عصمت انبیا در حین نبوت از گناه کبیره است. اشاعره معتقدند که عصمت انبیا از گناه قبل از بعثت انبیا ضروری نیست و معتزله معتقدند پیامبران قبل از بعثت، نباید گناه صغیره مضر به اصل نبوت مرتکب شوند.<sup>۱۰۱</sup> اما شیعه معتقد است چون گناه صغیره یا کبیره اصل نبوت را خدشه‌دار می‌سازد و اطمینان مردم را از پیامبر سلب می‌کند، پیامبران نباید قبل یا بعد از بعثت، مرتکب گناه کبیره یا حتی گناه صغیره شوند. معصوم، نباید هیچ واجبی را ترک و یا هیچ حرامی را در هیچ دوره زندگی مرتکب شود. ترك مستحب یا انجام مکروه منافاتی با عصمت انبیا ندارد، هرچند انتظار می‌رود که پیامبران بدون عذر حتی به ترك مستحب یا انجام مکروه مبادرت نورزند و گاه بخشی از مستحبات مهم برای آنها ضروری و برخی از مکروه‌های مهم برای آنها ممنوع است.<sup>۱۰۲</sup> آنان در امور عرفی نیز به اجتهاد خود عمل می‌کنند.\*

## اعجاز

معجزه از عجز به معنای ناتوانی است. این واژه، گاه به حوادث غیر مترقبه و گاه به وقایع غیر متعارف که بر حسب ظاهر با قوانین علمی سازگار نیست اطلاق می‌شود. معجزه در اصطلاح علم کلام<sup>۱۰۳</sup> به کار خارق‌العاده‌ای گفته می‌شود که برای اثبات نبوت به کار می‌آید و حکایت از نوعی تصرف الهی در طبیعت دارد و بشر قادر به انجام مثل آن نیست. در قرآن کریم از معجزه مصطلح در علم کلامی با نام «آیه» یاد شده است، چرا که معجزه نشانه‌ای الهی، برای اثبات نبوت انبیا و رسولان است. البته طبیعی است که هنگامی نشانه، آیه و علامت معنا پیدا می‌کند که امکان جعل آن توسط بشر وجود نداشته باشد. هدف از اعجاز

هنگامی که دانشمندی ادعا می‌کند حقیقتی را کشف کرده است، روشها و معیارهای داوری مورد توافق وجود دارد که بوسیله آن صحت و سقم آن معارف و مدعی آن تشخیص داده شود، ولی به نظر می‌رسد در نبوت و آگاهی‌های وحیانی چنین معیاری وجود ندارد. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چه تضمینی وجود دارد که مدعی نبوت یا معرفتی وحیانی واقعاً از جانب خدا باشد؟

<sup>۱۰۰</sup> سوره نجم، آیه ۲.

<sup>۱۰۱</sup> مصطلحات علم کلام اسلامی، ج ۱، ص ۷۸۹. ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، محسن مؤیدی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۱۸.

<sup>۱۰۲</sup> تصحیح الاعتقاد، ص ۱۰۶.

\* به این سؤالاتها بیندیشیم:

الف) چرا نمی‌توان نبوت بدون عصمت را پذیرفت؟

ب) آیا عصمت انبیا از رفتار و گفتار انبیا قابل کشف نیست؟ چرا؟

ج) آیا در صورتی که عصمت انبیا را خلقی الهی بدانیم آنان نمی‌توانند الگو باشند؟ چرا؟

د) کدامیک از عوامل همچون علم، عقل، ایمان و عشق در ایجاد عصمت موفق‌تر هستند؟ چرا؟

ه) آیا این فرمول: عصمت = (طهارت نفس + ایمان + عمل صالح) قابل قبول است؟

و) آیا دلائل عقلی و شرعی مربوط به عصمت را می‌توان با یکدیگر هماهنگ ساخت؟

ز) چند نوع عصمت برای انبیا قابل تصور است؟

ح) با توجه به تبیین ما از عصمت تصور عصمت از چه دوره از حیات انبیا ممکن است؟

<sup>۱۰۳</sup> ظهور امر خلاف العادة فی دار التکلیف لاطهار صدق ذی نبوة من الانبیاء، او ذی کرامة من الاولیاء مع نکول من یتحدی به عن معارضة مثله. «اصول دین بغدادی، ص ۱۷۰، به نقل از: موسوعه مصطلحات علم الکلام الاسلامی، ج ۲، ص ۱۲۵۲.

در پاسخ می‌توان گفت: عنصری از اعتقاد و ایمان، شهود اخلاقی یا تجربه دینی می‌تواند محک تشخیص این حقایق باشد. بشارت انبیا گذشته به انبیا بعد از خود، سخنان منطقی و مستدل انبیا، شخصیت اخلاقی و مصلحانه آنها نیز می‌تواند نقش بسیار تعیین کننده‌ای در تمایل به پذیرش سخن و راه انبیا داشته است. با این وجود «اعجاز» تضمین نبوت و معیار قاطعی برای محک مدعی وحی الهی است.

تاریخ زندگانی انبیا گویای این واقعیت است که در خواست علامتی بر تضمین وحی و نبوت همواره از جانب دشمنان پیامبر بوده است. به‌رغم کسانی که معجزه‌ها می‌دیدند و همچنان به انکار و استکبارشان افزوده می‌شد، اکثریت عظیم اهل دیانت، آفتاب را دلیل آفتاب دانسته‌اند و در دل خود آرزوی معجزه یا نیاز به معجزه نداشته‌اند<sup>۱۰۴</sup> بنابراین به قول مولانا:

موجب ایمان نباشد معجزات

بوی جنسیت کند جذب صفات

معجزات از بهر قهر دشمن است

بوی جنسیت پی دلبردن است

این کلام به معنای آن نیست که معجزات بی‌فایده و لغو بوده است بلکه اعجاز، نقش هموار کننده راه انبیا را بازی می‌کرده است. معجزات در بین افراد و جریان‌های مختلف آثار متفاوتی داشته است. برای اهل شك، رافع شك، ابهام و تردید بوده است و بیشترین بهره از معجزات را این گروه برده‌اند. معجزات برای دوستان هم، اطمینان‌آور بوده است. وجود معجزات برای دشمنان و افراد لجوج نیز بی‌فایده نیست و با وجودی که آنها از سرلجاحت، آنرا برای ایمان خود کافی نمی‌دانستند، یا آنرا سحر و جادو می‌پنداشتند، برای آنها اتمام حجت محسوب می‌شد و بهانه را از دستشان می‌گرفت.

با توجه به نقش یاد شده برای اعجاز، ضرورتی ندارد که انبیا وقت خود را صرف ارائه معجزات پی در پی، آنهم برای همه اقشار جامعه بنمایند و نمایشگاه اعجاز داشته باشند. هنگامی که هدف از اعجاز یعنی: اتمام حجت برای دشمنان، رفع تردید برای شکاکان و ایجاد اطمینان برای دوستان، تحقق یافت، تکرار آن ضرورتی نخواهد داشت. حقیقت اعجاز

موضوع معجزه، سؤال‌های بسیاری را در اذهان ایجاد نموده است که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم و پاسخهای مورد نظر در باره هر يك را متذکر می‌شویم:

۱- آیا می‌توان گفت هر پدیده خارق‌العاده و غیر قابل تبیین بشری معجزه است؟ معجزه دارای ویژگی‌هایی است که فقط اولین خصوصیت آن خارق‌العاده بودن آن است، به این معنا که معجزه حادثه‌ای است که بر خلاف جریان عادی و عملکرد معهود قوانین طبیعی عمل می‌کند. همین ویژگی باعث شده است که نتوان معجزه را به کمک علوم معمول تبیین بشری کرد.

دومین ویژگی معجزه آن است که قابل تعلیم و تعلم نیست و دانش یا مهارتی نیست که انبیا آن را از استادی بیاموزند یا با ممارست و تمرین و ریاضت حاصل شود.

سومین ویژگی معجزه آن است که با «تحدی» همراه است یعنی مغلوب دیگری نمی‌شود و کسی قادر نیست مخالف یا مشابه آنرا ایجاد کند. تشخیص این امر به عهده متخصصین امر است. آنها باید معلوم سازند که این پدیده امری بشری نیست. کارهای غیر متعارف معمول همچون ادراکات فراحسی<sup>۱۰۵</sup> هیپنوتیزم، چشم‌زنی و احضار ارواح، تبیین طبیعی و معقول دارد و هر انسان دیگری قادر است در اثر تمرین و آموزش، شبیه یا ضد آنرا ایجاد کند، در حالی معجزه چنین نیست.

مشخصه چهارم اعجاز این است که با ادعای نبوت همراه است. آنچه از طریق دیگران انجام می‌شود با چنین ادعایی همراه نیست. کارهای خارق‌العاده اولیاء الهی نیز با وجودی که موضوع تعلیمی نیست، ولی چون برای اثبات نبوت انجام نمی‌گیرد «کرامت» می‌نامند.

<sup>۱۰۴</sup> بهاء‌الدین خرمشاهی، جهان غیب و غیب جهان، انتشارات کیهان ۱۳۶۵، ص ۶۵.

<sup>۱۰۵</sup> دورآگاهی (انتقال فکر یا اندیشه خونی)، دیدن از ورای موانع و غیب بینی (دیدن فرشتگان یا ارواح واشباح)، راز شنوی از هاتف غیبی، استجاب دعا، تصرف در اشیاء و تأثیر از دور، غیب‌گویی.

علاوه بر این، معجزه چون برای مردم است باید «ظاهر» شود و صاحب آن به معجزه بودن و صحت آن قطع و «یقین» داشته باشد ولی کرامت مخصوص «اولیا» است و اومی تواند آن را «پنهان» یا آشکار سازد. «ولی» مطمئن نیست آنچه ظاهر شده کرامت است یا ابتلا، چون معروف است که کرامات بت عارفان است.

۲- اینکه گفته می‌شود معجزه غیر قابل تبیین بشری است این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که، تحت چه شرایطی می‌توان به نحو معقول (عینی و همگانی) معتقد شد که حادثه‌ای فاقد هرگونه تبیین بشری است؟

این سؤال را می‌توان با دو پیش فرض به دو سؤال تحلیل کرد. پیش فرض اول اینکه، معجزات استثناء در علیت است. یعنی بگوییم همه چیز جز معجزه دارای علت است. پیش فرض دوم اینکه، معجزات را فاقد علت طبیعی فرض کنیم و بگوییم در معجزات خداوند از سلسله علل و معلول طبیعی عبور کرده است، بنابراین معجزات دارای عللی غیرطبیعی یا طبیعی غیر معمول است. در اینجا این سؤال مطرح است که تحت چه شرایطی یک حادثه را می‌توان بدون علت دانست؟ آیا چنین چیزی پذیرفتنی است؟

پیش فرض دوم معقول است چون پذیرش استثناء در علیت معقول نیست. پس معجزه با پیش فرض دوم سازگارتر است چراکه معجزات هم دارای علل طبیعی ولی غیر معمول است. این علل توسط خداوند جرح و تعدیل شده و تغییر یافته است و به همین جهت برای بشر قابل فهم و تبیین نیست. مطمئن هستیم که اگر خدا چنین کاری نمی‌کرد معجزه اتفاق نمی‌افتاد.

پس تفاوت معجزه با حوادث دیگر در ناشناخته بودن علل آن برای بشر است. قوانین حوادث طبیعی، چیزی جز نحوه تحقق موجودات در عالم واقع یا جریان بالفعل وقایع نیست.<sup>۱۰۶</sup> انسان از طریق علوم بشری تنها قادر است از رابطه یک پدیده مادی با پدیده مادی دیگر که جبری، کمی، مادی و تخطی ناپذیر است آگاه شود و علل تحقق آن را تشخیص دهد. بنابراین بشر چون راهی برای شناخت رابطه مجرد با ماده ندارد از نحوه تحقق معجزه نیز بی‌اطلاع است و معجزه برای او غیر قابل تبیین است.

۳- آیا معجزه یا استثناء در قوانین طبیعی ممکن است؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت: بهترین دلیل بر امکان یک چیز وقوع آن است. بعلاوه علل پدیده‌ها منحصر به علل مادی آنها نیست، انکار امکان معجزه، به دلیل ناشناخته بودن علل آن برای بشر، معقول نیست. «ما تا عالم مطلق نباشیم دلیل و صلاحیت کافی نداریم که یک رویداد را هر قدر محیرالعقول و فوق عادی باشد خارق قوانین طبیعت بشماریم مگر اینکه مطمئن باشیم که تمامی قوانین طبیعی جهان را ما به‌مو شکافته‌ایم و شناخته‌ایم، چرا که در غیر این صورت ممکن است مشکل ما در قانونی نهفته باشد که از آن بی‌خبریم.»<sup>۱۰۷</sup>

بعلاوه دلیلی عقلی بر محال بودن این حوادث و یا ناتوانی خداوند در این موارد نیز وجود ندارد بلکه قدرت نامتناهی خداوند گویای توان او در این زمینه است.

۴- تفسیر از معجزه چه تفاوتی با تفسیر دیگر پدیده‌ها دارد، چون پدیده‌های دیگر نیز فعل الهی هستند؟ ممکن است بگوییم معجزه، فعل غیر متعارف و مستقیم خداوند است که قوانین طبیعی را نقض کند و موجبات حیرت آدمیان را فراهم سازد. در این صورت باریدن باران در تابستان یا تولد کودکی از مادری که احتمال بارداری وی متصور نیست هم باید معجزه تلقی شود، حال آنکه چنین نیست. پس تحت چه شرایطی به نحو معقول می‌توان معتقد شد که خداوند در تحقق فلان واقعه خاص مستقیماً نقش داشته است؟ آیا اصولاً امکان تصرف مستقیم خداوند در عالم طبیعت وجود دارد؟

مؤمنان فقط به موارد استثنایی و خاص برای دخالت خداوند در طبیعت، استناد می‌جویند: یکی در آنجا که دخالت خداوند به نفع عموم مردم باشد همچون استجاب دعا که امکان چنین دخالتی از طرف خداوند معقول است و مواردی از آن از طریق انبیا به مردم تعلیم داده شده است. وقوع استجاب دعا در طول تاریخ و تجربه روزمره زندگی بشر نیز، تأییدی بر این امر است.

<sup>۱۰۶</sup> مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقادات دینی، احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۹۰.

<sup>۱۰۷</sup> وت. استیس، فلسفه و عرفان، بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات سروش، چاپ سوم، ۱۳۶۷، ص ۱۳.

مورد دیگر مربوط به تأیید رسالت انبیاست. در مورد دخالت مستقیم خداوند در حالت دعا فقط می‌توان به طور معقول احتمال دخالت مستقیم خداوند را مطرح ساخت اما در مورد معجزات اینطور نیست، خداوند به پیامبرش این یقین را القا می‌کند که این فعل، فعل مستقیم الهی است و مردم نیز جزماً چنین حادثه‌ای را بشری نمی‌دانند.

۵- اخبار معجزه متکی بر شواهد شخصی افراد در زمان گذشته است. معجزات موضوعاتی تاریخی و تکرارناپذیر هستند و امکان آزمون آن وجود ندارد. ممکن است این احتمال مطرح شود که ناقلین دچار سوء فهم یا سوء برداشت شده یا خواسته‌اند ما را بفریبند. پس تحت چه شرایطی می‌توان به نحو معقول (عینی و همگانی) معتقد شد که پاره‌ای از وقایع نامتعارف همان‌طور که نقل شده واقعاً رخ داده است؟<sup>۱۰۸</sup>

البته به همه وقایع تاریخی نمی‌توان اعتماد کرد. در صورتی که از قرائن و شواهد احراز کنیم که گوینده یا گویندگان خبر دچار سوء فهم یا سوء برداشت شده‌اند یا راوی خبر قصد فریب مردم را داشته است، به اخبار آنها اعتماد نخواهیم نمود. حال آنکه همه اخبار تاریخی اینگونه نیست. اخبار متواتر و موثق بعلاوه آثار و شواهد باقی مانده، همه‌نشان از آن دارد که اخبار معجزه انبیا ناشی از سوء برداشت یا به انگیزه فریب نیست.

دلایل تفاوت معجزات

معجزات انبیا با زمان و مکان زیست و هدف آنان ارتباط مستقیم دارد. مؤثر بودن معجزات در هر جامعه‌ای با عرف، عادات، باورها، ارزشها و تخصصها و تحولات همان جامعه ارتباط دارد. اگر اعجاز نبی از نظر مردم نامشخص، و مبهم باشد یعنی کارشناس کافی برای تبیین آن وجود نداشته باشد یا چنین معجزه‌ای برای مردم يك جامعه اهمیت لازم را جهت جلب توجه آنان نداشته باشد، معجزات کارآیی لازم را نخواهند داشت. بنابراین معجزات باید جلوه ارزشها، تخصصها و موضوعات حائز اهمیت مردم يك جامعه باشد.

در زمان حضرت موسی(ع) فن رایج در میان مردم، عالمان و روشنفکران جامعه سحر و جادو بود؛ به همین جهت معجزات حضرت موسی(ع) مورد توجه عموم مردم و ساحران قرار گرفت. در زمان حضرت عیسی(ع)، که علم پزشکی در منطقه «شام»، مستعمره یونان، رونق داشت، معجزه‌های حضرت عیسی(ع) که نوعاً از امور پزشکی بود جالب توجه بود.

فرهنگ غالب در جامعه عرب قبل از اسلام فصاحت(شیوایی) و بلاغت(رسایی) ادبی بود. برای عرب، شیوایی و رسایی سخن و سخنوری بسیار اهمیت داشت. بنابراین مهم‌ترین معجزه پیامبر اسلام باید از همین جنس می‌بود.<sup>۱۰۹</sup>

قرآن کریم با شیواترین و زیباترین الفاظ، و سنجیده‌ترین، خوش ترکیب‌ترین و خوش آهنگ‌ترین کلام به همراه استوارترین معنا به مخاطب منتقل می‌شد، به طوری که چنین فصاحت و بلاغتی، سخن شناسان و ادیبان را مبهوت خود می‌ساخت.<sup>۱۱۰</sup> قرآن کریم علاوه بر جنبه ادبی، از این حیث که از جانب يك فرد درس نخوانده آورده شده است<sup>۱۱۱</sup> شگفت‌انگیز است. وحی الهی، حتی با سخنان قبل از بعثت یا کلام معمول بعد از بعثت پیامبر(ص) که در نزد هیچ ادیبی آموزش ندیده بود تفاوت عمده داشت.<sup>۱۱۲</sup>

قرآن که معجزه جاودانه پیامبر خاتم است علاوه اعجاز در شکل، به دلیل اینکه برای همه زمانها و همه انسانها نازل شده است<sup>۱۱۳</sup> از حیث محتوای فکری و اندیشه‌ای نیز معجزه است. انسان اندیشمند امروز با معجزه‌ای از جنس اندیشه و حقیقت مواجه است. به همین جهت قرآن مجید از نظر محتوایی معجزه‌ای از جنس کتاب، علم، اندیشه است، اندیشه‌ای که در آن

<sup>۱۰۸</sup> عقل و اعتقادات دینی، ص ۲۹۳.

<sup>۱۰۹</sup> قرآن کریم به معجزه «شق القمر» نیز تصریح دارد: «اقتربت الساعة و انشق القمر، و ان یروا آیه یعرضوا یقولوا سحر مستمر.» سوره قمر، آیه ۲۱.

<sup>۱۱۰</sup> ولید بن مغیره، عتبه بن ربیع و طفیل بن عمرو از ادبای معروف عصر نبوی بودند که به اعجاز ادبی قرآن کریم اعتراف داشتند. اینان دشمنان سرسخت پیامبر(ص) محسوب می‌شدند ولی با این حال از وحی الهی به حیرت و شگفتی می‌افتادند.

<sup>۱۱۱</sup> سوره عنکبوت، آیه ۴۸ و سوره یونس، آیه ۱۶.

<sup>۱۱۲</sup> ما کنت تتلوا من قبله من کتاب و لا تخطه بيمينك اذاً لارتاب المیطلون. سوره عنکبوت، آیه ۴۸.

<sup>۱۱۳</sup> و ما هو الا ذکر للعالمین. سوره قلم، آیه ۵۲.



هیچ خطا و اشتباهی راه ندارد<sup>۱۱۴</sup> و چون ناشی از حالات متغیر بشر نیست در آن اختلافی دیده نمی‌شود.<sup>۱۱۵</sup> این کتاب تمام آنچه برای هدایت بشر به تعالی معنوی ضروری است را در بر دارد،<sup>۱۱۶</sup> و خداوند عدم تحریف آن را در گستره زمان تضمین کرده است.<sup>۱۱۷</sup> قرآن کریم، همه کسانی که اعجاز قرآن را قبول نداشته باشند به مقابله دعوت می‌کند و می‌فرماید: اگر راست می‌گویید مثل آن را بیاورید،<sup>۱۱۸</sup> اگر می‌توانید فقط ده سوره،<sup>۱۱۹</sup> حتی يك سوره هم مثل قرآن برای اثبات ادعای شما کافی است.<sup>۱۲۰</sup>

دشمنان اسلام که همواره سرمایه‌های گزاف مالی و جانی را صرف مبارزه با قرآن و اسلام کرده‌اند، از مقابله کلامی و بیانی اندیشه‌ای خواسته شده از طرف قرآن امتناع ورزیده و همواره از آن سرباز زده‌اند.<sup>۱۲۱</sup> قرآن حاوی حقایقی است که برای بشر اندیشمند عصر مدنیت نیز قابل کشف نیست.<sup>۱۲۲\*</sup>

## اهداف انبیا

کلیدی‌ترین موضوع نبی‌شناسی موضوع اهداف انبیاست. با شفاف شدن این موضوع راه آگاهی به مباحث دیگر هموارتر خواهد شد. میراث مشترك<sup>۱۲۳</sup> انبیا نشانگر اهداف خاصی برای آنهاست. تعلیم کتاب و حکمت، تزکیه،<sup>۱۲۴</sup> تطهیر،<sup>۱۲۵</sup> دعوت به خدا<sup>۱۲۶</sup>، بیان نعم جهان آخرت، انذار و تبشیر، ارائه الگوی عملی زندگی،<sup>۱۲۷</sup> حل اختلافات،<sup>۱۲۸</sup> امر به معروف و نهی از منکر، حلال کردن طیبات و حرام ساختن زشتیها و خبائث، باز کردن غل و زنجیر جهل و خرافات و آزاد

- <sup>۱۱۴</sup> انه كتاب عزيز لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه. سوره فصلت، آیه ۴۲.
- <sup>۱۱۵</sup> افلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً. سوره نساء، آیه ۸۲.
- <sup>۱۱۶</sup> و نزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شيء... سوره نحل، آیه ۸۹.
- <sup>۱۱۷</sup> سوره حجر، آیه ۹.
- <sup>۱۱۸</sup> فليأتوا بحديث مثله ان كانوا صادقين. سوره طور، آیه ۳۴.
- <sup>۱۱۹</sup> قل فاتوا بعشر سور مثله مفتريات و ادعوا من استطعتم من دون الله ان كنتم صادقين. سوره هود، آیه ۱۶.
- <sup>۱۲۰</sup> و ان كنتم في ريب مما نزلنا على عبدنا فاتوا بسورة من مثله و ادعوا شهداءكم من دون الله ان كنتم صادقين. سوره بقره، آیه ۲۳.
- <sup>۱۲۱</sup> مسيلمه كذاب، برای معارضه با قرآن، سوره‌ای به نام فیل، به این مضمون ساخته است: «الفیل ما الفیل و ما ادراك ما الفیل، له ذنب و بیل و خرطوم طويل» المیزان، ج ۶۸، ۱. گفته شده است که ابن ابی العوجاء و ابن مقفع و ابو شاکر بصری و عبدالملک بصری ادبای عصر امام صادق (ع) تصمیم گرفتند در عرض يك سال سوره‌هایی شبیه قرآن فراهم آورند ولی پس از يك سال هیچ موفقیتی کسب نکردند. امام صادق (ع) که جلسه سالانه آنها را در مسجد حرام مشاهده فرمود، در کنار آنها آمده فرمود: قل لئن اجتمعت الانس و الجن على ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو كان بعضهم لبعض ظهیرا. (تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه مذکور).
- \* به این سؤالا بیندیشیم:
- (الف) چگونه معجزه باعث اتمام حجت، رفع شك و اطمینان برای غیر عصر پیامبر می‌شود؟
- (ب) قانون علیت در معجزات چگونه توجیه می‌شود؟
- (ج) آیا تصرف و دخالت خداوند در روند مخالف خلقت ممکن است؟ چرا؟
- (د) معجزات برای مردمی که پیامبر را ندیده‌اند یا عرب نیستند چگونه قابل اثبات می‌شود؟
- (ه) از کجا می‌توان مطمئن شد چیزی معجزه است؟
- (و) ارتباط معجزات با شرایط عینی و ذهنی زیستگاه انبیا چگونه است؟
- (ز) آیا فقط قرآن جاودانه است؟
- (ح) قرآن کریم از چه جهاتی معجزه است؟
- <sup>۱۲۲</sup> تلك من انباء الغیب نوحيها اليك ما كنت تعلمها انت و لا قومك من قبل هذا. سوره هود، آیه ۴۹. / و كذلك اوحينا اليك روحاً من ارنا ما كنت تدري ما الكتب و لا الايمان. سوره شوری، آیه ۵۲.
- <sup>۱۲۳</sup> لانفرق بين احد من رسله. سوره بقره، آیه ۲۸۵.
- <sup>۱۲۴</sup> هو الذي بعث فی الاميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته و يركيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و ان كانوا من قبل لفی ضلال مبين. سوره جمعه، آیه ۲.
- <sup>۱۲۵</sup> خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزكيهم بها. سوره توبه، آیه ۱۰۳.
- <sup>۱۲۶</sup> ما ارسلنا من قبلك من رسول الا وحي اليه انه لا اله الا انا فأعيدون. سوره انبياء، آیه ۲۵.
- <sup>۱۲۷</sup> يا ايها النبي انا ارسلناك شاهداً و مبشراً و نذيراً و داعياً الى الله باذنه و سراجاً منيراً. سوره احزاب، آیه ۴۵-
- <sup>۱۲۸</sup> ۴۶. / لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة. سوره احزاب، آیه ۲۱.
- سوره بقره، آیه ۲۱۳.

سازی مردم از بند ظلم و ستم و بی‌عدالتی،<sup>۱۲۹</sup> هدایت به نورو دور ساختن از ظلمات،<sup>۱۳۰</sup> حیات بخشی،<sup>۱۳۱</sup> یادآوری و احیاء فطرت انسانی،<sup>۱۳۲</sup> فراگیرسازی عدل و قسط در بین مردم<sup>۱۳۳</sup> و غلبه بر راهبردهای باطل<sup>۱۳۴</sup> نمونه‌هایی از آنهاست.

این اهداف در عرض یکدیگر نیستند، بلکه در طول یکدیگر قرار می‌گیرند. آنچه برای کاربردی کردن بحث نبی‌شناسی و مدل‌گیری از انبیا مهم است و باید به آن توجه شود، این است که این اهداف نسبت به یکدیگر، به چه ترتیبی قرار گرفته‌اند و نهایی‌ترین آنها کدام است. به عبارت دیگر این اهداف متعدد به کجا ختم می‌شود و نهایتاً انبیا درصدد تحقق چه چیزی هستند.

اگر به اهداف فوق بر مبنای آنچه در بحث ضرورت نبوت به آن پرداختیم دقت شود متوجه خواهیم شد که: اولاً اهداف یاد شده با توجه به انتظار بشر از دین و انبیا معنای خاصی می‌یابند و در همان محدوده کاربرد دارند. ثانیاً این اهداف برخی مقدم و برخی مؤخر، برخی اصلی و برخی فرعی، بعضی ذاتی و بعضی عرضی هستند.

بر همین اساس اهداف یاد شده را می‌توان به دو هدف «مشهود دنیوی» و «غیبی معنوی» برگرداند. هدف مشهود انبیا عادل و مقسط سازی مردم است و هدف غیرمشهود و غیبی آنان، یکی سعادت اخروی و دیگری تقرب به خداوند است. اینکه کدامیک از آنها اصلی و ذاتی دین و کدام فرعی و عرضی است، چهار نظریه را می‌توان مطرح ساخت.<sup>۱۳۵</sup> اول اینکه انبیا را دو هدفی بدانیم و معتقد گردیم آنها به صورت مستقل هم در پی تأمین سعادت دنیا از طریق قسط و عدل هستند و هم خواهان تأمین سعادت اخروی از راه دعوت و نزدیک ساختن انسان به خداوند هستند. به عبارتی دیگر انبیا برای تأمین کردن نیازهای دنیوی و معنوی آدمیان مبعوث شده‌اند.

دوم اینکه دین برای عدل و قسط آمده است و اگر صحبت از قیامت و خداست، به جهت این است که مردم از خدا و قیامت بترسند و به وظائف قانونی و اجتماعی خود عمل نمایند. آنچه مهم است آن است که عدالت اجتماعی برپا شود.

سوم اینکه عدل و قسط برای رغبت مردم به خدا و دین خداست، اینها ابزار مناسبی برای جهت دادن قلوب عامه مردم به انبیا و معنویت است چون عموم مردم تا جاذبه‌مادی را احساس نکنند طالب معنویات نمی‌شوند. اما خواص و اندیشمندان بدون استفاده از این ابزار هدف ادیان که آخرت‌گرایی یا خداگرایی است را طی می‌کنند چرا که آنان به ظواهر و مادیات پی‌اعتنا بوده و بدون اعتنا به پوسته شریعت در طریق کسب حقیقت هستند که حیات جاودان آخرت و قرب حضرت دوست در آنجاست.

چهارم اینکه هدف اصلی انبیا دعوت به خدا و تقرب به اوست ولی این مهم تنها از کانال سعادت اخروی میسر است و رسیدن به سعادت اخروی نیز بدون عمل صالح و تقوا در دنیا و تلاش در تحقق قسط و عدل اجتماعی، در متن حیات مادی امکان‌پذیر نیست. بنابراین دنیا ابزار لازم کسب سعادت و معنویت است و تنها از راه دنیا و اصلاح عادلانه شاکله و شخصیت فردی و اجتماعی خود و جامعه، سعادت اخروی و قرب الهی که هدف اصلی انبیاست تحقق خواهد یافت.

شهید مطهری در یک ارزیابی نسبت به هر یک از چهار نظریه فوق می‌نویسد: نگرش اول نوعی شرک است چون طبق نگرش توحیدی نمی‌توان برای انسان دو یا چند هدف و ایده‌آل و غایت‌الغصوی مستقل در نظر گرفت، چراکه در تعارض اهداف با یکدیگر ناچار خواهیم بود که یکی را بر دیگری ترجیح دهیم.

<sup>۱۲۹</sup> یا مرهم بالمعروف و ینهاهم عن المنکر و یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

<sup>۱۳۰</sup> اخرج قومك من الظلمات الی النور. سوره ابراهیم، آیه ۵.

<sup>۱۳۱</sup> یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم. سوره انفال، آیه ۲۴.

<sup>۱۳۲</sup> فذکر انما انت مذکر. سوره غاشیه، آیه ۲۱.

<sup>۱۳۳</sup> لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط. سوره حدید، آیه ۲۵/ فاذا جاء رسولهم قضی بینهم بالقسط و هم لا یظلمون. سوره یونس، آیه ۴۷.

<sup>۱۳۴</sup> هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون. سوره توبه، آیه ۳۳.

<sup>۱۳۵</sup> مرتضی مطهری، وحی و نبوت، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷، ص ۳۹.

نگرش دوم ماده‌گرایی و نوعی کفر است. این نگرش خدا و قیامت را ابزاری برای تأمین نیازهای دنیوی تلقی می‌کند و بود و نبود خدا و آخرت، یا حقیقی و توهمی بودن آن دو مساوی می‌داند، چون از نظر این جریان، آنها تنها ابزارهای مفید برای تأمین هدف اصلی یعنی دنیا و اجرای عدالت هستند. در این صورت اگر امکان اجرای عدالت اجتماعی بدون انبیا هم فراهم شد، غرض حاصل است و این با نیاز دائمی به انبیا که اصل پذیرفته شده ما در بحث ضرورت نبوت بود منافات دارد.

لازمه نگرش سوم این است که خطابات خداوند و اوامر و نواهی الهی در امور مربوط به عدالت فردی و اجتماعی، برای خواص، لغو باشد و برای بشر مسئولیتی این جهانی قائل نباشیم. این نگرش گسستی عمیق بین دنیا و عالم غیب ایجاد می‌کند که با آموزه‌های انبیا مغایرت دارد.

در نگرش چهارم عدالت اجتماعی مقدمه لازم و ضروری بلکه عین توحید است و عبودیت خداوند را به همان اندازه که منوط به رفتارهای فردی موحدانه می‌داند به رفتارهای اجتماعی مربوط می‌کند.

توحید و عدالت: توحید، فقط به توحید نظری و توحید عملی فردی خلاصه نمی‌شود. توحید اجتماعی که اجرای فرامین عادلانه خداوند در ارتباط با دیگرانسان‌هاست قابل حذف از زندگی پیروان ادیان نیست.<sup>۱۳۶</sup> اصولاً بدون توحید عملی اجتماعی و انجام وظایف اجتماعی که خداوند مقرر فرموده است سعادت اخروی تأمین نخواهد شد و تقرب کامل و بندگی تام و اختیاری که هدف خلقت انسان است، صورت تحقق نخواهد بست.<sup>۱۳۷</sup>

وظیفه انبیا فراهم نمودن بستر مناسب برای مؤمنین در دنیا است تا آنها مطالبات زودگذر خود را در خدمت عقل و عقل را در خدمت سعادت اخروی و قرب الی الله قرار دهند. انبیا در صدد هستند که انسان را از اسارت بدن، زبان، جامعه و تاریخ آزاد سازند و در ارتباط و گفتگویی عادلانه و عاشقانه با خداوند انسان معنوی را قوام بخشند.

خمیرمایه این انسانیت و این خلافت الهی فقط در زمین و آن هم با واکنش‌های متعدد انسان تحقق می‌یابد. رفتارهای فردی و اجتماعی با انگیزه و محوریت مبدأ و معاد و آزادانسان‌ها، سنگ بنا و ملات این معنویت است. با ظلم نمی‌توان آزاد زیست، این عدالت است که آزادی می‌آورد و انسان را در آستان آن ذات فراگیر قرار می‌دهد. این رحمت، مهر، احسان، فداکاری، گذشت، وفا، صداقت، بخشش، حلم و... است که انسان را هم‌سخن با یگانه عالم و کانون معنویت هستی می‌سازد.

عدالت به معنای عام آن که در مقابل ظلم به معنای عام آن قرار دارد، در اسلام روحی است که دین خدا و ارتباط با خدا به آن زنده است و صراط مستقیم به وسیله آن طی می‌شود. عدالت زیباترین حقیقت اخلاقی ملموس یا محسوس ادیان است که اگر نبود، رغبتی به دین و خدا و انجام فرامین الهی نیز نبود.

عدالت اعم است از عدالت فردی که شامل نگرش معقول و آزاد به خداوند و رفتار منصفانه نسبت به بندگان خداست و عدالت اجتماعی که مفهوم آن در هر عصر شامل عدالت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است.

انبیا توزیع غیر عادلانه ثروت را بر نمی‌تابند و آن را ظلم تلقی می‌کنند. آنان طالب عدالت در تولید، توزیع و مصرف هستند.

در نگاه آنان تصاحب انحصاری قدرت سیاسی و حقوق اجتماعی در دست عده‌ای خاص و بدون شایستگی لازم با عدالت اجتماعی و سیاسی مورد نظر آنان در تنافی است. انبیا خواهان حق مشارکت همگانی در قدرت سیاسی بوسیله «بیعت» و نظارت همگانی بر ساخت قدرت بوسیله «امر به معروف و نهی از منکر» و توزیع عادلانه قدرت سیاسی متناسب با شایستگی‌ها و اعطای حقوق انسانی برابر به همه هستند.

عدالت فرهنگی و اخلاقی انبیا معطوف به زدودن زنجیرهای جهل و خرافات و مناسبات و باورهای ظالمانه سنتی است. توزیع عادلانه فرهنگ، دانش و آزادی همگانی در کسب حقیقت

<sup>۱۳۶</sup> قل یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمة سوا بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرك به شیئاً و لا يتخذ بعضاً ارباباً من دون الله. سوره العمران، آیه ۶۴.  
<sup>۱۳۷</sup> ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون. سوره زاریات، آیه ۵۶.

و آگاهی‌ها و انتقال آن به دیگران و رفع موانع اندیشه آزاد از اولویتهای دیگر انبیا بوده است که نشانگر زیربنایی بودن عدالت فرهنگی است. مسئولیت تحقق عدالت و تأمین آن، نه فقط متوجه انبیا بلکه مربوط به همه کسانی است که عدالت اجتماعی را همچون انبیا نشانه گرفته‌اند. قرآن کریم می‌فرماید: چه شده است که شما در راه خدا و در راه مستضعفین تلاش نمی‌کنید.<sup>۱۳۸\*</sup>

## ویژگیهای انبیا

تحقق بخشیدن به اهداف یاد شده کار هر کس نیست بلکه تنها کسی می‌تواند از عهده این مهم برآید که دارای ویژگی‌هایی متناسب با این مسئولیت‌های سنگین باشد. قرآن کریم مشخصه‌های انبیا الهی را چنین بیان می‌کند:

۱- بشر بودن: در گذشته، رهبران و طبقه حاکم همواره برای خود خصوصیت غیربشری و الوهی قائل می‌شدند تا به این وسیله از سادگی و احساسات مذهبی مردم سوءاستفاده کنند و از این طریق مطامع خویش را راحت‌تر برآورده سازند.<sup>۱۳۹</sup> فاصله خیالی که با این ذهنیت ایجاد می‌شد بین مردم و طبقه حاکم شکافی عمیق ایجاد می‌کرد که برای رسیدن آنها به مقاصد استکباری و استثمارگری مفید بود. در ایران قدیم «فرازندی» فقط مشخصه شاهان بود و در روم و مصر قدیم پادشاهان دارای مشخصه‌های الوهی پنداشته می‌شدند و تصور می‌شد که از قدرت ماورایی و کاریزمایی برخوردارند.

این آموزه به همراه روحیه قهرمان‌گرایی آدمی، کم‌کم به شکل فرهنگ در آمد و باعث شد تا مردم نیز رهبران و شخصیت‌های مورد علاقه خود را با خاصیتی ماورایی در نظر آورند. نتیجه این قهرمان‌گرایی انواع بت‌پرستی‌ها، انحراف‌ها، تحریف ادیان، استکبارها، استثمارها و استبدادها بود. جنبه الوهی بخشیدن به امثال مریم(ع) و عیسی مسیح(ع) در بین مسیحیون و علی(ع) در بین برخی از مسلمانان نمونه‌هایی از این تحریف است.

علی‌رغم این فرهنگ، قرآن کریم در تبلیغ بشر بودن انبیا که می‌خواهد نقش تربیت‌امت را بر عهده داشته باشند تأکید و اصرار دارد.<sup>۱۴۰</sup> پیامبران را از جنس خود مردم معرفی می‌کند<sup>۱۴۱</sup> و انبیا را نیز موظف به تبلیغ بشر بودن خویش می‌کند.<sup>۱۴۲</sup> این تبلیغ بایست ززمینه‌های یاد شده، باعث برانگیخته شدن تعجب مردم می‌شد.<sup>۱۴۳</sup>

در فرهنگ قرآنی، انبیا همچون مردم و حتی قبل از آنان، مکلف به همه قوانین و تکالیفی هستند که از جانب خداوند تبلیغ می‌کنند و حتی به دلیل موقعیتی که دارند تکالیف و مسئولیت‌های آنان بسیار سنگین‌تر است.

<sup>۱۳۸</sup> و ما لكم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان. سوره نساء، آیه ۷۵. \* به این سؤالها بپندیشیم:

(الف) چرا هدایت تشریحی خداوند منحصر به ارسال رسولان از جنس بشر شد؟  
(ب) نبودن نبی در جامعه‌ای چه مشکلی به بار می‌آورد؟ چرا؟  
(ج) تفاوت ولی، نبی، امام و رسول از نظر اهمیت و وظیفه چیست؟  
(د) مشخصات انبیا اولوالعزم چیست؟

(ه) آیا برای خداوند خلقت ممتاز انبیا رواست؟ چرا؟

(و) اجرای اهداف متکثر برای انبیا چگونه امکان‌پذیر است؟

(ز) تفاوت دیدگاه سه و چهار از جهت اولویت اهداف چیست؟

(ح) آثار و لوازم عملی و نظری هر يك از دیدگاه‌های چهارگانه یاد شده چیست؟

(ط) برای توحید چه مراتبی می‌توان در نظر گرفت؟

<sup>۱۳۹</sup> ما کان لبشر ان یؤتیه الله الکتاب و الحکم و النبوة ثم یقول للناس کونوا عباداً لی من دون الله. سوره‌ال عمران، آیه ۷۹.

<sup>۱۴۰</sup> لقد جاءکم رسولٌ من انفسکم. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

<sup>۱۴۱</sup> لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولاً من انفسهم. سوره آل عمران، آیه ۱۶۶.

<sup>۱۴۲</sup> قل لا اقول لكم عندی خزائن الله و لا اعلم الغیب و لا اقول لكم انی ملک ان اتبع الا ما یوحی الیّ. /انعام، ۵۰.

قالت لهم رسلهم ان نحن الا بشرٌ مثلکم. سوره ابراهیم، آیه ۱۱.

<sup>۱۴۳</sup> و ما منع الناس ان یؤمنوا اذا جائهم الهدی الا ان قالوا آ بعث الله بشراً رسولاً. سوره اسراء، آیه ۹۶.

طبیعی است هر چه حالت بشری اولیاء الهی بیشتر باشد امکان الگوگیری از آنها افزایش می‌یابد، به عکس هر چه بر جنبه‌های غیربشری آنان تأکید شود در دسترس بودن آن مقام و معنویت کمتر و امکان الگوگیری از آنان ضعیف‌تر خواهد شد.

انبیا همیشه خود را به عنوان موجودات بشری و قابل الگوگیری معرفی می‌کرده‌اند و به شدت خود را مقید به حفظ حالت انسانی و مبارزه با این نوع از شرک می‌دانستند. پیامبر اسلام (ص) در قضیه قائل شدن ارتباط بین مرگ فرزندان، ابراهیم و خورشیدگرفتگی، توسط مردم، به شدت واکنش نشان داد و چنین ارتباطاتی را انکار نمود. ائمه اطهار (ع) در مقابل غلوکنندگان با قاطعیت می‌ایستادند و حتی فتوا به کفر آنان می‌دادند. با این حال معلوم نیست با چه توجیهی عده‌ای که مدعی پیروی از پیامبر (ص) و خاندان مطهر او هستند، اصرار دارند ویژگی‌های غیربشری را برای آنان همچنان به اثبات برسانند.

۲- هدایت‌یافتگی: کسی که خود راهی را نرفته است و از آن اطلاع کافی ندارد قادر نیست دیگران را به آن مسیر راهنمایی کند، بنابراین کسی می‌تواند مردم را هدایت کند که خود قبلاً راه را طی کرده و به مقصد رسیده باشد. به پیچ و خم و دشواری‌های مسیر آگاه باشد و به آن اهداف و مقاصد به عنوان مصلحت امت باور داشته باشد و عمل کرد او گواه بر مدعایش باشد. بر خلاف بسیاری از مصلحین و دانشمندان که ممکن است نسبت به مصالح جامعه بادلای لرزان نظر دهند و به گفته‌های خویش یقین نداشته باشند، انبیا، از درجه یقین و اطمینان بالایی برخوردارند و به راه خود شک و تردید ندارند و برای پیمودن آن دودل نیستند، لذا برای تحقق هدف؛ از شهامت، قاطعیت، فداکاری و عشقی عمیق برخوردارند و در زندگی آنها جز خداجویی و خداگویی دیده نمی‌شود.<sup>۱۴۴</sup>

۳- خلوص: هدایت یافتگی انبیا باعث خلوص عجیبی در انبیا می‌شود، بطوری که در انجام وظیفه، رضای خداوند را با رضایت هیچ کس و هیچ چیز حتی تمایلات طبیعی و شخصی خود عوض نمی‌کنند. این مشخصه مهم توحیدی حد فاصل اصلی قابل مشاهده بین انبیا و دیگر رهبران اجتماعی است. انبیا برای کاری که انجام می‌دادند هیچ گونه توقع مادی نداشته‌اند. انگیزه رفتار آنان نه کسب منفعت و نه دفع مضرت از خود بود. نه از زجر می‌ترسیدند و نه طمع اجر داشتند.

شعار مشترک همه انبیا خدمت بی‌مزد و رایگان بود.<sup>۱۴۵</sup> آنها بر این مهم تأکید داشتند و می‌گفتند برای تلاش‌هایشان انتظار هیچ‌گونه پاداشی ندارند. این خصوصیت باعث می‌شود در آنان قاطعیتی فوق‌العاده ایجاد شود و دعوت انبیا در دید مردم از حالت يك شغل همچون شغل‌های دیگر، متمایز شود و آنان با هیچ تهدید و تطمینی متزلزل نشوند به همین جهت پیامبر اکرم (ص) پیشنهادها را با قاطعیت رد می‌کرد و می‌فرمود: اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار دهید، از راهم باز نمی‌ایستم.

۴- بصیرت: رهبری موفق از آن کسی است که زمان شناس، روش شناس، موقع شناس و مردم شناس و به تعبیر قرآن بصیر و دارای بینش باشد. نبوت امر بی‌حساب و برنامه نیست. قرار هم نیست که پیامبر کار خود را با معجزه پیش ببرد و خداوند مجری غیبی انبیا خود باشد. بنابراین تا کسی بینش و آگاهی کافی در انجام مقاصد مورد نظر نداشته باشد، صلاحیت رسالت و امامت پیدا نخواهد کرد. خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید: بگو این راه من است و من با بصیرت این راه را طی می‌کنم.<sup>۱۴۶</sup>

۵- منطقی بودن: برخورد هدایتی انبیا باید منطقی و ارزشی باشد. چنین شخصی نباید از هر ابزار و روشی برای رسیدن به اهداف خود سود ببرد. قرآن کریم سه نوع برخورد اساسی برای دعوت را، گوشزد می‌کند: ۱- برخورد حکمت‌آمیز، ۲- موعظه نیک، ۳- نیکوترین جدل.<sup>۱۴۷</sup>

۱- حکمت سخن استوار، قاطع، مستدل و مطابق با واقع است. انبیا، اولین و عمده‌ترین شیوه برخوردشان با دیگران بر مبنای حکمت بود.

<sup>۱۴۴</sup> افمن یهدی الی الحق، احق ان یتبع امن لایهدی الا ان یهدی. سوره یونس، آیه ۳۵.

<sup>۱۴۵</sup> ما استلکم علیه من اجر ان اجرى الا علی رب العالمین. سوره شعراء، آیات ۱۸۰، ۱۶۴، ۱۴۵، ۱۲۷، ۱۰۹.

<sup>۱۴۶</sup> قل هذه سبیلی ادعو الی الله علی بصیرة. سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

<sup>۱۴۷</sup> ادع الی سبیل ربك بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۲- رفتار حکیمانه، برخورد عاطفی و دوستانه انسان را هم حکیمانه می‌سازد. هدف انبیا مقدس است، روش آنها نیز باید مقدس باشد. بنابراین موعظه انبیا نیک و ارزشی است، نه برخورد عاطفی مزورانه که شیوه سیاستمداران فرصت طلب است.

۳- جدل به مکالمه‌ای اطلاق می‌شود که برای قانع ساختن طرف مقابل استفاده شود. پیامبران حکیم در صورت استفاده از شیوه جدل، باید با بهترین روش آن را مورد استفاده قرار دهند که در آن شائبه تزویر نباشد. پیامبری که برای اخلاق مبعوث می‌شود نمی‌تواند رفتاری غیر اخلاقی داشته باشد. برخوردهای غیرمنطقی و غیراخلاقی مانع از نزدیکی مردم به انبیا خواهد شد و این موضوع بهره‌مندی مردم از هدایت الهی را بامشکل مواجه می‌کند.

۶- امین بودن: مردمی که در سپردن پول یا ساده‌ترین امور خود به دیگران بیشترین احتیاط را به خرج می‌دهند، در امور مهم‌تر، راحت به کسی اطمینان نخواهند کرد. مردم تا مصلحتی را سال‌های سال آزمایش و به درستکاری وی اطمینان حاصل نکنند، حاضر نخواهند شد تا سرنوشت دنیا و آخرت خود را به وی بسپارند.

با توجه به این واقعیت، خداوند فقط هنگامی که درستکاری و امانت را در کسی ببیند او را به پیامبری مبعوث خواهد ساخت در غیر این صورت، چنین شخصی نه برای پیام‌رسانی مطمئن است و نه می‌تواند اعتماد مردم را به خود جلب کند. قرآن کریم بر امین بودن انبیا تأکید دارد و آن را یکی از شاخص‌های انبیا اعلام می‌کند.<sup>۱۴۸</sup> پیامبر مکرم اسلام (ص)، قبل از بعثت در جامعه خود ملقب به امین بود و حتی دشمنان او پس از بعثت معترف به این خصوصیت رسول خدا (ص) بودند و امانت‌های خود را به وی می‌سپردند.

۷- تکلم به زبان مردم: یکی از مهم‌ترین و بهترین راه‌های برقراری ارتباط با مردم، کلام و زبان است. زبان هر قوم شامل لغات و اصطلاحاتی است که با آداب و رسوم و فرهنگ آن قوم یا جامعه اجین شده است و تأثیرات روحی-روانی خاصی در مردم ایجاد می‌کند. زبان، اندیشه و قلب شنوندگان را مجذوب گوینده می‌سازد. رهبران اجتماعی از این وسیله برای ارتباط با قلب و روح مردم بهره می‌برند و مردم را بسیج می‌کنند.

بنابراین یک نفر از یک قوم یا ملت، با یک پیشینه فرهنگی متفاوت نمی‌تواند، عملاً رهبری یک قوم دیگر که زبان متفاوتی دارند را بر عهده گیرد. به عنوان مثال با ترجمه شعر حافظ به یک زبان بیگانه نمی‌توان محتوا و تأثیرات روحی کلمات را که ناشی از پیشینه فرهنگی ادب ایرانی است دقیقاً به آنان منتقل کرد، به همین دلیل رهبر با زبانی دیگر نمی‌تواند مردم را تحت تأثیر خود قرار دهد.

به همین جهت انبیا به زبان مردم سخن می‌گویند.<sup>۱۴۹</sup> زبان مردم همان گزاره‌های روان و روشن و قابل فهم برای عموم مردم است. قرآن کریم زبان انبیا را زبان مبین و روشن مردم توصیف می‌کند.<sup>۱۵۰</sup> باید توجه داشت که مبین بودن غیر از عامیانه سخن گفتن است.

انبیا، همانگونه که از متن مردم برخوردارند و درد مردم را به خوبی حس می‌کنند، با کلامی برخوردار از این احساس با مردم ارتباطی تنگاتنگ پیدا می‌کنند.

یکی از تفاوت‌های مهم دانشمندان و انبیا همین است که سخن دانشمندان را مردم عادی فهم نمی‌کنند اما سخن انبیا برای توده‌های مردم از دانشمند تا افراد بیسواد قابل فهم است. کسی که از مردم ببرد و درد و فرهنگ مردم را نداند، قدرت برقراری ارتباط با آنان و رهبری آنان را نخواهند داشت.

۷- علاقه به مردم: رهبران اجتماعی غالباً هدف‌های شخصی، طبقاتی، نژادی و یا نهایتاً ملی دارند ولی انبیا هدف‌های کاملاً انسانی را تعقیب می‌کنند و هم و غمی جز هدایت انسان با هر قومیت، نژاد و جنسیتی را ندارند. برای آنها جنس، سن و طبقه اجتماعی مهم نیست، آنچه برای آنان مهم است کمال معنوی انسانی است. انبیا به هدایت مردم عشق می‌ورزند و به تعبیر قرآن کریم بر هدایت مردم حریص هستند.<sup>۱۵۱</sup> حریص بودن برای هدایت ملت و

<sup>۱۴۸</sup> انی لکم رسولاً امین. سوره شعراء، آیات ۱۰۸، ۱۲۶، ۱۴۴، ۱۶۴، ۱۷۹.

<sup>۱۴۹</sup> و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم. سوره ابراهیم، آیه ۴.

<sup>۱۵۰</sup> هذا لسان عربی مبین. سوره نحل، آیه ۱۰۳.

<sup>۱۵۱</sup> لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

سازندگی انسان و جامعه انسانی نه تنها زشت نیست بلکه بسیار شایسته و مطلوب است و خود اوج تعالی محسوب می‌شود.

پیامبر گرامی اسلام(ص) برای تعالی انسان و تحقق هدفهای هدایتگرانه خود شب و روز نمی‌شناخت به طوری که خداوند خطاب به وی فرمود: نزدیک است از غم و دردمردم، خود را به کشتن دهی و به هلاکت بکشانی.<sup>۱۵۲</sup>

۸ - جاذبه و دافعه: اصل در جامعه دینی بر جذب، احترام، دوستی، محبت و رحمت است. پیامبران همانطور که برای هدایت مردم تلاش می‌کنند، برای نگهداری و حفظکیان جامعه و نیروهای مؤمن نیز احساس مسئولیت می‌کنند و تلاش دارند تا نهایت احترام و محبت و قدرشناسی را از مردم بنمایند.<sup>۱۵۳</sup> بیان و رفتار انبیا گویای این حقیقت است.<sup>۱۵۴</sup> همین جاذبه منطقی و قوی بود که باعث شد با سرعتی شگفت‌انگیز، معاند، مخالف شود و مخالف، منتقد گردد و منتقد، مؤمن شود.

جاذبه نسبت به جامعه ایمانی، ایجاب می‌کند که انبیا و یاران آنها نهایت اهتمام خود را در جهت حفظ آن جامعه از گزند اشرار و دشمنان صرف نمایند و نسبت به محاربین که امنیت امت را به خطر می‌اندازند، از خود قاطعیت نشان دهند و در این راه قدمی به عقب‌بر ندارند و به میزان وسعت دشمنی آنان، از خود شدت عمل نشان دهند.<sup>۱۵۵\*</sup>

### مخاطبین انبیا

هر پیامی مخاطبی دارد، نامه‌ها، روزنامه‌ها، مجلات و کتب همه چون حاوی پیامی هستند مخاطب دارند. نویسنده قبل از تنظیم و انتشار مطالب، مخاطبش را معلوم می‌کند. مکاتب، مسالک و ادیان نیز چون مشتمل بر پیام هستند قاعدتاً دارای مخاطب خاص خود می‌باشد. مخاطب برخی مکاتب طبقه خاص و برخی نژاد یا جنس خاص است. مثلاً طرف خطاب مکتب «مارکسیسم» طبقه کارگر است و از نظر این مکتب فقط این طبقه اصالت دارد و بقیه طبقات طفیلی و تحت‌الشعاع آن طبقه هستند. طرف خطاب مسالک نازیسم، قوم آریایی است. «یهودیان» نیز بر این باورند که هیچکس جز قوم‌بنی‌اسرائیل صلاحیت این را ندارد که طرف خطاب خداوند قرار گیرد و خدا فقط بنی‌اسرائیل را شایسته مخاطب خویش می‌داند. طرف خطاب «فمنیسم» جنس زن است.

هر چه تعداد مخاطبین يك پیام بیشتر باشد، پیام‌رسانی به آنان دشوارتر و تأمین مطالبات آنها در آن پیام مشکل‌تر خواهد بود، چراکه اینگونه پیام‌ها بر مبنای سطح‌اندیشه، سلیقه، فرهنگ و گرایشهای مختلف مخاطبین تنظیم می‌گردد.

قرآن کریم اعلام می‌کند که مخاطب این دین و این پیامبر عموم مردم و «ناس» است: «قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً»<sup>۱۵۶</sup> و هیچ فشار، طبقه، جنس، ملیت و یا نژادی ویژگی انحصاری برای مخاطب ندارند لذا مخاطب همه انبیاء الهی و کتب آسمانی همه‌انسانها هستند و هیچ تفاوتی بین آنان وجود ندارد چراکه همه، بندگان خدای واحد هستند. قرآن کریم اعلام می‌دارد که «ای مردم ما شما را از زن و مرد آفریدیم و شما را گروه و قبیله قرار دادیم تا

<sup>۱۵۲</sup> فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفا. سوره کهف، آیه ۶.

<sup>۱۵۳</sup> واحفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین. سوره شعراء، آیه ۲۱۵.

<sup>۱۵۴</sup> و ما انا بطارد الذین آمنوا. سوره هود، آیه ۲۹. / بالمؤمنین رؤوف رحیم. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

<sup>۱۵۵</sup> محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم. سوره فتح، آیه ۲۹.

\* به این سؤالات بپندیشیم:

- (الف) چه ضرورتی باعث می‌شود تا قائل به ویژگیهای خاصی برای انبیا باشیم؟  
(ب) تعبیر خدایگان و ظل‌الله برای شاهان ایران تا چه حد در فرهنگ عمومی پذیرفته شده بود؟  
(ج) در تفسیرهای رایج از معصومین(ع) تا چه حد به اصل بشر بودن آنها وفاداری وجود دارد؟  
(د) آیا کسی که به راه و هدفی معتقد نیست ممکن است در هدایت مردم به همان راه موفق باشد؟ چرا؟  
(ه) چگونه کسب قدرت سیاسی و اقتصادی با خلوص انبیا سازگار می‌شود؟  
(و) بصیرت، کدامیک از مشکلات انبیا را حل می‌کند؟  
(ز) در برابر موعظه حسن و جدال احسن چه چیزی قرار دارد؟  
(ح) حد مجاز جاذبه و دافعه انبیا چقدر است؟  
(ط) آیا از رهبران معمول جهان می‌توان به کسی اشاره کرد که دارای بخشی از خصوصیات انبیا باشد؟  
<sup>۱۵۶</sup> سوره اعراف، آیه ۱۵۸.

از یکدیگر باز شناخته شوید. مسلماً ارزشمندترین شما، نزد خداوند با تقواترین شماست. خداوند بسیار آگاه و داناست: یا ایها الناس انما خلقناکم من ذکر وانثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عند الله اتقیکم ان الله علیم خبیر.<sup>۱۵۷</sup>

### جهت‌گیری انبیا

با وجود اینکه پیامبران مخاطب خصوصی ندارند و پیام آنها حقیقتاً برای همه انسان‌سازنده است و مصلحت واقعی همه را در بر دارد، ولی واقعیت‌های اجتماعی و هدف‌های انبیا ایجاب می‌کند که این پیام نتواند منافع مورد نظر همه اقشار جامعه را تأمین کند. به همین جهت محتوای پیام انبیا همه مردم را راضی نگاه نمی‌دارد. چون جهت‌گیری انبیا متناسب با اهدافشان، منطبق بر توحید و عدالت اجتماعی است. طبیعی است که توحید نظری با شرك نظری که اعتقاد رایج جامعه عصر انبیا بوده است، منافات داشته باشد و توحید عملی با دنیاگرایی و ظلم رایج جامعه در چالش جدی قرار گیرد و مشرکین، ظالمین و دنیاگرایان پیام انبیا را نپسندند.

پیام انبیا به دلیل اینکه منطبق بر اهداف ادیان تنظیم شده است عملاً متناسب با مطالبات مصلحین و مستضعفین جامعه است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ما اراده کرده‌ایم مستضعفین را وارث زمین قرار دهیم<sup>۱۵۸</sup> و بندگان صالح من وارثان زمین خواهند بود.<sup>۱۵۹</sup> پیامبری که باید موضع رفع استضعاف از مستضعفین داشته باشد نمی‌تواند موقعیت و منافع کفار، مستکبرین و ظالمینی را که راه خدا را سد می‌کنند، تحکیم نماید.

### مستقبلین انبیا

با توجه به اهداف انبیا، طبیعی است که طرفداران انبیا را کسانی تشکیل دهند که طالب حقیقت و عدالت هستند و تحت ستم قرار دارند. مستضعفین و محرومین که از امکانات اجتماعی برخوردار نیستند و در دنباله روی از انبیا نه تنها چیزی برای از دست‌دادن ندارند بلکه با همراهی آنان احتمالاً حقوق از دست رفته خویش را نیز بدست‌آورند، از پیامبران استقبال می‌کنند. قرآن کریم از زبان مخالفین انبیا از این گروه که در فرهنگ سلطه افراد طبقه پائین جامعه محسوب شده و رقمی محسوب نمی‌شوند تعبیری «اراذل» می‌کند.<sup>۱۶۰</sup> با این حال عده حقیقت‌طلبانی که با وجود فقر و مشکلات اجتماعی، فقط به نیت تعالی و کمال به سمت انبیا می‌آیند، کم نیستند.<sup>۱۶۱</sup>

یکی دیگر از قشرهایی که در حرکت‌های اصلاحی معمولاً نقش پیش‌تاز دارند، جوانان هستند.<sup>۱۶۲</sup> جوان دارای روحیه لطیف و پاک است. عدالت‌طلبی و حقیقت‌جویی به همراه شور و اشتیاق و سنت ستیزی جوانی باعث می‌شود تا جوانان از حرکت‌های شورانگیز و نو انبیا استقبال کنند. یکی از مهم‌ترین اتهام‌های پیامبر که در دارالندوه مشرکین قریش به‌موجب آن محکوم به مرگ شد: منحرف ساختن جوانان قریش بود.<sup>۱۶۳</sup>

افزایش سن و افزایش دلبستگی‌ها باعث می‌شود تا انسان روز به روز محافظه‌کارتر و توجیه‌گرتر و سنت‌گراتر شود. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: شما را در مورد جوانان، سفارش به خیر می‌کنم. آنان صاحب قلب لطیف هستند. خداوند مرا به عنوان

<sup>۱۵۷</sup> سوره حجرات، آیه ۱۳. <sup>۱۵۸</sup> و نرید ان من علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین. سوره قصص، آیه ۵. و اورثنا القوم الذین کانوا یتضعفون مشارق الارض و مغاربها. سوره اعراف، آیه ۱۳۷.

<sup>۱۵۹</sup> و الارض برثها عباد الصالحون. سوره انبیا، آیه ۲۱. <sup>۱۶۰</sup> فقال الملا الذین کفروا من قومه، ما نریک الا بشراً مثلنا و ما نریک اتبعک الا الذین هم ارادنا بادی الرأی و ما نری لکم علینا من فضل بل نظنکم کذبین. سوره هود، آیه ۲۷.

<sup>۱۶۱</sup> سوره عبس، آیه ۱-۷ و سوره انعام، آیه ۵۲. <sup>۱۶۲</sup> فما آمن لموسی الا ذریة من قومه علی خوف من فرعون و ملائیمهم. سوره یونس، آیه ۸۳.

<sup>۱۶۳</sup> بحار الانوار، ج ۶، ص ۴۰۵ و ۴۱۵، به نقل از: محمد تقی فلسفی، جوان، هیئت نشر معارف اسلامی، ۱۳۶۳، چاپ هجدهم، ج ۲، ص ۲۵۰.



بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده مبعوث کرد. جوانان با من هم پیمان شدند اما پیران با من به مخالفت برخاستند.<sup>۱۶۴</sup>

لازم به ذکر است که غیر از دو طبقه اجتماعی فوق، کلیه کسانی که فوق منافع شخصی خود می‌اندیشند و حقیقت‌جو هستند و صاحب قلوب پاک و اخلاق انسانی هستند باینکه تعدادشان اندک است ولی از یاران ارزشمند و پیشگام انبیا هستند. آنان اگر چه از طبقات برخوردار جامعه باشند، با پذیرش راه انبیا، از پایگاه‌های طبقاتی خود عبور کرده و موقعیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی خود را فدای راه انبیا خواهند ساخت.

## موانع راه انبیا

کسانی که حیانتشان با ظلم، بی‌عدالتی و فساد اخلاق همراه بوده است و اهداف انبیا را با منافع خصوصی خویش در تضاد می‌بینند به مخالفت همه‌جانبه با انبیا مبادرت می‌ورزند. کبر و غرور،<sup>۱۶۵</sup> سنت‌گرایی و تعصبات قومی و نژادی،<sup>۱۶۶</sup> شخصیت‌گرایی<sup>۱۶۷</sup> و دنیاگرایی که همه از مصادیق هواپرستی هستند،<sup>۱۶۸</sup> از علل و انگیزه‌های اصلی مخالفت با انبیاست و لذا همه کسانی که دارای این ویژگی‌ها بودند از مخالفان پیامبران محسوب می‌شدند.<sup>۱۶۹</sup> در هر صورت موانع جدی راه انبیا را آنگونه که قرآن فرموده است می‌توان به شرح ذیل دسته‌بندی نمود:

۱- مجرمین:<sup>۱۷۰</sup> بخش عمده دشمنان انبیا را مجرمین تشکیل می‌دهند. افراد فاسدی که شرایط جرم و گناه در آنها زیاد است، زمینه‌های مخالفتشان با انبیا بیشتر است و هر چه شدت جرم در آنها افزون‌تر باشد، مخالفت آنها با انبیا نیز جدی‌تر خواهد بود.<sup>۱۷۱</sup> موجودات شر و شر آفرین که به تعبیر قرآن کریم شیاطین نامیده می‌شوند، مجرمین شاخص را تشکیل می‌دهند. آنان غالباً رهبری مبارزه با انبیا را بر عهده دارند.<sup>۱۷۲</sup>

۳- مترفین: انسانهای برخوردار از ثروت و مکتب و افراد هوسران و خوشگذران که امکانات خود را از طریق ظلم و بی‌عدالتی بدست می‌آورند، نمی‌توانند با اهداف انبیا سازش داشته باشند. اینان همواره با انبیا و راه انبیا مخالفت می‌نموده‌اند.<sup>۱۷۳</sup>

۴- احبار و رهبان: متولیان فرهنگی جامعه که خود را قیم فکری و اندیشه مردم می‌دانند و نمی‌توانند موقعیت اجتماعی خود را آسان به رقیب تحویل دهند. آنان انبیا را دشمن دنیای خود تلقی می‌کنند و مقابله با آنان را در سرلوحه برنامه‌های خویش قرار می‌دهند. اصولاً کسانی که دین و باورهای مردم را دکان برخورداری از دنیای خویش ساخته‌اند، نمی‌توانند وجود انبیا و جریان‌های اصلاحی حق را که دنیای آنها را نشان‌رفته است تحمل کنند. قرآن کریم به نمونه این گروه بین روحانیون مسیحی و یهودی (احبار و رهبان) عصر پیامبر اشاره دارد.<sup>۱۷۴</sup>

<sup>۱۶۴</sup> اوصیکم بالشُّبَّان خیراً، فانَّهم ارقُّ ائفدة. انَّ اللّٰه بعثنی بشیراً و نذیراً، فحالفتنی الشُّبَّان و فخالفتنی الشیوخ. (جوان، ج ۲، ص ۲۴۸).

<sup>۱۶۵</sup> ان الذین یجادلون فی آیات اللّٰه بغير سلطان اتاهم ان فی صدورهم الا کبرٌ ما هم ببالغیه. سوره غافر، آیه ۵۶.

<sup>۱۶۶</sup> و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل اللّٰه قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا. سوره بقره، آیه ۱۷۰. / انا وجدنا آباءنا علی امة و انا علی آثارهم مقتدون. سوره زخرف، آیه ۲۳.

<sup>۱۶۷</sup> اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون اللّٰه. سوره توبه، آیه ۳۱. / و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبراءنا فاضلونا السبیلاً. سوره احزاب، آیه ۶۷.

<sup>۱۶۸</sup> ان کثیراً لیضلون باهوائهم بغير علم. سوره انعام، آیه ۱۱۹.

<sup>۱۶۹</sup> کلما جاء امة رسولها کذبوه. سوره مؤمنون، آیه ۴۴.

<sup>۱۷۰</sup> و کذلک جعلنا لکل نبی عدواً من المجرمین و کفی بربک هادياً و نصیراً. سوره فرقان، آیه ۳۱.

<sup>۱۷۱</sup> و کذلک جعلنا فی کل قریة اکابر مجرمیها لیمکروا فیها و ما یمکرون الا بانفسهم و ما یشعرون و اذا قججائتهم آیة قالوا لن نؤمن. سوره انعام، آیه ۱۲۳-۱۲۴.

<sup>۱۷۲</sup> و کذلک جعلنا لکم لکل نبی عدواً شیاطین الانس و الجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غروراً. سوره انعام، آیه ۱۱۲.

<sup>۱۷۳</sup> و ما ارسلنا فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون و قالوا نحن اکثر اموالاً و اولاداً و ما نحن بمعذبین. سوره سبأ، آیه ۳۶.

<sup>۱۷۴</sup> یا ایها الذین امنوا ان کثیراً من الاحبار و الرهبان لیأکلون اموال الناس بالباطل و یصدون عن سبیل اللّٰه. سوره توبه، آیه ۳۴.

قرآن کریم مصداق مخالفین انبیا در دعوت حضرت موسی(ع) که نمودهای زر و زورتزویر بودند و سه نوع استکبار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را تشکیل می‌دادند، اینگونه بیان می‌کند: ما موسی را با آیات و نشانه‌های آشکار به سوی فرعون، هامان و قارون فرستادیم. پس گفتند او ساحری دروغگو است: «و لقد ارسلنا موسی باياتنا و سلطان مبین الی فرعون و هامان و قارون فقال ساحر کذاب»<sup>۱۷۵</sup>

### عملکرد مخالفین و مواضع انبیا

قرآن مجید شیوه‌های برخورد مخالفین و دشمنان انبیا را بسیار متعدد و متنوع معرفی کرده است. به نظر می‌رسد در مراحل اول دعوت، انبیا با استهزاء و تکذیب مردم روبرو می‌شده‌اند. نسبت‌های ناروایی چون مجنون، ساحر، دروغگو و شاعر نوعی نبرد تبلیغاتی بعدی آنان است که برای بی‌اعتبار کردن شخصیت پیامبران نزد مردم و دور ساختن آنان از انبیا، مورد استفاده قرار می‌گرفته است. تقابل‌های دیگر چون تهدید، تطمیع و انزوا و برخوردهای فیزیکی مثل تبعید و جنگ و قتال نمونه‌های مقابله نهایی با انبیاست. موضع‌گیری انبیا در مقابل این برخوردها متناسب با عملکرد دشمن، صبر و استقامت و هجرت، در مقابل آزار و اذیت دشمن بود، آگاهی بخشی و محبت نسبت به همه کسانی است که شرایط لازم برای پذیرش دعوت و تشکیل امت واحده را داشتند. با تشکیل حکومت و فراهم شدن نیروی نظامی انبیا به دفاع و مقابله فیزیکی می‌پردازند و با جهاد و شهادت جبهه حق را تقویت می‌کنند و شوکت جباران و گردنکشان را درهم می‌شکنند و البته در عین حال سعی در هدایت دشمنان خود دارند. با اعتلای کلمه حق و فراهم شدن شرایط برای تحقق حکومت عادل، زمینه‌برخورداری از حقوق حقه همه افراد فراهم می‌گردد و شرایط تعالی و تکامل معنوی انسان در جهت حیات طیبه فراهم می‌شود.

### ختم نبوت

انبیا پیام واحدی مطرح می‌کردند و هدف مشترکی را تعقیب می‌نمودند<sup>۱۷۶</sup> تا جریان پیوسته‌ای به نام اسلام تحقق یافت.<sup>۱۷۷</sup> آنچه مقصود خداوند از فرستادن انبیا بود پیام‌ها و الگوهای بود که خداوند می‌خواست به‌طور کامل به انسان ابلاغ شود.<sup>۱۷۸</sup> بالاخره این کار توسط پیامبر اسلام(ص) به انجام رسید.<sup>۱۷۹</sup> با تحقق یافتن ضرورت‌هایی که نبوت را ایجاب می‌نمود و قرار گرفتن پیام، به‌طور کامل، در دست مردم، دیگر دلیلی برای تداوم و تجدید نبوت باقی نمی‌ماند. بشر با در اختیار داشتن این مجموعه به‌خوبی می‌توانست راه سعادت خود را پیدا کند و آن را طی نماید.

در گذشته به دلیل عدم رشد کافی انسان قادر نبود که همه پیام را به یکباره دریافت نماید. به همین جهت ضرورت داشت تا انبیا متعددی به تدریج حقایق معنوی و تفاسیر آن را در اختیار انسان قرار دهند. با رشد کافی برای دریافت پیام کامل‌تر بعدی، آن پیام توسط یک پیامبر در اختیار او قرار داده می‌شد. کودکی بشر ایجاب می‌کرد تا با ارسال رسولان، مدتی دست انسان گرفته شود تا گام به گام شیوه راه رفتن را بیاموزد.

به تعبیر امام خمینی برخی انبیا در سلوک خود به سوی خدا فقط برخی از صفات خدا را می‌یابند، لذا در سفر چهارم خود به سوی خلق شریعت را در حدی محدود عرضه می‌کند ولی او که خداوند را در اسم جامع دید و از همه اسماء خبر یافت، در بازگشت، شریعت جامعی می‌آورد و به کیفیت همه آنچه انسان را به سوی الله می‌کشاند و آنچه وی را از آن دور می‌کند

<sup>۱۷۵</sup> سوره مومن، آیه ۲۴-۲۵.

<sup>۱۷۶</sup> ما کان ابراهیم یهودیاً و لا نصرانیاً و لکن حنیفاً مسلماً. سوره العمران، آیه ۶۷.

<sup>۱۷۷</sup> انا الدین عند الله الاسلام. سوره ال عمران، آیه ۱۹.

<sup>۱۷۸</sup> و تمت کلمة ربک صدقاً و عدلاً لا مبدل لکلماته. سوره انعام، آیه ۱۱۵.

<sup>۱۷۹</sup> ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین. سوره احزاب، آیه ۴۰.

آگاه می‌شود. طبیعی است، آنکه زودتر اسم جامع را درک کرد زودتر آنرا به مردم خبر می‌دهد و نوبت به نبوت دیگر اولیا نمی‌رسد.<sup>۱۸۰</sup> در گذشته امکانات بشر محدود بود و انسان نمی‌توانستند پیامهای الهی را از تحریف و تخریب، حفظ و نگهداری کند لذا پس از گذشت مدت کوتاهی از مرگ پیامبر، این پیامها یا تحریف می‌شد و یا از بین می‌رفت. به همین جهت لازم بود پیامبری تازه برای اصلاح اندیشه‌های دینی گذشته و تکمیل آن، در مجامع بشری حضور پیدا کنند. همواره لازم است تا پیامهای الهی مطابق شرایط و نیازهای اجتماعی عصر تفسیر شود و در اختیار مردم قرار گیرد. این کار را انبیا انجام می‌دادند. دین انبیا اولوالعزم گذشته توسط انبیا بعدی روزآمد می‌شد و در اختیار مردم قرار می‌گرفت. حال که پیام جامع الهی، توسط پیامبر گرامی اسلام(ص) در اختیار بشر قرار گرفته است و بشر امکان استنساخ و چاپ و حفظ خطابات و پیام الهی را پیدا کرده است و رشد فکری و عقلانی عمومی باعث شده است تا عده‌ای از فرزندان و عالمان که توان آن را پیدا کرده‌اند تا همچون انبیا تبلیغی بنی‌اسرائیل، پیامهای رسولان را با اجتهادی مستمر، مطابق عصر و زمان خویش، فهم کنند و آنرا زنده و شاداب نگاه دارند و تفسیر دین را در اختیار بشر قرار دهند، نیازی به تجدید نبوت برای تأمین این مهم هم نیست. بنابراین شرایط برای خاتمه نبوت پدیدار است.\*

## امام‌شناسی

امامت، پاسخ دین به نیاز بشر در خصوص الگوی معنوی و رهبری اجتماعی است. با وجودی که امامت، مورد پذیرش اکثریت مسلمانان است ولی در اینکه این عنوان دقیقاً به چه معناست، ابعاد آن چیست، و متعلق به چه کسی است؛ اختلاف نظر وجود دارد.<sup>۱۸۱</sup> این اختلاف، در طول تاریخ، جوامع اسلامی را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده است.<sup>۱۸۲</sup> آنچه در مورد امامت باید دانسته شود این است که: آیا لازم بود شخص یا اشخاصی بعد از خاتم پیامبران(ص)، راه او را دنبال کنند یا اینکه با وجود قرآن کریم و سنت نبوی نیازی به امامت نیست؟ اگر امامت لازم است، این سمت منشأ بشری دارد یا الهی؟ دلایل شرعی یا عقلی آن چیست؟ اگر منشأ بشری دارد، نقش مردم چیست؟ اگر منشأ الهی دارد، چه کس یا کسانی از طرف خداوند مأمور انجام این مسؤلیت هستند؟ امامت، از اصول اعتقادی اسلام یا از فروع فقهی آن است؟ امام باید چه شرایطی داشته باشد؟ و او چه وظایفی بر عهده دارد؟ این نوشتار در حد بضاعت به پاسخ‌گویی و شفاف‌سازی این ابهامات خواهد پرداخت.

### مفهوم امامت

امام به معنای جلودار و پیشواست، چراکه او پیشاپیش جمعیت حرکت می‌کند و مردم از او پیروی می‌کنند و به او اقتدا می‌نمایند. به همین لحاظ به کسی که حرکات نماز راهبری

<sup>۱۸۰</sup> امام خمینی، مصباح الهدایه، انتشارات پیام آزادی، ۲۰۷-۲۱۲ ۱۳۶۰.

\* به این سؤالات بپندیشیم:

(الف) لوازم این دیدگاه که طرف خطاب خداوند فقط پیامبر و امام است را بررسی کنیم.

(ب) علایق و انتظارات آدمی در پذیرش یا رد یک دین چقدر مؤثر است؟

(ج) مجرمین، مترفین و احبار و رحبان چه تعارضی با انبیا دارند؟

(د) شیوه تبلیغات دشمنان انبیا را با قدرتمندان امروز مقایسه کنیم.

(ه) خشونت دشمنان انبیا بیشتر در چه مرحله بروز می‌کرده است؟

(و) برخی ختم نبوت را با بلوغ فکری انسان مربوط می‌دانند این دیدگاه تا چه حد صحیح است؟

<sup>۱۸۱</sup> لا نزاع فی ان المباحث الامامة بعلم الفروع الیق و لا خفاء فی ان ذلك من الاحکام العمليه دون الاعتقادية.

سعد الدین تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۲، عالم الکتب، بیروت، ۱۹۸۹، ص ۲۷۱.

<sup>۱۸۲</sup> اعظم خلاف بین الامة خلاف الامامة اذ ما سل سيف فی الاسلام علی قاعدة دینیة مثل ما سل علی علی‌الامامة فی کل زمان. عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، دار المعرفه، بیروت، ج ۱۴۱۵، ق، ص ۲۴.

می‌کند، امام جماعت گفته می‌شود و به همین اعتبار به پیشوای مسلمانان نیز امام اطلاق می‌شود.<sup>۱۸۳</sup> امام به دلیل جلوداری و رهبریش شاخص و معیار عمل امت خویش است. واژه امام، برای اعراب، بار ارزشی نداشت و قرآن کریم نیز این واژه را هم با بار مثبت<sup>۱۸۴</sup> و هم منفی به کار برده است.<sup>۱۸۵</sup> این واژه برای مسلمانان، بار ارزشی و سیاسی پیدا کرد و آنان از این عنوان برای خلفای راشدین و علماء شاخص دین استفاده کردند. واژه امام، برای شیعه از تقدس خاصی برخوردار است و فقط شایسته ائمه دوازده‌گانه (ع) است. استفاده از این واژه بین آنان در موارد دیگر، کنایه و استعاره بوده است. با وجود تشابه در تعریف امام یعنی «جانشین پیامبر (ص) در امور دین و دنیا»<sup>۱۸۶</sup> بین شیعه و سنی، در محدوده این جانشینی توافق وجود ندارد. آگاهی از مفهوم دقیق «امامت» و اختلاف نظرهای مربوط به آن، منوط به شناخت مقام و منصب‌های پیامبر اسلام (ص) و امکان جانشینی در هر يك از آنهاست.

### مناصب پیامبر (ص) و جانشینی

برای پیامبر اسلام (ع) چهار نوع منصب و سِمَت وجود داشته است و امت در این موارد به ایشان رجوع می‌کرده‌اند: منصب معنوی و ولایی، منصب و مرجعیت دینی، منصب و مرجعیت قضائی و منصب و مرجعیت اجتماعی - سیاسی.<sup>۱۸۷</sup>

الف) منصب معنوی و ولایی: مهم‌ترین منصب پیامبران منصب ولایی آنهاست.<sup>۱۸۸</sup> «ولایت»، باطن نبوت است، چنانچه «نبوت» باطن امامت و رسالت است. باطن و جوهر هر حقیقت به دلیل نزدیکی‌تر بودن به ذات و حقیقت مطلق، اشرف و اعلا تر از ظاهر و عوارض آن است. «رسالت» و «امامت»، با وجودی که منشأ الهی دارند، مربوط به بندگان خداست و به مقتضیات زمان باز می‌گردد. این دو خصوصیت مربوط به مصلحت زمان خاص و تأمین کننده مصلحت شرایط خاص است.<sup>۱۸۹</sup> اما «ولایت» و «نبوت» از خداوند صادر می‌شود و به رابطه خداوند با بندگانش مربوط است لذا مخصوص زمان خاصی نیست. هر کسی می‌تواند دوستدار خدا و مرد خدا (ولی الله) یا دوست خدا گردد. دوستان خدا دارای مراتبی هستند که سرسلسله آنها در هر زمان حجت خدا بر بندگان اوست. به قول مولانا:

چون به آزادی نبوت هادی است  
مؤمنان را ز انبیا آزادبست  
زین سبب پیغامبر با اجتهاد  
نام خود و آن علی مولا نهاد  
گفت هر کو را منم مولا و دوست  
این عم من علی مولای اوست  
کیست مولا آنکه آزادت کند  
بند رقیت ز پایت وا کند  
ای گروه مؤمنان شادی کنید  
همچو سرو و سوسن آزادی کنید  
پس به هر دوری ولایی قائم است

<sup>۱۸۳</sup> محمد بن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ص ۱۹۱.

<sup>۱۸۴</sup> و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا...سوره انبیا، آیه ۷۳.

<sup>۱۸۵</sup> و جعلناهم ائمة یدعون الی النار...سوره قصص، آیه ۴۱...فقاتلوا ائمة الکفر...سوره توبه، آیه ۱۲.

<sup>۱۸۶</sup> رئاسة عامة فی امور الدین و الدنيا خلافة عن النبی. ابن خلدون، خلافت و امامت را هم معنا می‌داند: خلافت می‌داند: خلافت جانشینی از صاحب شریعت برای نگهبانی دین و سیاست دنیوی است. از نظر او خلافت هدایت مردم به مقتضای شریعت و مصالح اخروی است. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۱۹۱.

<sup>۱۸۷</sup> مرتضی مطهری، امامت و رهبری، انتشارات صدرا، ۱۳۶۴، ص ۴۷-۵۷.

<sup>۱۸۸</sup> اوست ایجاد جهان را واسطه، در میان خلق و خالق رابطه/ شاهباز لامکانی جهان، رحمة للعالمین در شأن او/ عارف اطوار سر جزء و کل، خلق اول روح اعظم عقل کل/ علت غایی ز امر کن فکان، نیست غیر از ذات آن صاحبقرآن/ رهنمای خلق و هادی سبیل، مقتدای انبیا ختم رسل.

<sup>۱۸۹</sup> ملا محسن فیض کاشانی، علم الیقین، انتشارات بیدار، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۳۶۶-۳۶۷.

تا قیامت آزمایش دایم است.

امامت در منصب ولایی مبتنی بر این تفکر است که بشر همواره نیازمند حجت، راهنما و الگویی معنوی است لذا زمین هیچگاه از حجت خالی نخواهد بود. حجت خداوند فقط با وجود «ولی» بر مردم تمام می‌شود. پیوستگی «ولی» با خداوند، پیوستگی خدا با بندگانش را ممکن می‌سازد چراکه «ولی» خزانه‌دار اسرار الهی، درب‌های توجه به خداوند، ارکان زمین، مترجمان وحی الهی، اهل ذکر، راسخان در علم، وارثین قرآن و علم انبیا هستند.<sup>۱۹۰</sup> «ولی» انسان کامل و واسطه فیض الهی بر مردم و حامل «معنویت کلی انسان و انسانیت» بر دل‌های بیدار است. در حال حیات و ممات اعمال بندگان بر آنها عرضه می‌گردد.<sup>۱۹۱</sup> بنابراین علی‌رغم نگرش اکثریت اهل سنت که ولایت به این معنا را پس از پیامبر تمام‌شده تلقی می‌کنند، از نظر شیعه بعد از پیامبر، ولایت علوی جانشین ولایت نبوی گردیده‌است و ائمه معصومین سر سلسله اولیا الهی هستند.

ب) مرجعیت دینی: مرجعیت دینی پیامبر ناشی از منصب ولایی اوست. حبیب خدا، مورد خطاب خداوند قرار می‌گیرد. مخاطب این خطاب یا فقط خود نبی و خانواده‌اوست یا انسانهای زمان و مکان خاصی یا عموم مردم هستند. در این حالت علاوه بر ولی و نبی، رسول یا امام نیز هست. او متناسب با مأموریت خویش کلام خداوند را بدون هیچگونه دخل و تصرفی در اختیار دیگران قرار می‌دهد.

با وجودی که وحی مبتنی بر نیازها، مصالح و مفاسد بشری است ولی ابلاغ وحی منحصرأ در اختیار خداوند است و در این حالت «پیامبر» یا «مردم»، در متن حقایق و حیاتی نقشی ندارند. انبیا چیزی از آن نمی‌کاهند و چیزی نیز بر آن نمی‌افزایند، آنها فقط نقش یک واسطه را دارند. به همین جهت وظیفه مؤمنین پذیرش همه آن چیزی است که از جانب وی به عنوان کلام خدا یا دین صادر می‌شود.<sup>۱۹۲</sup>

منصب دینی، شؤون مختلفی را شامل می‌شد که از آن جمله دریافت وحی، ابلاغ وحی، تفسیر وحی و فتوی بر مبنای وحی است.<sup>۱۹۳</sup> تفسیر یا فتوای پیامبر نیز مبتنی بر کلام خداوند است.

امکان جانشینی پیامبر در دریافت و ابلاغ وحی، به دلیل ختم نبوت، وجود ندارد ولی امکان جانشینی در تفسیر و فتوا هست ولی از آنجا که تفسیر و فتوا بر اساس وحی قابلیت و صلاحیت ویژه‌ای می‌طلبد. تفسیر وحی احتیاج به علم و احاطه و تسلط وسیع به مجموعه معارف دینی دارد. این کار از عهده هر کس ساخته نیست چون مفسر باید محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید و ناسخ و منسوخ کلام خدا را از هم تمیز بدهد. چنین شخصی باید بر سنت نبوی نیز تسلط داشته و از او آموزش لازم را دیده باشد.

ج) مرجعیت قضایی: قضاوت شأنی از شئون حکومت بوده است و از نظر اسلام متعلق به حاکم عادل و آگاه به حقوق قضاوت است. مؤمنین موظف هستند به قاضی آگاه و عادل مراجعه کنند. در عصر پیامبر این سمت از طرف خداوند بر عهده شخص پیامبر بود.<sup>۱۹۴</sup> چنین سمتی مورد نیاز هر جامعه‌ای است و با حفظ شرایط قابل انتقال به هر حاکم عدلی است.<sup>۱۹۵</sup> مقام قضاوت وظیفه شخص پیامبر بود. نه «خداوند» نه «مردم» در امر قضا و حکم پیامبر در موضوعات، دخالت نمی‌کردند. در این منصب او مأمور بود که خود قسط و عدل را بر اساس ظواهر دلایل و قرائن موجود تشخیص دهد و بر اساس آن به عدالت حکم کند<sup>۱۹۶</sup> و مردم

<sup>۱۹۰</sup> محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجة، دار الاصول، بیروت ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۱-۲۱۶.

<sup>۱۹۱</sup> اعلموا فسیری الله عملکم و رسوله و المومنون. سوره توبه، آیه ۱۰۵. کلیات مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیر، انتشارات علمیه اسلامیة، ۱۳۸۱ ص ۷۲۱.

<sup>۱۹۲</sup> ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهکم عنه فانتهوا. سوره حشر - آیه ۷.

<sup>۱۹۳</sup> و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم...سوره نحل، آیه ۴۴.

<sup>۱۹۴</sup> الم تر الی الذین یزعمون انهم آمنوا بما انزل الیک و ما انزل من قبلك یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد أمروا ان یکفروا به...سوره نساء آیه ۶۰.

<sup>۱۹۵</sup> محمد یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۷، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۳ق، ص ۴۴۵.

<sup>۱۹۶</sup> فروع کافی، ج ۷، ص ۴۵۴.

مسلمان نیز بر حکم عادلانه وی گردن نهند.<sup>۱۹۷</sup> اینگونه نبود که در هر مورد وحی بر پیامبر نازل شود و خداوند مشخص کند که حق با کدام طرف است.

د) مرجعیت سیاسی: سیاست مربوط به زندگی اجتماعی و روزمره مردم است و رهبری فقط نقش جهت دهنده و هماهنگ کننده مصالح و مطالبات مردم را دارد. برخلاف مرجعیت دینی و قضایی که در آنها مشورت و رأی‌گیری معنا ندارد، در تصمیم‌گیری‌های مربوط به زندگی مردم، نظر خود آنها شرط است و تنها جمع‌بندی، مدیریت و زعامت اجتماعی به رهبران واگذار شده است.

پیامبر اکرم(ص) در جایی که فرمان خداوند بود با کسی مشورت نمی‌کرد<sup>۱۹۸</sup> ولی در امور مردم، با وجودی که انسان عاقل و کاملی بود، موظف به مشورت با مردم بود<sup>۱۹۹</sup> و از فرمان خداوند در این خصوص تخطی نمی‌کرد بلکه کار مردم را به خود آنان واگذار می‌کرد.

امر شاورهم پیامبر را رسید

گرچه رایش را نبد رأیی مزید

پیامبر اکرم(ص) برای تشکیل حکومت در مدینه از مردم بیعت گرفت و پیش از بیعت اقدامی برای آن انجام نداد و در مواردی نیز که ممکن بود اختلاف نظر وجود داشته باشد، بوسیله بیعت مجدد، از آنان رسماً نظر خواهی می‌کرد. او در مسائل جامعه طبق اختیارات خود و آنچه پس از مشورت با مردم مصلحت می‌دانست عمل می‌نمود.

جالب توجه است که مردم عصر پیامبر، بین فرمان خداوند و امور دنیوی تفاوت قائل می‌شدند و در مواردی که شك داشتند که فرمانی الهی است یا نظر شخصی، از رسول خدا(ص) سؤال می‌کردند: این فرمان خداوند است یا فرمان شما؟ اگر ایشان می‌فرمود: فرمان خداوند است، آنان تسلیم بودند و اگر می‌فرمود: سخن من است، در صورتی که نظر متفاوتی داشتند آزادانه ابراز می‌کردند. رسول خدا(ص) نیز در موارد بسیاری نظر آنان را ترجیح می‌داد.

البته در حیطه، امور روزمره سیاسی به ندرت از طرف خداوند فرمانی نازل می‌شد «اگر هم در يك مورد بالخصوص وحیی شده باشد، يك امر استثنایی است و جنبه استثنایی دارد نه اینکه در تمام کارها و جزئیاتی که پیغمبر به عنوان رئیس اجتماع در اداره اجتماع انجام می‌داد، به او وحی می‌شد که در اینجا چنین کن و در آنجا چنان.»<sup>۲۰۰</sup>

به همین جهت، چون اداره امور روزمره به اختیار خود پیامبر و تابع زمان پیامبر است همچون دیگر امور دوام ندارد و نیاز است توسط رهبری اجتماع در هر عصر، بازبینی شود لذا گفته شده است که امروزه مجتهد باید تشخیص بدهد کدام کار پیامبر بر اساس وحی بوده و کدام کار پیامبر به موجب اختیارات او.<sup>۲۰۱</sup>

از مجموع این مباحث نتیجه گرفته می‌شود، اگر منصب امامت، صرفاً منصبی سیاسی بود، لزومی به اظهار نظر پیامبر در آن و نصب امام از جانب خداوند نبود، چون موضوع به مردم مربوط می‌شد و هر کسی را مردم برای رهبری سیاسی برمی‌گزیدند، هم‌اومشروعیت داشت و منصب قضاوت را نیز بر عهده می‌گرفت ولی امامت به معنی جانشینی پیامبر در همه مناصب یاد شده جز «دریافت وحی» است.

## دلایل امامت

امامت در دو معنا قابل بحث است یکی امامت عامه و دیگری امامت خاصه. منظور از امامت عامه، اصل امامت و منظور از امامت خاصه، مصادیق امامت است یعنی پس از اثبات ضرورت اصل امامت، باید روشن ساخت که امامت به چه کس یا کسانی تعلق می‌گیرد.

<sup>۱۹۷</sup> لا یجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً. سوره نساء، آیه ۶۵.

<sup>۱۹۸</sup> محمد بن عمر واقفی، مغازی، محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۷۷۶.

<sup>۱۹۹</sup> امرهم شورا بینهم. سوره شوری... آیه ۳۸... و شاورهم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی الله... سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

<sup>۲۰۰</sup> امامت و رهبری، ص ۴۹.

<sup>۲۰۱</sup> مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰، ص ۹۱.

اکثر مسلمانان اصل امامت را واجب و ضروری می‌دانند.<sup>۲۰۲</sup> با این تفاوت که شیعه و معتزله ضرورت آن را عقلی، و اشاعره وجوب آن را نقلی دانسته‌اند. آنچه همه اهل سنت از معتزله و اشاعره بر آن اتفاق نظر دارند، این است که امام منتخب مردم است.<sup>۲۰۳</sup> معتزله چون حفظ نظام اسلامی را عقلاً منوط به وجود امام می‌دانند، معتقدند که انتخاب امام بر مردم عقلاً واجب است. اشاعره به استناد اجماع و شرعی تلقی کردن عمل صحابه، معتقدند که انتخاب امام، بر مردم به لحاظ شرعی واجب است.<sup>۲۰۴</sup>

اما از نظر شیعه، امامت، جانشین پیامبر در تبلیغ، تفسیر، فتوا، پاسداری از دین، هدایت و تربیت ایمانی مردم است و البته به تبع آن، در صورت فراهم شدن شرایط، زمامداری و مدیریت عادلانه مسلمین و برپا دارنده قسط اجتماعی است. امامت، بیش از آنکه با امور دنیوی مردم مربوط باشد با امور دینی و معنوی مربوط است لذا بیش از آنکه به مردم مربوط باشد با خداوند ارتباط پیدا می‌کند و باید خود امام امت را منصوب کند.<sup>۲۰۵</sup>

جامعه‌ای که می‌خواهد معارف دینی درست و شفاف و خالی از تحریف داشته‌باشد، باید سراغ کسی برود که علم ربانی و مصونیتی الهی داشته باشند و از جانب خدا بر این مهم منصوب شده باشد، در غیر این صورت تضمینی بر عدم انحراف فکری امت یا عدم خیانت و استبداد ورزی زمامدار در چنین جامعه‌ای نیست. بنابراین «اگر مسئله امامت در همین حد سیاسی بود، انصافاً ما هم که شیعه هستیم امامت را جزء فروع دین قرار می‌دادیم نه اصول دین»<sup>۲۰۶</sup> و عصمت و نصب الهی را لازم نمی‌دانستیم.

### ادله امامت عامه

شیعه برای اثبات اصل امامت یا امامت عامه به دو دسته دلیل عقلی و نقلی تمسک جسته است. فلاسفه، متکلمین، اسماعیلیه و غلات شیعه به دلائل عقلی بیشتر تمسک کرده‌اند.<sup>۲۰۷</sup> و محدثین و اخباریین به دلائل نقلی توجه نموده‌اند.

الف - ادله عقلی

۱- برهان لطف: متکلمین اظهار می‌دارند که چون خداوند پروردگار و هدایت کننده انسان است و نسبت به انسان لطف دارد یعنی زمینه رشد او را فراهم می‌سازد و مانع از انحطاط او می‌شود.<sup>۲۰۸</sup> بنابراین بعد از انبیا، چون نیاز به هدایت انسان به پایان نمی‌رسد ضروری است که خداوند لطف خود را نسبت به انسان، با نصب امامان تداوم ببخشد. این لطف فقط با نصب امام معصوم کامل خواهد بود، چون امر دین و دنیای مردم را فقط امام معصوم منسوب از طرف خداوند می‌تواند به سامان آورد.<sup>۲۰۹</sup>

۲- برهان فطرت: فلاسفه عنوان می‌کنند که: انسان طبعاً یا اضطراراً اجتماعی است و انسان اجتماعی فطرتاً نیازمند به پیشوا و رهبر است.<sup>۲۱۰</sup> از آنجا که جامعه همواره مشتمل بر انسانهای خودخواه و متجاوز است، باید کسی که به هواهای نفسانی معمول بشر آلوده نیست، قوانینی مناسب با زندگی آنها وضع نکند و جامعه بشری را از اغتشاش

<sup>۲۰۲</sup> عده قلیلی امامت را مطلقاً غیر ضروری و عده‌ای در مواقع فتنه و آشوب و بعضی در موقع آرامش وامنیت واجب و ضروری می‌دانند.

<sup>۲۰۳</sup> این انتخاب در مورد خلفای راشدین به طریق انتخاب اهل حل و عقد، ولایت‌عهدی، شورا و بیعت مردم انجام گرفت.

<sup>۲۰۴</sup> نصب الامام واجب علی الخلق سمعاً عندنا. شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۷۳.

<sup>۲۰۵</sup> نصب الامام واجب علی الله عند الشیعه. شرح المقاصد، ج ۲، ص ۲۷۵.

<sup>۲۰۶</sup> امامت و رهبری، ص ۵۰.

<sup>۲۰۷</sup> اسماعیلیه معتقد هستند که: معرفت الهی جز به نبی یا امام حاصل نمی‌شود پس بر خدا واجب است که زمین را از معصومی که تعلیم معرفت الله کند خالی ننماید. غلات عنوان می‌کنند که: بر خداوند واجب است امامی را نصب نماید تا او ویژگیهای غذاها و داروها و سموم کشنده را به انسان یاد دهند و شغلها و صنایع را به آدمیان آموزش دهند. گوهر مراد، ص ۴۷۶ و ۴۷۵.

<sup>۲۰۸</sup> لطف نزدیک ساختن بنده به اطاعت و دور ساختن او از معصیت است.

<sup>۲۰۹</sup> شرح تجرید الاعتقاد، ص ۵۰۷.

<sup>۲۱۰</sup> لابد للناس من امیر بر او فاجر. نهج البلاغه، صبحی صالح، انتشارات هجرت، ۱۳۵۳، خطبه ۴۰.

وبی‌نظمی نجات دهد و با مدیریت و رهبری عادلانه آنان را از ظلم و تجاوز به حقوق‌یکدیگر باز دارد.

عقل حکم می‌کند که دین مبتنی بر فطرت، که پاسخگوی نیازهای فطری بشر است، از پیش‌بینی رهبری و امام برای مردم غفلت ننماید.<sup>۲۱۱</sup> این نیاز را خدای حکیم در عصر پیامبر، با وجود او تأمین می‌کرد ولی با فقدان او نیاز به رهبری منتفی نشده است، پس برخدای حکیم است، کسی را به مردم معرفی کند که پس از وفات پیامبر(ص) پاسخگوی این نیاز فطری باشد.

۳- برهان مدیریت: هر انسان عاقلی که مؤسسه‌ای را تأسیس می‌کند و به مدیریت آن می‌پردازد، باید برای تداوم حیات این سیستم پیش‌بینی و تدابیر لازم را به عمل آورد. پس بر خدا و رسول که مؤسس دین بوده‌اند لازم است، این نظام را بدون سرپرست و مدیر باکفایت که اداره آن را پس از پیامبر بر عهده داشته باشد رها ننمایند. امام حافظ دین خدا از تحریف، انحراف و تعرض بدخواهان است.

براهین ذکر شده، اصل نیاز به رهبری در هر عصر را روشن ساخت ولی نگرش خاص شیعه را در خود نداشت. چون: اولاً اهل سنت نیز مدعای خود را از همین براهین اثبات می‌کنند و حتی چنین به نظر می‌رسد که براهین یاد شده، امامت را در معنای مورد نظر اهل سنت بهتر اثبات می‌کند. چون آنها امامت یا خلافت را در مفهوم سیاسی آن می‌بینند و منحصر به زمان خاصی نمی‌کنند. ثانیاً اگر لطف الهی را لازم بدانیم یا فطرت‌مبتنی بر مدیریت را بپذیریم یا حفظ مؤسسه‌های حادثی را ضروری تلقی کنیم، راه‌های متعددی برای آن قابل تصور است و منحصر به آن چیزی نیست که شیعیان پیشنهاد می‌کند.<sup>۲۱۲</sup> ثالثاً: شیعه ادله فوق را جهت اثبات امامت برای حدود دویست و پنجاه سال اقامه کرده است، حال آنکه که این مقدمات و مبانی، به پس از دویست و پنجاه سال یعنی زمان غیبت امام نیز قابل تعمیم است. این براهین معلوم نمی‌سازند که در این زمان، چگونه این لطف تداوم می‌یابد و دین و دنیای مردم سامان می‌گیرد یا چه کسی معصومانه قانون عادلانه را از جانب خداوند وضع می‌کند و از اغتشاش و بی‌نظمی و تجاوز به حقوق دیگران جلوگیری می‌کند و این سیستم را از تحریف و انحراف و تعرض محفوظ می‌دارد.

بنابراین اگر خواسته باشیم برای امامت به معنایی که مورد نظر شیعه است دلیل عقلی اقامه کنیم، دلیل ما باید با مدعای ما مطابقت داشته باشد. به نظر می‌رسد برهان تکمیل از عهده این کار برآید.

۴- برهان تکمیل: پیامبر اسلام(ص) از طریق وحی الهی و تفسیر آن برای مردم، اصول کلی اسلام را بیان فرمود، ولی مدت کوتاه عمر ایشان و جنگ‌های مکرر حضرت بادشمنان اسلام، فرصت بیان جزئیات دین و تفسیر همه مسائل لازم و اجرای آن را میسر نساخت. با توجه به اینکه این دین باید برای همیشه نیازهای دینی مردم جهان را پاسخگو باشد و نبوت نیز پایان یافته است، ضرورت دارد عده‌ای که برای این هدف، صالح تشخیص داده شده‌اند و آموزش کافی دیده‌اند و در صحنه عمل صداقت، اخلاص، فداکاری و از خود گذشتگی نشان داده‌اند، به مردم معرفی شوند تا آنان دین را، با تفسیر صحیح، در اختیار مسلمانان قرار دهد.

اوایل وفات پیامبر تکمیل دین از نظر عده‌ای ضروری به نظر نمی‌رسید و شعار «کتاب‌خدا ما را بس» سر می‌دادند ولی به مرور این کمبود هویدا شد و باعث گردید بسیاری از بزرگان اهل سنت همچون «احمد بن حنبل» و «مالک بن انس»، برای جبران آن به هر حدیث ضعیفی تمسک جویند و اگر افرادی مثل «ابوحنیفه» می‌خواستند به روایات صحیح تمسک جویند به جز پانزده حدیث، نسبت به بقیه احادیث بی‌اعتماد شوند و به‌رأی و قیاس رو آورند. بماند که متأسفانه بعضی از شیعیان نیز عملاً به شعار «اهل بیت ما را بس» روی آوردند و از قرآن کریم و پیامبر(ص) با غفلت عبور کردند.

<sup>۲۱۱</sup> امام رضا(ع) می‌فرماید: انا لا نجد فرقة من الفرق و لا ملة من الملل بقوا و عاشوا الا بقیم و رئیس، لمالابده لهم منه فی امر الدین والدنیا، فلم یجز فی حکمة الحکیم ان یتروک الخلق بلا رئیس و هو یعلم انه لابد لهم منه و لا قوام لهم الا به فیقانلون به عدوهم و یقسمون به فیئهم و یقیم معهم جمعیتهم و جماعاتهم و یمنع ظالمهم من مظلومهم. (شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۹۵، حدیث ۹، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.)  
<sup>۲۱۲</sup> فخر رازی وجود امام با اقتدار را برای تحقق این لطف کافی دانسته است. (براهین در علم کلام، ج ۲، ص ۲۷۱.)



بنابراین وقتی بیان امور جزئی دین توسط امام معصوم و منصوب به پایان رسد، نیازی به حضور او نیست. با توجه به اینکه یکی از اهداف پیامبر که اقامه قسط فراگیر بود هنوز تحقق نیافته است، باید آخرین امام به عنوان بقیه الله و ذخیره تحقق این هدف، در عالم غیبت باقی بماند تا با فراهم شدن شرایط ذهنی و عینی برای عدل جهانی، به این امر مهم اقدام کند و به انواع ظلم اعم از ظلم اعتقادی (شرك)، ظلم شخصیتی (گناه) و ظلم اجتماعی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، پایان دهد و مردم را برای اقامه انواع عدل راهبری نماید.

ب - ادله نقلی

قرآن کریم و احادیث نبوی نیز اصل امامت عامه را ضروری دانسته‌اند. قرآن کریم می‌فرماید: ما ائمه را برای هدایت شما مقرر داشتیم.<sup>۲۱۳</sup> اینها از اعتقاد، اخلاق و رفتار پالمانه به دور هستند<sup>۲۱۴</sup> و باید مومنین از آنان تبعیت کنند.<sup>۲۱۵</sup>

روایات پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز در تأکید به این اصل می‌فرمایند: «حجت خداوند بدون شناخت امام بر مردم تمام نخواهد بود.»<sup>۲۱۶</sup> و «هر کس بدون شناخت امام بمیرد مرگ او مرگ جاهلی است.»<sup>۲۱۷</sup> یعنی اعتقاد به امامت در هر زمان به معنای اعتقاد به اسلام و عدم باور به آن، به معنای باور به فرهنگ جاهلی است.

### ادله امامت خاصه

برای آگاهی از مصادیق امامت که نام و نشان جانشینان پیامبر باید از آموزه‌های درون دینی یعنی قرآن کریم یا کلام قابل انتصاب قطعی به پیامبر اکرم (ص) استفاده کنیم.

شیعه، ادله‌ای محکم بر امامت علی بن ابی طالب (ع) و یازده فرزندش دارد و به استناد این ادله، پس از پیامبر اسلام (ص) آنان را حجت خدا بر بشر می‌داند. اما اهل سنت به دلیل اینکه مردم بعد از وفات پیامبر، اشخاص دیگری را جانشین پیامبر ساختند و طبق حدیثی اجماع امت را بر خطا ممکن نمی‌دانند، این احادیث را به معنای دیگری حمل می‌کنند و مثلاً اظهار می‌دارند که اگر خلافت حق علی بن ابی طالب بود او وظیفه داشت، دست به شمشیر برد و حق خویش را بگیرد.<sup>۲۱۸</sup>

قرآن و امامت

در اینجا فقط به چهار آیه از آیاتی که به ترتیب اهمیت به امامت علی (ع) و فرزندان وی دلالت دارد، اشاره می‌کنیم:

۱- آیه ولایت: قرآن کریم می‌فرماید: ولی شما خدا، رسول و مؤمنینی هستند که نماز اقامه کرده و در حال رکوع زکات می‌دهند: انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکات و هم راکعون.<sup>۲۱۹</sup> مفسرین شیعه و سنی، این آیه را اشاره به زکات دادن حضرت علی (ع) در حال رکوع نماز می‌دانند.<sup>۲۲۰</sup> ولایت در اینجا به معنای سرپرستی همان منصبی است که متعلق به پیامبر بود، نه به معنای نصرت و یاری که عده‌ای گمان نموده‌اند.<sup>۲۲۱</sup> بنابراین پس از خدا و رسول، علی (ع) ولی و سرپرست دین و دنیای مردم خواهد بود.

<sup>۲۱۳</sup> و جعلناهم ائمة یتهدون بامرنا...سوره انبیا، آیه ۷۳.

<sup>۲۱۴</sup> و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما، قال و من ذریتی، قال لاینالعهدی الظالمین. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

<sup>۲۱۵</sup> یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم...سوره نساء، آیه ۵۹.

<sup>۲۱۶</sup> ان الحجة لاتقوم لله علی خلقه الا بامام، حتی یعرف، مسلم بن الحجاج القشیری النیشابوری (۳۰۶ق)، صحیح مسلم، ج ۳، بیروت، ۱۳۷۵ق، دار احیاء التراث العربی، ص ۱۴۷۸.

<sup>۲۱۷</sup> من مات بغير امام مات میتة جاهلیة. حسام الدین الهمدی البرهان (۹۷۵ق)، کنز العمال، ج ۶، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ق، ص ۶۵.

<sup>۲۱۸</sup> براهین در علم کلام، ج ۲۰۶-۲۰۷، ۲. علی (ع) در پاسخ می‌گوید: برای قیام یاور کافی نداشم و به راه‌انداختن جنگ در آن شرایط را برای مصالح اسلام خردمندانه ندانستم. نهج البلاغه، خطبه ۳.

<sup>۲۱۹</sup> سوره مائده، آیه ۵۵.

<sup>۲۲۰</sup> محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، ج ۱، منشورات البلاغة، ۱۴۱۵ق، ص ۶۴۹. جلال الدین سیوطی ۹۱۱ق، الدر المنثور، دار احیاء التراث العربی، ج ۲۰۱-۲۰۳، ص ۹۸-۹۹.

<sup>۲۲۱</sup> برخی از اهل سنت، ولایت در آیه را به معنی نصرت و یاری گرفته‌اند. (براهین در علم کلام، ج ۲، ص ۲۸۲).

۲- آیه تبلیغ: در سوره مائده که گفته می‌شود آخرین سوره‌ای بود که بر پیامبر اکرم(ص) نازل شد،<sup>۲۳۲</sup> دو جا به حادثه غدیر و جانشینی پیامبر اشاره دارد.<sup>۲۳۳</sup> آنجا که می‌فرماید: ای رسول ما آنچه بر تو نازل شده است را به مردم ابلاغ نما، اگر چنین نکردی رسالت خویش را انجام نداده‌ای: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتہ.<sup>۲۳۴</sup> با توجه به اینکه، در سخنان پیامبر در روز غدیر چیز تازه‌ای جز موضوع جانشینی وجود نداشت و هیچیک از آنچه حضرت در آن روز مطرح نمود مهم‌تر از موضوع معرفی جانشین نبود که معادل رسالت تلقی شود، باید گفت از نظر خداوند، عدم ابلاغ امامت علی(ع) همچون عدم انجام رسالت است چراکه امامت حافظ رسالت است.

به دنبال انجام فرمان خداوند توسط رسول خدا(ص)، خداوند می‌فرماید:<sup>۲۳۵</sup> امروز، کفار از دین شما مأیوس شدند. از آنان نترس از من بترس، امروز روزی است که دین شما کامل شد و نعمت خدا بر شما تمام گردید و بر دین اسلام رضایت دادم: الیوم ینس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوه و اخشون، الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً.<sup>۲۳۶</sup> پس کمال دین به پذیرش قرآن، سنت نبوی و عترت رسول خداوند است.

۳- آیه مباهله: جریان مباهله از این قرار بود که عده‌ای از مسیحیون نجران به مدینه آمدند و با پیامبر خدا(ص) بر سر حقانیت اعتقادات خویش به مجادله پرداختند. آنان تأکید داشتند که باورشان حق است و نگرشهای اسلام در مورد عیسی(ع) واقعیت ندارد. در این حالت خداوند به پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: بگو بیایید فرزندان ما و فرزندان شما، زنان ما و زنان شما، خود ما و خود شما، خدا را بخوانیم تا خداوند دروغگویان را لعنت کند: فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم، ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین.<sup>۲۳۷</sup> پس قرار شد از این طریق، حقانیت هر طرف که دعایش علیه دیگری مستجاب شد، اثبات شود. روز موعود هر دو گروه رو در روی یکدیگر قرار گرفتند ولی هنگامی که آنان عظمت معنوی و هیبت شخصیتی مسلمانان شرکت کننده را مشاهده کردند، حاضر به مباهله نشدند. افرادی که همراه پیامبر آمده بودند فقط چهار تن بودند. علی(ع) فاطمه(ع) و حسن و حسین.<sup>۲۳۸</sup> قرآن کریم، در این آیه، علی(ع) را با پیامبر برابر گرفته و از آن با تعبیر «انفسکم» یاد کرده است.<sup>۲۳۹</sup> این نشان از آن دارد که از نظر خداوند فرقی بین نبی اکرم(ص) و علی(ع) نیست. در این آیه حضرت فاطمه زهرا(ع) به عنوان سبیل زن مسلمان و حسن و حسین(ع) فرزندان اسلام معرفی شده‌اند. این آیه نشان از آن دارد که این پنج تن از دید خداوند عین اسلام هستند و پیروی از آنان پیروی از حقیقت اسلام است.

۴- آیه تطهیر: در این آیه، خداوند به پاکی و طهارت اهل بیت شهادت داده و آنها را از هر نظر، تأیید کرده است. طبعاً پیروی از آنان را نیز از هر جهت شایسته می‌داند: خدا اراده کرده است که پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را پاک و مطهر گرداند: انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً.<sup>۲۴۰</sup> بنا بر روایات پیامبر اکرم(ص) بارها تصریح نموده که اهل بیت در این آیه، منحصرأ علی، فاطمه، حسن و حسین(ع) هستند.<sup>۲۴۱</sup> سنت و امامت

احادیث زیادی از جانب پیامبر اکرم(ص) در خصوص جانشینی حضرت علی(ع) وارد شده است که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

<sup>۲۳۲</sup> عبدالرحمن سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، مهدی حائری قزوینی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۰۹.  
<sup>۲۳۳</sup> الکشاف، ج ۱، ص ۶۰۵ و ۶۰۹.  
<sup>۲۳۴</sup> سوره مائده، آیه ۶۷.  
<sup>۲۳۵</sup> الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۱ و ابن کثیر القریشی ۷۷۶، تفسیر القرآن العظیم، دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۰م، ج ۲، ص ۱۷.  
<sup>۲۳۶</sup> سوره مائده، آیه ۳.  
<sup>۲۳۷</sup> سوره آل عمران، آیه ۶۱.  
<sup>۲۳۸</sup> احمد ابن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶، ص ۴۵۱. الکشاف، ج ۱، ص ۳۶۹.  
<sup>۲۳۹</sup> تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۷۹.  
<sup>۲۴۰</sup> سوره احزاب، آیه ۳۳.  
<sup>۲۴۱</sup> الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۳۳. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳.

۱- حدیث ثقلین: اولین و مهم‌ترین حدیث مستند، صحیح‌السند و متواتر، حدیث معروف به ثقلین است. رسول خدا(ص) در آخرین حج خود، در ضمن سخنانی فرمود: شاید این آخرین دیدار ما باشد و دیگر یکدیگر را ملاقات نکنیم... من در بین شما دو چیز ارزشمند باقی می‌گذارم، کتاب خدا و اهل بیت را. آن دو تا روز قیامت از یکدیگر جدا نخواهند شد: «انی قد خلّفت فیکم ما ان تمسکتُم به لن تضلّوا، کتاب اللّٰه و عترتی اهل بیته.» حضرت در محل «غدیر خم» مردم را متوقف کرد و فرمود: آیا من اولی به مؤمنین از خود شما نیستم؟: «الست اولی بالمؤمنین من انفسکم» پاسخ دادند: همین‌طور است. سپس حضرت دست علی (ع) را گرفت و فرمود: هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. پروردگارا دوست بدار آنکه او را دوست دارد و دشمن بدار آنکه او را دشمن می‌دارد: «من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاده»  
گفت هر کو را منم مولا و دوست  
این عم من علی مولای اوست<sup>۳۳۲</sup>

سپس فرمود: ای مردم اینک من پیش روی شما ایستاده‌ام و شما در قیامت بر سر حوض نزد من خواهید آمد. در آن زمان من در باره این دو چیز ارزشمند، از شما سؤال خواهم نمود. پس بنگرید که پس از من، با آنها چگونه رفتار می‌کنید. گفتند آن دو چیز چیست؟ فرمود: قرآن ثقل اکبر است. وسیله‌ای که، کناری از آن به دست خدا و کناری از آن به دست شماست؛ پس به آن چنگ زنید و دگرگونش نسازید تا گمراه نشوید. دیگری اهل بیت و عترت من است.<sup>۳۳۳</sup>

۲- حدیث منزلت: در همه جنگها، علی بن ابی طالب(ع) همراه پیامبر اکرم(ص) بود، اما در جنگ تبوک، رسول خدا، علی(ع) را به جانشینی خود در مدینه منصوب فرمود. در بین مردم این سؤال مطرح شد که از علی(ع) چه خطایی سر زده است که پیامبر این بارایشان را همراه خود نمی‌برد. رسول خدا برای دلجویی نزد علی(ع) آمد و فرمود: منزلت تو نزد من مثل منزلت هارون نزد موسی است. جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود.<sup>۳۳۴</sup> در اینجا حضرت به جانشینی مولا علی همچون جانشینی هارون بعد از موسی اشاره می‌فرماید.<sup>۳۳۵</sup>

۳- حدیث انداز: بعد از اینکه پیامبر اکرم فرمان پایان دعوت مخفیانه را دریافت کرد و مقرر شد که اقوام خود را دعوت نماید؛ خویشاوندان را به مهمان دعوت نمود و پس از صرف غذا رو به آنان کرد و فرمود: کدامیک از شما من را در این امر کمک خواهد کرد و برادر، وصی و خلیفه من خواهید شد. در این نشست فقط علی بن ابی‌طالب پاسخ مثبت داد. آنگاه پیامبر فرمود: او برادر، وصی و جانشین من در بین شماست، سخن او را گوش کنید و از وی اطاعت کنید.<sup>۳۳۶</sup>

۴- حدیث سفینه: پیامبر اکرم در حدیثی که به حدیث سفینه معروف است، اهل بیت را به کشتی نوح تشبیه می‌فرماید که هر کس بر این کشتی قرار گرفت نجات پیدا می‌کند و در غیر این صورت هلاک خواهد شد.<sup>۳۳۷</sup>

<sup>۳۳۲</sup> فخر رازی این حدیث را خبر واحد و ظنی دانسته است. او آن را بر اولویت در محبت و تعظیمی حمل کرده که دلالت بر سلامت باطن اهل‌بیت دارد (براهین در علم کلام، ج ۲، ص ۲۸۴-۲۸۵). در حالی که علامه امینی، در کتاب الغدیر، متواتر و یقینی بودن این روایت را ثابت کرده است. در آن شرایط حساس، توصیه پیامبر به محبت از سوی پیامبر، مطلب تازه‌ای نبود.

<sup>۳۳۳</sup> تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۵۰۷-۵۰۹. محمد بن یزید القزوی، ص ۲۷۵ق، سنن ابن ماجه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۱، بی تا، حدیث ۱۲۱ و ۱۱۷.

<sup>۳۳۴</sup> انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی. ابن هشام، السیرة النبویه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۱۷۳. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۷۰-۱۸۷۱.

<sup>۳۳۵</sup> فخر رازی، این استدلال را به این دلیل رد می‌کند که هارون شریک رسالت موسی بود نه جانشین وی. براهین علم کلام، ج ۲، ص ۲۸۶. بر فرض قبول این نظر، باز اولویت علی (ع) برای خلافت از این روایت قابل استفاده است.

<sup>۳۳۶</sup> فایکم یوازرنی علی هذا الامر، علی ان یکون اخی و وصیی و خلیفتی فیکم... ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم، فاسمعوا له و اطیعوا. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۴۸۸.

<sup>۳۳۷</sup> بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۳. احادیث بسیاری دیگری از پیامبر در مورد حضرت ذکر شده که در آن مطرح شده است که: «علی سید المؤمنین، علی سید العرب، علی سید اولیاء، علی سید فی الدنیا و سید فی الآخرة، علی سید الوصیین، علی سید الاوصیاء، علی سید ولد آدم، علی سید ولی اللّٰه، علی ولی کل مؤمن، علی ولی رسول اللّٰه، علی اولی الناس بهم، علی مول الامة، علی امام الاتقیاء، علی خاتم الوصیین، علی حجة اللّٰه، علی رایة لهدی، علی منار الایمان، علی قسیم الجنة و النار، علی امینی، علی وارثی، علی وارث علمی، علی خیر من اخلف بعدی، علی امیر المؤمنین، علی قاعد الغر، علی اقوام الناس بامر اللّٰه، علی اعدل الناس فی

دلایل امامت، دیگر امامان شیعه؛ علاوه بر استفاده ضمنی از آیات و روایات یادشده، احادیثی است که از پیامبر اکرم(ص) با مضامین متفاوتی نقل شده است. ایشان از جانشینان خود گاه با تعبیر اهل بیت، عترت، ذریه و ذوی القربی یاد فرموده است و گاه به این صورت عنوان می‌کرد که ائمه از قریب هستند، امامت از طریق حسن و حسین منتقل خواهد شد، نه نفر از فرزندان حسین امام هستند، ائمه دوازده نفر خواهند بود، آنان به اندازه نقبا و جانشینان موسی هستند، اسم اولین و آخرین آنها این است.

رسول خدا در برخی موارد نام همه دوازده نفر را به ترتیب ذکر فرموده است: جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: بعد از نزول آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوا الامر منکم به رسول خدا گفتم: ما خدا و رسول را شناختیم، اولی الامر چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: آنان جانشینان من هستند و امامان بعد از من، نخستین آنها علی است و سپس حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو او را درک خواهی کرد، هرگاه او را دیدی سلام مرا به وی برسان. سپس جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و پس از او فرزندش که نام او نام من و کنیه او کنیه من(محمد - ابولقاسم) است. خداوند او را بر همه جهان حاکم می‌سازد. او از نظر مردم پنهان می‌شود و غیبت او طولانی است تا آنجا که فقط افرادی که ایمان آنان استوار و آزموده و عمیق است بر عقیده خود در مورد امامت او باقی خواهند ماند.<sup>۲۳۸</sup>

علاوه بر ادله یاد شده، هر يك از ائمه(ع) در مورد امام بعدی خود بیانی کافی و توصیه‌ای روشن داشته‌اند.<sup>۲۳۹</sup>

### شرایط امام

بنا بر آنچه گفته شد امام، در مفهوم شیعی آن، باید علاوه بر شرایط معمول رهبری عرفی، همچون عقل، آگاهی، مدیریت، سلامت، شجاعت و مقبولیت، دارای عصمت، انتصاب الهی و دانش و فضیلتی استثنایی باشد.

۱- عصمت: مهم‌ترین مشخصه امامت عصمت است. امام باید معصوم باشد چون در غیر این صورت اعتماد مطلق به وی ممکن نیست و در صورت گنهکاری خود او برای هدایت خویش نیازمند شخص دیگری است و اطاعت از او جایز نیست بلکه برائت از او واجب است. اگر امام معصوم نباشد، تضمینی وجود ندارد که با این قدرت بی‌رقیب و متمرکز، از هواهای نفسانی، خود را نگهدارد.<sup>۲۴۰</sup> و تمایلات شخصی خود را در تفسیر دین و شریعت و فتوا دخالت ندهد. امام باید در باورها و رفتارهای فردی و اجتماعی خود، نمود دیانتی باشد که در صدد تبیین و تبلیغ آن است. شاید به همین دلیل است که قرآن کریم می‌فرماید: امامت عهدی الهی است و به ظالمین تعلق نمی‌گیرد.<sup>۲۴۱</sup> هر نوع ظلمی، امام را از صلاحیت امامت خارج می‌سازد، چه ظلمی که در ارتباط با خداوند، یا مربوط به خود، و یا ظلمی که علیه مردم اعمال شود.<sup>۲۴۲</sup> اما آیه تطهیر، عصمت اهل بیت را از هر نظر تضمین نموده است.<sup>۲۴۳</sup>

الرعية، علی اعلم الامة، علی اول المسلمین، علی صاحب سری، علی صاحب لویابی، علی باب علمی، علی ابوالائمة، انا و علی ابوا هذه الامة. (محمدی الری الشهري، میزان الحکمة، ج ۱، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۱۳).

<sup>۲۳۸</sup> هاشم حسینی البحرانی، تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسة البعثة قم، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۰۳.

<sup>۲۳۹</sup> ر.ک. شیخ مفید، الارشاد، هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامیه، بی تا.

<sup>۲۴۰</sup> شرح تجرید العقاید، ص ۵۱۰-۵۱۱.

<sup>۲۴۱</sup> و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلك للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

<sup>۲۴۲</sup> ظلم به خدا «...یا بنی لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظیم.» سوره لقمان، آیه ۱۳. ظلم به مردم «انما السبیل علی الذین یظلمون الناس...» سوره شوری، آیه ۴۲. گناه و ظلم به خود «...فمنهم ظالم لنفسه...» سوره فاطر، آیه ۳۲.

<sup>۲۴۳</sup> انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲- افضلیت: قرآن کریم برتری انسانها را به علم<sup>۲۴۴</sup> و مقام و رفعت را، بعد از ایمان، منوط به علم افراد ساخته است<sup>۲۴۵</sup> و شناخت دین را تنها برای صاحبان علم<sup>۲۴۶</sup> و طهارت<sup>۲۴۷</sup> ممکن دانسته است.

طبیعی است کسانی که عالم نیستند باید به صاحبان علم مراجعه نمایند و شایسته رهبری دینی نخواهند بود.<sup>۲۴۸</sup> به همین جهت قرآن کریم مردم را به اهل ذکر ارجاع می‌دهد.<sup>۲۴۹</sup> پس کسی صلاحیت دارد که مرجعیت دینی، سیاسی و قضایی مردم را به عهده بگیرد، که از علم و آگاهی لازم برخوردار باشد، بلکه علمش در این موضوعات از دیگران بیشتر باشد. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: اگر مردم پیشوای خود را کسی قرار دهند که در بین آنان، عالم‌تر از او به کتاب و سنت وجود داشته باشد به خدا و رسول و مسلمانان خیانت نموده‌اند.<sup>۲۵۰</sup> امام، کارشناسی وارسته از جانب خداوند است که به طریق غیبی و رمزی، که بر مامجهول است، معارفی را از پیامبر گرفته و بدون خطا و دخالت هوای نفس، آن را به مردم منتقل می‌سازد.<sup>۲۵۱</sup>

احادیث بسیاری از پیامبر گرامی اسلام، گویای این است که بعد از پیامبر(ص) احدی به لحاظ علمی به پای علی بن ابی طالب(ع) نمی‌رسید. ایشان می‌فرمایند: من شهر علم و علی درب این شهر است.<sup>۲۵۲</sup> امیرالمومنین خود می‌فرماید: پیامبر اکرم همه علوم ممکن را به من آموخت و دعا فرمود سینه من آنرا حفظ کند.<sup>۲۵۳</sup> بنابراین علم پیامبر(ص) در نزدائمه(ع) موجود است<sup>۲۵۴</sup> و آنان هر گاه می‌خواستند چیزی را بدانند، می‌دانستند.<sup>۲۵۵</sup>

۳- انتصاب: با توجه به آنچه گفته شد، امامت نمی‌تواند سمتی انتخابی باشد چون افضل بودن، عصمت و اعلمیت دینی قابل تشخیص عموم مردم نیست. بنابراین باید این افراد از جانب خداوند یا رسول او منصوب و به مردم معرفی شوند.<sup>۲۵۶</sup>

آیات و احادیثی که در این مبحث گذشت، نص صریح یا ضمنی خداوند و پیامبر گرامی اسلام، بر نصب ائمه(ع) دوازده‌گانه شیعه بود. به قول مولا علی(ع): امامان از جانب خداوند تدبیر کنندگان کار مردمند که به مردم شناسانده می‌شوند. کسی به بهشت نمی‌رود مگر کسانی که آنها را بشناسند و او آنها را بشناسد. به جهنم داخل نمی‌شود جز آنکه آنها را انکار کند و آنان وی را نپذیرند.<sup>۲۵۷</sup>

۴- مقبولیت: مشروعیت دینی امام هنگامی تمام خواهد بود که سه اصل فوق یعنی، عصمت، افضلیت و نصب الهی وجود داشته باشد. در این صورت چه مردم چنین کسی را بپذیرند چه

<sup>۲۴۴</sup> هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب. سوره زمر، آیه ۹.

<sup>۲۴۵</sup> یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات...سوره مجادله، آیه ۱۱.

<sup>۲۴۶</sup> و لو رذوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یتنبطونه منهم...سوره نسا، آیه ۸۳.

<sup>۲۴۷</sup> فی کتاب مکنون، لا یمسه الا المطهرون. سوره واقعه، آیه ۷۹.

<sup>۲۴۸</sup> ان الله اصطفاه علیکم و زاده بسطة فی العلم و الجسم...سوره بقره، آیه ۲۴۷.

<sup>۲۴۹</sup> فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون. سوره نحل، آیه ۴۳.

<sup>۲۵۰</sup> منی استعمل عاملاً من المسلمین و هو یعلم ان فیهم من هو اولی بذک و اعلم بکتاب الله و سنة نبیه فقد خان الله و رسوله و جمیع المسلمین. کنز العمال، ج ۶، ص ۱۹.

<sup>۲۵۱</sup> امامت و رهبری، ص ۵۲.

<sup>۲۵۲</sup> انا مدینه العلم و علی بابها. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۲۰۹. قال علی(ع): علمنی الف باب و کل باب منها یفتح الف باب، فذلک الف باب حتی علمت ما کان و ما یتوکل علی یوم القیامة و علمت علم المنايا و البلیا و فصل الخطاب. همان، ص ۲۲۱. ما نزلت علیه(ص) آیه فی الیل و لانهار، و لاسماء و لا الارض، و لادنیا و لا آخرة...الا اقرنیها و املاها علی فکتبها بیدی، و علمنی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها، و محکمها و متشابها و خاصها و عامها و این نزلت و فیم نزلتالی یوم القیامة. همان، ص ۲۲۱.

<sup>۲۵۳</sup> فهذا علم الغیب الذی لا یعلمه احد الا الله، و ما سوی ذلک علمه الله نبیه فعلمنیه و دعا لی بان یعینه صدری و تضظم علیه جوانحی. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸.

<sup>۲۵۴</sup> اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۶. کتبی که طبق روایات نزد ائمه(ع) دست به دست می‌گشته است عبارتند از: صحیفه علی، جفر، جامعه و مصحف فاطمه. این کتب حاوی معارف دینی و علوم غیبی بوده است.

<sup>۲۵۵</sup> ان الائمة اذ شاؤوا ان یعلموا علموا. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجة، ص ۳۱۶.

<sup>۲۵۶</sup> لا سبیل الی معرفة تحقق ذلک فی شخص من الاشخاص الا بالاخبار من الله تعالی و هو المراد من النص. گوهر مراد، ص ۴۸۰.

<sup>۲۵۷</sup> انما الائمة قوام الله علی خلقه و عرفاؤه علی عباده. لا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من انکرهم و انکروه. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲.

نپذیرند، او امام است، اما به لحاظ واقعیت‌های اجتماعی، در صورت عدم‌پذیرش امام توسط مردم، نظام سیاسی، امکان تحقق نخواهد داشت و امام قدرت‌اجرایی لازم برای اعمال حاکمیت دینی را پیدا نخواهد کرد. پس نظام امامت مقبولیت‌آزادانه ایمانی مردم را می‌طلبد و هنگامی تحقق می‌یابد که علاوه بر مشروعیت الهی، مشروعیت عرفی یا مقبولیت مردمی نیز پیدا کند.<sup>۲۵۸</sup> پس نظام امامت فقط در جامعه دینی و بر اساس ایمان به امام واحد شرایط شکل خواهد گرفت.

## وظائف و مسئولیت‌های امام

امام، بر خلاف برخی ذهنیت‌های رایج، فقط وظیفه مدیریتی و اجرایی ندارد بلکه اهداف او همان اهداف انبیاست. همانگونه که نبی از جانب خداوند پیام الهی را در اختیار آدمیان قرار می‌دهد، امام نیز از جانب پیامبر حافظ و مفسر این پیام است و آن را به مردم می‌شناساند و از تحریف آن ممانعت به عمل می‌آورد.<sup>۲۵۹</sup> امام همچون نبی وظیفه تربیتی و تبلیغی دارد. او موظف به بسط اخلاق دینی و معنوی است. تحکیم رابطه‌ایمانی انسان با خداوند وظیفه اصلی امام است و اجرای عدالت اجتماعی در راستای اهداف اصلی، منوط به وجود جامعه ایمانی و حکومت و قدرت اجرایی است. هدایت و دعوت به خدا و آخرت و تخلق به اخلاق دینی و عدالت فردی، استراتژی ائمه و دعوت مخفی، نیمه علنی، علنی به عدالت اجتماعی، تقیه، هجرت، جهاد و شهادت، خطوط کلی مواضع اجتماعی جهت‌دار اجتماعی آنان است. ائمه نیز همچون پیامبر در عین حفظ پیوند خویش با مردم و مشورت با آنها در برخورد با دشمنان خدا و دشمنان مردم با اولویت بندی و اهم و مهم کردن دشمنان اصلی و کلیدی مبارزه‌ای قاطع، واقع‌بینانه و درعین حال قابل انعطاف با دشمنان حقیقت داشته و با استفاده از همه امکانات و ابزارهای مشروع با صلابت و استقامت در مقابل نیروهای فشار ایستادگی می‌نمایند.

بنابراین وظیفه اجتماعی و آگاهی بخشی امام، با تفاوت شرایط اجتماعی و تفاوت حکام سیاسی زمان و میزان اقبال مردم متفاوت است. ائمه در عین داشتن مواضع استراتژیک مشترک از تاکتیک‌های متفاوتی استفاده می‌کردند. آنان در کنار حفظ موقعیت معنوی خویش، همواره به عنوان یک نیرو و عامل فشار و همچنین منشأ بسیاری از نهضت‌های عدالت‌طلبانه انقلابی بوده‌اند و در طول تاریخ حیات خویش، همواره به عنوان قطب سیاسی آگاهی بخش، عمل می‌نمودند.

این مأموریت، به دلیل عدم وجود شرایط عینی و ذهنی لازم، به صورت ناتمام باقی‌ماند تا روزی بشر با رشد ایمانی کافی و شعور عقلانی و عدالت‌طلبی انقلابی بتواند با ایجاد شرایط لازم در خود و جامعه، زمینه‌های لازم برای اجرای عدالت اجتماعی فراگیر و همه‌جانبه را فراهم سازد. در آن زمان با ظهور بقیة الله این آرزوی دیرینه بشر به مدیریت حضرت حجت (عج) تحقق کامل خواهد یافت.\*

<sup>۲۵۸</sup> الامامة لا تنعقد حتی تحضرها عامة الناس فما الی ذلك سبیل. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲.

<sup>۲۵۹</sup> شیعه در اسلام، ص ۹.

\* به این سؤالها بپندیشیم:

الف) بکار بردن واژه امام برای امام محمد غزالی و امام فخر رازی چه تفاوتی با به کار بردن امام برای امام خمینی دارد؟

ب) تعبیر «لولاك لما خلقتُ الافلاك» مربوط به چه بخشی از منصب‌های پیامبر است؟

ج) چه نسبت بین ولی، نبی، رسول و امام وجود دارد؟

د) حجة خدا بودن به چه معناست؟

ه) در فرهنگ عمومی امام، بیشتر جانشین کدام منصب از مناسب پیامبر(ع) تلقی می‌شود؟

و) آیا واگذار شدن نظام سیاسی به عقل خداداد مردم با لطف الهی، فطرت، یا نظم تأسیسات نظام سیاسی منافات دارد؟

ز) بر اساس برهان تکمیل در چه زمینه‌ای می‌توان گفت دین اسلام نیاز به تکمیل دارد؟

ح) آیا مصادیقی از «حسبی کتاب الله» یا «حسبی عترت الرسول» را می‌توان مثال زد؟

ط) اهل سنت آیات و احادیث مربوط به امامت عامه را چگونه توجیه می‌کنند؟

ی) اهل سنت آیات و روایات مربوط به امامت علی(ع) و فرزندان وی را چگونه توجیه می‌کنند؟

## حکومت دینی

بشر به دلیل ضرورت‌ها و نیازهای اجتماعی خود، صورتهای مختلفی از نظام‌های سیاسی به وجود آورده است. نظامهای قبیله‌ای و حکومت‌های سلطنتی موروثی مطلقه یا مشروطه و جمهوری در قالب‌های مختلف، نمونه‌های آن هستند. در بین اندیشمندان مسلمان نیز حکومت با محتوایی دینی همواره مورد بحث بوده است و در این مورد دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. حکومت دینی مبتنی بر نصوص یا خلافت منتخب‌امت بوسیله بیعت، تراضی اهل حل و عقد، انتخاب خلیفه قبل، شورای نخبگان، استیلا و وراثت، نمونه‌هایی از این دیدگاه‌هاست.<sup>۳۶۰</sup> شیعیان در عصر حضور امام معصوم، بر نظام امامت مبتنی بر نص اتفاق نظر داشته‌اند ولی در مورد عصر غیبت نگرشهای متفاوتی نسبت به موضوع سیاست و دولت وجود داشته دارد. با غیبت امام دوازدهم (عج)، علما شیعه تا مدت‌ها همچنان بر مواضع زمان حضور امام، پای می‌فشرده یعنی؛ حکومت را حق ائمه دوازده‌گانه (ع) می‌دانستند و کلیه حکومت‌های «غیر معصوم»، «غیر منصوب» را نامشروع تلقی می‌کردند. آنان بر اساس احادیث اهل بیت (ع) در منصب افتا و قضا مردم را به علماء شیعه ارجاع می‌دادند.<sup>۳۶۱</sup> وظیفه در مقابل حکومت‌های غاصب و سلاطین جور «تقیه» بود.<sup>۳۶۲</sup> برای علما و مردم قیام و مبارزه با حکام غاصب، بدون اذن و حضور امام معصوم، حرام تلقی می‌شد<sup>۳۶۳</sup> و قیام برای تشکیل حکومت عادلانه موکول به ظهور امام زمان (عج) شده بود.<sup>۳۶۴</sup>

احتمالاً به نظر علما این وضعیت طولانی و پایدار نبود چون آنان ظهور امام را نزدیک تصور می‌کردند و در امور مالی، تصرف در سهم امام را جایز نمی‌دانستند بلکه فتوا به نگهداری و دیعه گذاشتن یا دفن آن برای امام زمان (عج) می‌دادند تا پس از ظهور، آن را تحویل ایشان دهند یا چون طبق روایات، در زمان ایشان گنج‌ها استخراج می‌گردد، این اموال به دست حضرتش برسد.<sup>۳۶۵</sup>

حکومت آل بویه که هم عصر غیبت امام دوازدهم (عج) بر اریکه قدرت تکیه داشت، با وجودی که به‌طور بی‌سابقه به شیعه متمایل بود ولی به دلیل اینکه منصوب از جانب معصوم نبود، مشروع تلقی نمی‌شد و علما حاضر به همکاری با آن نبودند. در طی قرن‌ها رفته رفته تحولاتی در نگرش برخی از پیشوایان شیعه در امور سیاسی عصر غیبت ایجاد شد.<sup>۳۶۶</sup> همکاری‌های مقطعی با برخی حکومتها، متناسب با مصالح شیعه تجویز شد ولی با این حال تشیع با نوعی گرایش باطنی، همچنان اقلیت کوچکی را تشکیل می‌داد.

(ک) تفاوت مواضع امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را تحلیل کنیم؟

<sup>۳۶۰</sup> میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، جمع مترجمان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۰۱-۲۵۵ و ۵۰۹-۵۳۱.

<sup>۳۶۱</sup> محمد بن یعقوب الکلینی، فروع کافی، دار التعارف للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۲۵۱، روایت ۴ و ۵. ابی‌جعفر الصدوق، من لایحضره الفقیه، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۵.

<sup>۳۶۲</sup> شیخ صدوق در کتاب فتوایی خود «هدایه» می‌نویسد: تقیه در دولت ظالمین بر همه ما واجب است، پس کسی که آن را ترک کند با دین امامیه مخالفت کرده است... تقیه واجب و ترک آن تا خروج قائم (ع) جایز نیست. کسی که تقیه را ترک کند در نهی خدا و رسول و ائمه داخل شده است. جوامع الفقیه، هدایه صدوق، نشر مکتبه المرعشی النجفی، بی تا، ص ۴۷.

<sup>۳۶۳</sup> فروع کافی، ج ۵، ص ۱۹. بر اساس روایاتی به بی‌فایده‌گی همه قیام‌های قبل از قیام قائم آل محمد (ع) واستدلال می‌شد و عنوان می‌گشت که هر علمی که غیر از پرچم امام (ع) بلند شود طاغوت است، تصریح شده است/ فروع کافی، ج ۸، ص ۲۶۴، باب ۸.

<sup>۳۶۴</sup> امام صادق (ع) در پاسخ به یکی از اصحاب خاص خویش می‌فرماید: ای سدید! در خانهات بنشین تاخیر قیام سفیانی به تو برسد، آنگاه به سوی ما حرکت کن. فروع کافی، ج ۸، روایت ۳۸۳، ص ۲۶۴.

<sup>۳۶۵</sup> شیخ طوسی، نه‌ایه، سید محمد باقر سبزواری، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۳۴.

<sup>۳۶۶</sup> رجوع شود به: جامع المقاصد فی شرح القواعد، المحقق الکرکی، ج ۱۱، ص ۲۶۶، الوصیه بالولایة، تحقیق مؤسسه آل‌البیت. قمر ۱۴۰۹. مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان، محقق احمداردبیلی، ج ۸، ص ۱۶۰. عوائدالایام، بحث ولایت الفقیه، للمولی النراقی، سازمان تبلیغات اسلامی، مکاسب، شیخ مرتضی

موضع شیعی دولت صفوی، پیوندی تنگاتنگ همراه با نوعی تقسیم قدرت بین علمای شیعه و دولت‌های سلسله صفویه را رقم زد و مذهب شیعه را رونقی ویژه بخشید. سقوط سلسله صفویه با اینکه این پیوند را درهم شکست، ولی به دلیل فقدان قدرت سیاسی کارآمد، بر دامنه نفوذ علمای شیعه افزوده شد و استقلال این آئین با اقتداری بی‌سابقه تأمین گشت. پیروزی مجتهدین بر اخباریین و مطرح شدن موضوع تقلید و نیابت عامه، باعث گردید که فعالیت‌های مجتهدین، بعد سیاسی و مبارزاتی نیز به خود بگیرد و آنان را رویاروی دولت مرکزی قرار دهد. با افزایش روز افزون منزلت علمای شیعه، شرکت فعال آنان در جنبش مشروطیت و فراز و فرود حوادث بعدی، اقتدار و نقش تعیین کننده‌ای برای دین و روحانیت مبارز در تحولات اجتماعی ایران رقم خورد و آنان را به نتایج عمیق و اساسی در راستای تبیین نظریه سیاسی و حکومتی عصر غیبت رسانید.

امام خمینی(ره) به عنوان شاخص این تفکر اظهار می‌دارد: «ممکن است صد هزار سال بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورند.» «اینهایی که می‌گویند که هر علمای (برای قیام) بلند بشود (بر طبق روایات پرچم طاغوت است) خیال کردند که هر حکومتی باشد. این خلاف انتظار فرج است، اینها نمی‌فهمند چی دارند می‌گویند... ما اگر فرض می‌کردیم دو بیست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم برای اینکه خلاف آیات قرآن است.»<sup>۳۶۷</sup>

تقیه در تفسیر گذشته‌اش با چالش روبرو شد و عنوان گردید: نمی‌توان شاهد فساد و انحراف بود و سکوت و تقیه پیشه کرد؛ در صورتی که سکوت علما دین و رؤسای مذهب موجب تقویت، تأیید یا جرأت ظالمین شود، یا اینکه گمان انتساب به حکومت‌ظالمین ایجاد شود، سکوت، حرام و اظهار حق واجب است ولو اینکه این اظهارات در رفع ظلم مؤثر نباشد.<sup>۳۶۸</sup> عدم اعتقاد به حکومت دینی در عصر غیبت، منجر به نادیده انگاشتن سنت پیامبر(ص) در تشکیل حکومت شد و عدم اجرای حدود الهی و قوانین اجتماعی اسلام، موجب لغو بودن نصوص مربوط به وجوب تشکیل حکومت دینی تلقی شد.<sup>۳۶۹</sup> آنان بر این موضوع پای فشردند که سیاست و حکومت جزء بافت اسلام است و عدم اجرای آن با جاودانگی اسلام در تضاد است.<sup>۳۷۰</sup> بنابراین برای اجرای احکام اسلامی و تحقق اهداف دین باید قیام کرد و حکومت‌های جائر را برانداخت و نظامی نو در انداخت.<sup>۳۷۱</sup>

پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران و ضرورت تدوین قانون اساسی برای آن وافت و خیزهای عملی دولت در ایران پس از انقلاب، تحولات بین‌المللی در ارتباط با دین، لزوم پردازش روزآمدتر و کارآمدتر تئوری‌ها حکومت دینی را به دنبال داشت.

## مبانی مشروعیت سیاسی

مشروعیت یعنی دلیل حاکمیت و چرایی التزام به يك نظام سیاسی؛ به این معنا که به چه دلیل نظامی شایستگی اعمال قدرت دارد و چرا مردم خود را ملزم به اطاعت از يك دولت و حرمت نهادن به يك حکومت می‌کنند. آیا مردم به دلیل اجبار و زور حکومتها، تن به اطاعت از آنها می‌دهند؟ یا اطاعت از حکومتها، عادت و سنت دیرینه آنهاست؟ یا امری الهی و باوری دینی، مردم را ملزم به این اطاعت ساخته است؟ یا تجربه مستمر تاریخی و افت و خیزهای متعدد اجتماعی، عقل جمعی را به این باور رسانیده است که دولتی با ساختار ویژه و اعمال قدرت به شیوه‌ای خاص را برای اداره کم هزینه و کارآمد جامعه لازم بدانند و قدرت خویش را، به صورت قراردادی مدون یا عهدی ضمنی به دولت واگذار کنند، اقتدار آنرا محترم شمرده، بر قوانین آن گردن نهند؟

انصاری، کتاب البیع، ص ۱۵۳-۱۵۵ چاپ سنگی تبریز و جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱۶، چاپ بیروت، ص ۱۸۰.

<sup>۳۶۷</sup> صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۸.

<sup>۳۶۸</sup> روح الله الموسوی الخمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، انتشارات قدس محمدی، قم، بی تا، ص ۴۷۳.

<sup>۳۶۹</sup> الامامة نظاماً للامة و الطاعة تعضیماً للامامة، نهج البلاغه، حکمت، ۲۵۲.

<sup>۳۷۰</sup> امام خمینی(ره)، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ۱۳۷۳، ص ۳-۲۱.

<sup>۳۷۱</sup> ولایت فقیه، ص ۱۳۸-۱۴۱.



تئوری‌های رایج در اندیشه سیاسی معاصر شیعه در این باره متنوع است. این تئوری‌ها را به لحاظ مبانی و منابع مشروعیت می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد. یکی تئوری مبتنی بر نص و آراء فقهی، دیگری تئوری مبتنی بر عقل و آراء کلامی و سوم تئوری مبتنی بر نظریه‌های اجتماعی و آراء مبتنی بر حقوق بشر و چهارم تئوری مبتنی بر کارآمدی و غایات دینی. در اینجا به میزان حوصله این نوشتار، به ترتیب تاریخ طرح و تدوین این نظریات، به اصول و ادله هر یک از آنها می‌پردازیم:

الف) تئوری مبتنی بر نص

۱- ولایت انتصابی فقیه: مرحوم ملا احمد نراقی اولین کسی است که تئوری «ولایت فقیه» را بدون ساخت. با وجودی که، به قول او، تا قبل از ایشان ادله ولایت شفاف نبود،<sup>۲۷۲</sup> ولی آنچه تقریباً مورد توافق ضمنی همه فقها بود<sup>۲۷۳</sup> این بوده است که مسئولیت فقها به‌عنوان نائب عام امام زمان، منحصر در فتوا، فضاوت و «امور حسیه» بوده است.<sup>۲۷۴</sup> ابتکار نراقی مسئولیت فقیه را از «ولایت مقید فقیه» به «ولایت مطلقه فقیه» ارتقا داد. اصول‌دیدگاه مرحوم نراقی را می‌توان به این قرار دانست:

الف) بر اساس اصل اولیه، هیچ‌کس بر دیگری ولایت ندارد یعنی حق تعرض، تصرف و دخالت در امور مربوط به دیگری را ندارد.

ب) ولایت الهی پیامبر و معصومین (ع) بر بندگان از طریق شرع ثابت است.<sup>۲۷۵</sup>

ج) در عصر غیبت معصومین (ع)، بر اساس نصوص شیعه، ولایت فقها نیز در فتوا، قضاوت، اجرای حدود، تقسیم خمس و تصرف در مال مجهول المالك و اوقاف عمومی ثابت است.

د) هر عملی که اولاً: مربوط به دین و دنیای مردم باشد و بر اساس عرف چاره‌ای از انجام آن نباشد، به طوری که امور معاد یا معاش يك نفر یا جمعی عقلاً یا عادتاً بدان وابسته باشد.

ثانیاً: بر انجام آن از نظر شرع، تکلیفی وارد شده یا اجماع فقها حکم کرده، یا مقتضی حدیث نفی ضرر و یا نفی عسر و حرج است، و یا انجام آن موجب فساد بر مسلمانان می‌شود، یا دلیل دیگری در بین است که باید چنین کاری انجام شود، یا از شارع اجازه آن صادر شده ولی وظیفه شخص یا گروه معین دانسته نشده است و یا کسی که باید آن را انجام دهد معلوم نیست، قدر متیقن این است که این امور وظیفه فقیه است.

نراقی پس از طرح این پرسش که آیا فقیه در «مطلق» آنچه امام اختیار داشته است اختیار دارد یا ولایت او «مقید» به همان امور یاد شده است؟ پاسخ می‌دهد: وظیفه فقیه مقید به امور یاد شده نیست بلکه فقیه جز در مواردی که نص یا اجماعی اقامه شده است که کاری خارج از وظیفه اوست، مطلق وظایفی که پیامبر و امام معصوم داشته‌اند را دارد.<sup>۲۷۶</sup> پس مسئولیت امور سیاسی و زمامداری کشور نیز بر عهده اوست. دلیل این بخش از نظریه اخبار و روایاتی است که می‌گوید: علما جانشین من، به منزله من، مثل من، امین من، مسؤول از طرف من، صاحب حق حکم از سوی من و حجت من بر شما هستند. در حوادث واقعه به آنان مراجعه کنید. مجاری امور به دست آنهاست.

ایشان در انتها اظهار می‌کند: اگر گفته شود همه این اخبار ضعیف است، پاسخ می‌دهیم: عمل کردن علما شیعه به این روایات و ضمیمه کردن این اخبار به یکدیگر مشکل ضعف سند را جبران می‌کند.<sup>۲۷۷</sup> بنابراین فقها از جانب شارع مقدس منصوب به زمامداری مسلمانان نیز هستند.

<sup>۲۷۲</sup> مولا احمد نراقی، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، فی تحدید ولایة الحاكم، چاپ سنگی نسخ تهران، ۱۳۳۱، ص ۱۸۵.

<sup>۲۷۳</sup> علی بن الحسین الکرکی (۹۴۰ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، الوصیة بالولایة، تحقیق مؤسسه آل البیت علیه السلام لاحیاء التراث، قم ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۲۶۶.

<sup>۲۷۴</sup> امور حسیه شامل سرپرستی یتیمان، صغیران، ارث بدون وارث، تبلیغ دین، امر به معروف و نهی از منکر و کلیه اموری می‌شد که شارع مقدس راضی به معطل ماندن آن نیست.

<sup>۲۷۵</sup> عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، ص ۱۸۵.

<sup>۲۷۶</sup> عوائد الایام... ص ۱۸۸.

<sup>۲۷۷</sup> عوائد الایام... ص ۱۸۸.

در برابر تئوری نراقی دو واکنش متفاوت مشاهده می‌شود، یکی واکنش مثبت‌دیگری واکنش منفی. «شیخ انصاری» معاصر نراقی، مهم‌ترین فقیه مخالف و منتقد نراقی بود و «صاحب جواهر»، شاگرد «شیخ انصاری» مهم‌ترین فقیهی بود که در تأیید نظرمرحوم نراقی، ولایت مطلقه را برای فقها ثابت می‌دانست.<sup>۲۷۸</sup>

مهم‌ترین مستندات صاحب جواهر، سه روایت «مقبوله عمر بن حنظله» و «صحیح‌ه‌ابی خدیجه» و «توقیع شریف» است<sup>۲۷۹</sup> که با وجود طولانی بودن به جهت اهمیت مضامین آن، در مباحث آینده لازم است که عین آن آورده شود.

(الف) - عمر بن حنظله می‌گوید: از امام صادق در مورد مردانی از شیعه سؤال کردم که در موضوع ارث یا وام، با یکدیگر اختلاف پیدا کرده‌اند. آیا جایز است که برای حل اختلاف خود به پادشاه وقت یا قاضی او مراجعه نمایند؟ حضرت فرمود: هر کس در موضوع حق یا باطلی به آنان مراجعه کند به طاغوت مراجعه کرده است. هر چه او حکم‌کند حرام است، هرچند حکم او به حق باشد. چون خداوند امر فرموده است که نسبت به طاغوت کفر بورزید، آنجا که می‌فرماید: «می‌خواهند محاکم را نزد طاغوت ببرند، حال آنکه مأمور شده‌اند به او کفر بورزند». گفتم: پس این دو نفر مشکل خود را چگونه حل کنند؟ حضرت فرمود: نزد شخصی از خودشان که حدیث ما را روایت می‌کند و به حلال و حرام ما توجه دارد و احکام ما را می‌داند بروند و به حکمیت وی راضی شوند. زیرا من او را بر شما حاکم گردانیدم. پس هرگاه به حکم ما حکم کردند و کسی حکم وی را نپذیرفت، او حکم خدا را سبک شمرده است و به آن توهین روا داشته است و ما را رد کرده است. رد کننده ما رد کننده خدا و این در حد شرک به خداست... در ادامه حدیث پس از سؤال از اینکه در صورت اختلاف نظر در روایاتی که بر اساس آن حکم صورت گرفته است چه باید کرد؟ حضرت پاسخ می‌دهند: حکم را به تأخیر اندازند تا به دیدار امام خود نائل شوند.<sup>۲۸۰</sup>

(ب) - ابی خدیجه می‌گوید: امام صادق مرا نزد شیعیان فرستاد و فرمود به آنها بگو: اگر در میان شما در خصوص داد و ستد، خصومت یا اختلافی در گرفت، مبادا به یکی از این حکام فاسق مراجعه کنید، بلکه از بین خود شخصی را قاضی قرار دهید که حلال و حرام ما را می‌شناسند. من او را بر شما قاضی قرار داده‌ام. مبادا به سلاطین جور مراجعه کنید.<sup>۲۸۱</sup>

(ج) - شیخ صدوق از قول مرحوم کلینی نقل می‌کند که امام زمان در پاسخ پرسشی فرموده‌اند: در حوادثی که پیش می‌آید به روایان حدیث ما مراجعه کنید، آنان از طرف من بر شما حجت هستند و من حجت خدا بر شما هستم.<sup>۲۸۲</sup>

مرحوم صاحب جواهر با استفاده از این روایات و مضمون روایاتی که می‌گوید: «علم‌اوارث انبیا هستند» و «آنها جانشینان من می‌باشند»، می‌گوید: منظور از روایات فوق، فقط تبلیغ دین و قضاوت نیست بلکه فقها شیعه، در همه اموری که امام معصوم متصدی آن بوده‌اند، از امام زمان نمایندگی دارند. ایشان علاوه بر روایات یاد شده، به اجماع اصحاب که از جانب محقق

<sup>۲۷۸</sup> محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، مؤسسه المرتضی‌العالیه، ج ۶۹۴-۶۹۶ ۱۴۱۲ ۷.

<sup>۲۷۹</sup> جواهر الکلام، ج ۷، ص ۶۹۶.

<sup>۲۸۰</sup> روی الکلبینی بسنده عن عمر بن حنظله قال: سألت ابا عبدالله (ع) عن رجلین من اصحابنا بینهما منازعة فی دین او میراث، فتحاكما الی السلطان او الی القضاة، ایجل ذلك؟ فقال (ع) من تحاکم الیهم فی حق او باطل فأنما تحاکم الی الطاغوت. و ما یحکم له فانما یأخذ سحتاً و ان کان حقاً ثابتاً له، لانه اخذ به حکم الطاغوت و قد امر الله ان یکفر به. قال الله تعالی «یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد امروا ان یکفروا به.» قلت: فکیف یصنعان؟ قال (ع): ینظران الی من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا، فلیرضوا به حکماً. فانی قد جعلته علیکم حاکماً. فاذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فانما استخف بحکم الله و الراده و الراد علی الله و هو علی حد الشریک بالله... اذا کان ذلك فارجه حتی تلقی امامک. (مرحوم کلینی، فروع کافی، ج ۷، ص ۴۱۱، روایت ۵).

<sup>۲۸۱</sup> روی الشیخ باسناده عن ابی خدیجه قال: بعثنی ابو عبدالله (ع) الی اصحابنا فقال: قل لهم: ایکم اذا وقعت بینکم خصومة او تدارى بینکم فی شیء من الخذ و العطاء ان تتحاکموا الی احدٍ من هؤلاء الفساق. اجعلوا بینکم رجلاً ممن قد عرف حلالنا و حرامنا، فانی قد جعلته قاضیاً و ایاکم ان یتخاصم بعضکم بعضاً الی السلطان الجائر. (مرحوم کلینی، فروع کافی، ج ۷، ص ۴۱۱، روایت ۴ و مرحوم شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲).  
<sup>۲۸۲</sup> شیخ صدوق در کتاب کمال الدین آورده است: قال حدثنا محمد بن محمد بن عصام الکلبینی قال: قال حدثنا محمد بن یعقوب الکلبینی: و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا. فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم. (محمد حسن حر العاملی، وسائل الشیعه، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۴۰۱، باب ۱۱، ابواب صفات قاضی، حدیث ۱۰).

کرکی ادعا شده، استناد جسته است. او در ضمن بر این نکته تأکید می‌کند که در صورت نپذیرفتن این موضوع، حدود و احکام الهی تعطیل خواهند شد. بنابراین، فقهاء جامع الشرايط داری بسط ید، منصوب مستقیم امام زمان(عج) در همه اموری هستند که خود ائمه(ع) نیز متصدی آن بوده‌اند.<sup>۲۸۳</sup>

پس از «صاحب جواهر»، کسانی که «ولایت مطلقه فقیه» را بر اساس دلایل فوق پذیرفته‌اند، نکته مهمی بر آن نیفزوده‌اند.<sup>۲۸۴</sup>

«شیخ انصاری»، اخبار و روایات فوق را، با فرض صحت سند، کافی برای اثبات «ولایت مطلقه فقیه» نمی‌داند. او معتقد به «ولایت محدود فقیه» است یعنی ولایت او را محدود به امور جزئی چون فتوا و قضاوت و حسبه می‌داند. وی در کتاب معروف خود، «مکاسب»، می‌نویسد: با ملاحظه صدر و ذیل تمام این روایات، برای ما جزم حاصل می‌شود که این روایات در مقام بیان وظایف علما در خصوص تبلیغ احکام شرعی است و اقامه دلیل بر وجوب اطاعت فقیه همچون امام معصوم(ع) جز در مواردی که دلیل بر آن اقامه شده است، کاری ناممکن است.<sup>۲۸۵</sup>

نقدهایی که شیخ انصاری و همفکران او بر روایات فوق وارد کرده‌اند برخی ناظر به متن روایات و برخی ناظر به سند روایات است. از نظر سند گفته شده است: روایت «عمر بن حنظله» و «توقیع شریف» ضعیف است. همانگونه که از نام روایت اول مشخص است، روایت «مقبوله» است نه صحیح و «توقیع شریف» را نیز شیخ صدوق در کتاب غیرتوایی خود، از قول کلینی نقل کرده است در حالی که خود کلینی آن را در کتب روایی خویش نقل نکرده است. سند روایات «الفقهاء حصون الاسلام» و «مجار الامور والاحکام علی ایدی العلماء»، ضعیف است و قابل استناد نیست.

از نظر متن گفته شده است: ۱- فقها به بخشهایی از روایت اول عمل نکرده‌اند. مثلاً اگر کسی توانست حق خود را از قاضی جور بگیرد از نظر فقها حرام نیست. ۲- روایت اول و دوم با توجه به قرائن موجود در متن روایت و شیوع استعمال واژه «حکم» در کتاب و سنت در معنای قضا، به قضاوت اختصاص دارد و نمی‌توان آنرا به زمامداری سرایت داد. ۳- بر فرض اینکه منظور زمامداری باشد در این دو روایت، امام به تشکیل حکومت فرمان نداده است چون خود امام صادق(ع) در آن شرایط، حاضر به قیام علیه حکومت وقت نشد و به اصحاب خود نیز سفارش به سکون می‌فرمود. پس چگونه به شیعیان زمان خود دستوری دهد که خود عمل نمی‌کند. ۴- روایت اول و دوم ناظر به زمان حضور امام است نه تکلیف برای زمان غیبت. ۵- اگر امام می‌خواست فقها را برای زمامداری نصب نماید آنها را بر همه مسلمانان نصب می‌فرمود نه فقط بر شیعیان. ۶- روایت سوم نیز مربوط به رجوع به فقها در فتوا و شناخت حکم شرعی حوادث اتفاقی است، نه زعامت سیاسی و رهبری. ۷- روایات: «العلماء ورث الانبیاء» و «الفقهاء امناء الرسل» جملات خبری هستند نه امری. در حدیث اول تصریح شده است که انبیا علم به ارث می‌گذارند پس علما ورثه علم انبیا هستند. روایت دوم نیز علما امین علم انبیا معرفی می‌کند و در مقام بیان خلافت و حکومت نیست.

۷- آنچه از حدیث، «الفقهاء حصون الاسلام» آنچه به طور یقینی استفاده می‌شود این است که علما حافظ تعلیمات اسلامی هستند و از تحریف آن جلوگیری می‌کنند.

۸- در حدیث «اللهم الرحم خلفایی» به شهادت ادامه روایت که می‌فرماید: «یعلمون الناس» به شأن جانشینی علما در تبلیغ دین اشاره دارد.

۹- حدیث «مجار الامور والاحکام علی ایدی العلماء» به اهمیت علم و لزوم حکومت علم بر جامعه اسلامی اشاره دارد.

۱۰- بر فرض پذیرش همه روایات در معنای حکومت و زمامداری، این روایات جزو مورد اول، «نصب» فقها از طرف معصومین را نمی‌رساند چون احتمال دارد که در این روایات توصیه به «انتخاب» اندیشمندان و عالمان به زمامداری کند.

۲۸۳ جواهر الکلام، ج ۷، ص ۶۹۶.

۲۸۴ ر.ک. امام خمینی، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۴۸-۱۱۴.

۲۸۵ شیخ انصاری، مکاسب، مطبعة الاطلاعات، چاپ دوم، تبریز، ۱۳۴۴، ص ۱۵۴.

۲- ولایت مؤمنین بر مؤمنین (مردم سالاری دینی): کسانی که اثبات زمامداری برای فقیه را از طریق روایات ممکن نمی‌دانند ولی در صدد هستند تا حکومت دینی را از نصوص استفاده کنند، بر آیات قرآن کریم استناد می‌جویند:

«شهید محمد باقر صدر»، در مقاله «خلافت انسان و گواهی انبیا» اظهار می‌دارد: از نظر قرآن کریم، انسان خلیفه خداوند و امانت‌دار او در زمین است. این خلافت ابتدا به صورت فطری اعمال می‌شد کان الناس امة واحده<sup>۲۸۶</sup> ولی به دلیل اینکه در بین آدمیان اختلاف ایجاد شد، خداوند برای رفع این اختلاف و آموزش شیوه صحیح اعمال خلافت، انبیا را به عنوان الگو و شاهد خلافت کنت علیهم شهیدا ما دمت فیهم<sup>۲۸۷</sup> به سوی مردم فرستاد. انبیا نیز راه صحیح را به مردم نمایانند تا مردم خلافت خویش را بر مبنای آن الگوها اصلاح نمایند و خلافت صالح و استواری را بنا نهند نجلهم ائمة و نجلهم الوارثین<sup>۲۸۸</sup> پس از آنکه شواهد و الگوها، انبیا و ائمه، مسؤولیت خود را به پایان رسانیدند، نوبت مردم است تا براساس دو آیه ولایت و شورا که می‌گوید: زنان و مردان مؤمن «ولی» یکدیگرند<sup>۲۸۹</sup> و مؤمنین امور خود را با مشورت یکدیگر انجام می‌دهند،<sup>۲۹۰</sup> خلافت الهی را بر محور عبودیت خالص خداوند، اخوت و مسؤولیت متقابل و احسان به یکدیگر به انجام رسانند. حاکمیت در این نگاه بطور مساوی متعلق به زنان و مردان مؤمن است. آنان بریکدیگر ولایت دارند و نظام اجتماعی خود را بر اساس رای و نظر همگانی اداره خواهند کرد و در صورت اختلاف رای اکثریت را ملاک قرار خواهند داد.<sup>۲۹۱</sup>

تقریباً مشابه همین دیدگاه از جانب مرحوم «محمد مهدی شمس الدین» مطرح شده است. وی اظهار می‌دارد که قرآن کریم چهار نوع ولایت را مطرح می‌سازد: ۱- ولایت خداوند بر مؤمنین. ۲- ولایت رسول (ص) بر مؤمنین. ۳- ولایت اولی الامر (ع) بر مؤمنین. ۴- ولایت مؤمنین بر مؤمنین. از دید قرآن مجید این ولایات هم زمان و در عرض هم نیستند بلکه در طول یکدیگر قرار دارند، یعنی؛ بعد از ولایت خدا، ولایت رسول و پس از ولایت رسول، ولایت معصومین و در زمان غیبت امام معصوم و خاتمه عصر عصمت، خلافت از آن امت مسلمان است.<sup>۲۹۲</sup>

قرآن کریم در مورد ولایت مؤمنین بر یکدیگر می‌فرماید: زنان و مردان مؤمن سرپرست یکدیگرند. امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند، نماز اقامه می‌کنند و زکات می‌پردازند و از خدا و رسول او اطاعت می‌کنند، همانا خداوند بزرگ مرتبه و حکیم است: المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و یطیعون الله و رسوله اولئک سیرحهم الله، ان الله عزیز حکیم.<sup>۲۹۳</sup> خداوند در توصیف این مؤمنین می‌فرماید: در کارهای مربوط به خود مشورت می‌کنند؛ و امرهم شوری بینهم<sup>۲۹۴</sup> پس مردم در عصر غیبت بر اساس تشریک مساعی، حیات سیاسی خود را خود رقم می‌زنند.<sup>۲۹۵</sup>

از نظر ایشان بین امامت تاریخی و دولت تفاوت وجود دارد، امامت تاریخی تعطیل شده است ولی دولت تعطیل بردار نیست، چراکه مردم همواره نیازمند حکومت و دولت هستند.<sup>۲۹۶</sup> در عصر غیبت مصدر مشروعیت حکومت، مردم هستند و حکومتی که در این عصر با اراده مردم بر سرکار نیاید نامشروع و غاصب است. این امت است که مجری تکالیف شرعی، سیاسی و اجتماعی خود است و در جایی که نص صریحی وجود ندارد آنان سیاست بشری و عرف کارآمدی را اعمال می‌کنند.<sup>۲۹۷</sup> البته در جایی که نظام، نیاز به احکام شرعی دارد، نقش

۲۸۶ سوره بقره، آیه ۲۱۲.  
۲۸۷ سوره مائده، آیه ۱۱۷.  
۲۸۸ سوره قصص، آیه ۵.  
۲۸۹ سوره توبه، آیه ۷۱.  
۲۹۰ سوره شوری، آیه ۳۸. لیکن الرسول شهیداً علیکم و تكونوا شهداء علی الناس. سوره حج، آیه ۷۸.  
۲۹۱ محمد باقر صدر، الاسلام یقود الحیاة، وزارة الارشاد الاسلامی، بی تا، ص ۱۶۰-۱۷۱.  
۲۹۲ شیخ محمد مهدی شمس الدین، نظام حکومت و مدیریت در اسلام، مرتضی آیت الله زاده شیرازی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۴۰۰.  
۲۹۳ سوره توبه، آیه ۷۱.  
۲۹۴ سوره شوری، آیه ۳۸.  
۲۹۵ فؤاد ابراهیم، الفقیه و الدولة، مصاحبه با محمد مهدی شمس الدین، دار الکنوز الادبیة، چاپ اول ۱۹۹۸، ص ۴۳۵-۴۳۶.  
۲۹۶ الفقیه و الدولة، ص ۴۲۹.  
۲۹۷ الفقیه و الدولة، ص ۴۳۶.

کارشناسی فقیه یا مجتمع فقها مطرح می‌شود که نقشی مشاوره‌ای است. در این نگرش فقها نه تنها منشأ و مصدر مشروعیت حکومت نیستند<sup>۲۹۸</sup> بلکه متصدی امور حسبه هم نمی‌باشند، مگر اینکه خود امت، برای آن امور برنامه‌ای نداشته باشد و یا برای آن متصدی معلوم نکند.<sup>۲۹۹</sup>

بنابراین انسان خلیفه خدا در زمین بر اساس مشورت و آنچه تشخیص عقلی اوست، سرنوشت اجتماعی و سیاسی خویش را با نظامی رقم می‌زنند که ناشی از اراده اوست. مردم بر اساس میثاقی که با خدا، رسول(ص) و ائمه(ع) دارند، خود را متعهد می‌سازند که امور عمومی آنان به گونه‌ای اداره شود که منافاتی با میثاق ایمانی آنان نداشته باشد و «عهد»<sup>۳۰۰</sup> یا قانون اساسی مصوب مردم نیز بر همین اساس تنظیم می‌شود. مردم بر اساس امر به معروف و نهی از منکر و بر طبق قانون، حق نظارت و نقد قدرت و در صورت تخلف کارگزاران و عدم کارآمدی، حق استیضاح و عزل همه ارکان نظام را برای خویش محفوظ نگاه می‌دارند. معیار نقد آنان، توانمندی در اجرای قانون و ارتقا سطح رفاه جامعه و اخلاق عمومی و نیز توانمندی در تحکیم ارتباط انسان با خدا در امور فردی و اجتماعی است.

(ب) تئوری مبتنی بر عقل

مردم سالاری: سنت فقهی، مجری «امور حسبه» را در صورت نبود مانع، حاکم شرع، یا فقیه جامع الشرایط می‌دانست. امور حسبه در این نگرش شامل سرپرستی یتیمان، صغیران، ارث بدون وارث، تبلیغ دین، امر به معروف و نهی از منکر و کلیه اموری می‌شود که شارع مقدس راضی به معطل ماندن آن نیست. تحولی که مرحوم میرزای نائینی در این خصوص ایجاد کرد، سه چیز بود: ۱- مفهوم حسبه را گسترش داد و آن را از امور جزئی(شرعیات) به امور کلی و اساسی(عرفیات) همچون اداره جامعه و حفظ نظام و حفظ امنیت داخلی و خارجی و روابط خارجی، تعمیم داد. ۲- حکومت را قابل واگذاری به عموم مردم دانست. ۳- تشکیل حکومت را که تا این زمان به دلیل موانع واجب نبود، از اوجب واجبات تلقی کرد.

ایشان می‌نویسد: ضرورت «استقامت نظام عالم»، تنظیم «معیشت نوع بشر» و «استقلال وطن» به اتفاق «همه عقلای عالم» و «حکمت عملی» و شرع ثابت است. حفظ «ناموس اعظم دین» و «بیضه اسلام»، اهم از «جمیع تکالیف» است و از وظایف و شئون امامت(ع) است.<sup>۳۰۱</sup> از آنجا که از نظر شارع، اهمیت «وظایف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی» از تمام امور، و حسبه، از اوضح واضحات است،<sup>۳۰۲</sup> خداوند راضی به اهمال گذاردن این امور در هیچ عصری نیست.

در عصر غیبت، ما «بنابر اصول طایفه امامیه، امور نوعیه و سیاست امور امت را از وظایف نواب عام عصر غیب می‌دانیم.»<sup>۳۰۳</sup> اما با توجه به اینکه امروزه، از طرفی کسی مانند «انوشیروان مستجمع کمالات» و «بودر جمهر دارای قوه عملیه» برای چنین کاری نیست و مصداق اداره امور سیاسی «نایاب‌تر از عنقاء و از کبریت احمرند.»<sup>۳۰۴</sup> و از طرف دیگر امور یاد شده «فی نفسه از اهم تکالیف نوع مسلمین و از اعظم نوامیس دین مبین» است و تحت «عنوان امر به معروف و نهی از منکر و حفظ نفوس و اعراض و اموال مسلمین و دفع تطاول»<sup>۳۰۵</sup> ظالمین هم مندرج است.<sup>۳۰۶</sup> باید تمام ملت دست به دست هم دهند و در نوعیات مملکت «به حسب قوه بشریه» «بجای آن قوه عاصمه عصمت»<sup>۳۰۷</sup> نشسته با مشارکت خود به اداره امور پردازند.

<sup>۲۹۸</sup> الفقیه و الدولة، ص ۴۳۴.

<sup>۲۹۹</sup> الفقیه و الدولة، ص ۴۳۸.

<sup>۳۰۰</sup> انی جاعلك للناس اماما، قال ومن ذریتی، قال لا ینال عهدی الظالمین. بقره، آیه ۱۲۴. اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم. سوره نحل آیه ۹۱. اوفوا بعهدهم اذا عاهدوا. سوره بقره آیه ۱۷۷.

<sup>۳۰۱</sup> محمد حسین نائینی تنبیه الامه و تنزیه الملة، یا حکومت در اسلام، توضیحات سید محمود طالقانی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۶۱، ص ۴۳ ۷ ۶ و ۴۴.

<sup>۳۰۲</sup> تنبیه الامه و تنزیه الملة، ص ۴۶.

<sup>۳۰۳</sup> تنبیه الامه و تنزیه الملة، ص ۱۵ و ۴۶.

<sup>۳۰۴</sup> تنبیه الامه و تنزیه الملة، ص ۱۳.

<sup>۳۰۵</sup> تطاول: گردن‌کشی

<sup>۳۰۶</sup> تنبیه الامه و تنزیه الملة، ص ۴۹.

<sup>۳۰۷</sup> تنبیه الامه و تنزیه الملة، ص ۱۵.

مردم باید دو چیز را ایجاد کنند: ۱- «قانون اساسی» که «به منزله رساله عملیه» حکومت باشد. این قانون همینکه با قوانین شرعی مخالفتی نداشته باشد مشروع است. ۲- «مجلس شورای ملی» منتخب مردم که به «مراقبه و محاسبه» رفتار کارگزاران می‌پردازد. ۳- برای مشروعیت این مجلس نیز جز اذن مجتهد نافذ الحکومة و اشتغال مجلس به عضویت یک یا عده‌ای از مجتهدین عدول عالم به سیاسات، برای تصحیح و تنفیذ آراء، شرط دیگری لازم نیست. ۴- قوه اجرائیه نیز در تحت نظارت و مسئول هیئت‌مبعوثان و آنان (نمایندگان مجلس) هم در تحت مراقبه و مسئول آحاد ملت<sup>۳۱۱</sup> هستند. اینها از این طریق مردم مانع گرایش همه ارکان حکومت به استبداد می‌شوند.<sup>۳۱۲</sup>

پس بر اساس نظریه میرزا، حکومت مردم بر مردم در عصر غیبت قابلیت این را دارد تا با تمهیداتی مشروعیت یابد.

ولایت انتصابی فقیه: آیت الله بروجردی نیز بر اساس برهانی عقلی تقریباً به همان چیزی رو می‌آورد که مرحوم نائینی به لحاظ شرایط آن عصر آنرا، امکان‌پذیر نمی‌دانست. ایشان اظهار می‌دارد که: ۱- تأمین حوائج اجتماعی انسان نیازمند تصدی رهبران و سیاستمداران است. ۲- اسلام به امور سیاسی و حوائج اجتماعی بی‌اعتنا نبوده بلکه احکام بسیاری برای آن وضع کرده است. ۳- مجری و سیاستمدار مسلمانان، ابتدای پیامبر (ص) سپس ائمه اطهار (ع) بوده‌اند. ۴- از آنجا که ما یقین داریم که اهل بیت راضی به اهمال و تعطیل ساختن اینگونه امور در عصر غیبت نیستند و بهترین کسانی که می‌توانند به عنوان کارشناس متصدی این احکام باشند، فقهای جامع شرایط هستند، بنابراین به حکم عقل پی می‌بریم که فقها جامعه شرایط، منصوب به رهبری سیاسی و متصدی اجرای اینگونه احکام اسلام، در عصر غیبت هستند.<sup>۳۱۴</sup>

ولایت انتخابی فقیه: با پذیرش مقدمات استدلال فوق، عنوان شده است: در صورتی که راه حل اجرای احکام سیاسی اسلام، منحصر به انتصاب فقیه از جانب معصومین بود، استدلال فوق تمام بود، ولی راه حل دیگری نیز می‌توان در نظر گرفت که به مراتب بر راه حل فوق برتری دارد و آن انتخاب فقیه دارای شرایط مدیریت سیاسی،<sup>۳۱۵</sup> از جانب مردم است.<sup>۳۱۶</sup> دلایل ترجیح انتخاب فقیه، از طرف مردم، بر انتصاب او، توسط معصومین، از این قرار است که: ۱- تجربه ثابت کرده است، انتخابی بودن حکومت در دنیای امروز، کارآمدی بیشتری دارد. ۲- قاعده سلطه انسان بر شئون خویش که می‌گوید انسان اختیاردار شئون زندگی خویش است، با انتخاب سازگار است. ۳- سیره عقلا در طول تاریخ این بوده است که انتخاب را بر انتصاب ترجیح می‌داده‌اند. ۴- انتخاب، نوعی عقد، عهد و پیمان کاملاً شرعی است. ۵- مخاطب تکالیف شرعی اجتماعی و سیاسی اسلام عموم مردم هستند نه فقها، بنابراین مردم مکلف به انجام آن و تهیه مقدمات آن هستند نه فقها. ۶- ادله شورا و بیعت در اسلام با انتخاب سازگارتر از انتصاب است.<sup>۳۱۷</sup>

<sup>۳۰۸</sup> تنبیه الامة و تنزیه الملة، ص ۱۴ و ۵۸.

<sup>۳۰۹</sup> تنبیه الامة و تنزیه الملة، ص ۵۲ و ۱۵ و ۵۳.

<sup>۳۱۰</sup> تنبیه الامة و تنزیه الملة، ص ۸۷.

<sup>۳۱۱</sup> تنبیه الامة و تنزیه الملة، ص ۱۵.

<sup>۳۱۲</sup> تنبیه الامة و تنزیه الملة، ص ۱۵.

<sup>۳۱۳</sup> تقریر مباحث حسین طباطبایی بروجردی، البدر الزاهر، بقلم حسینعلی منتظری، مکتبه آیه الله المنتظری، ۱۴۱۶، ص ۷۵.

<sup>۳۱۴</sup> البدر الزاهر، ص ۷۹.

<sup>۳۱۵</sup> فقیه دین» با «فقیه فقه» متفاوت است چون فقیه دو معنا دارد:

۱- به معنای شخص عالم به همه دین، که مانند ائمه (ع) هم کارشناس عقاید و معارف هستند و هم آگاه به احکام و اخلاق. «فقیه به کسی اطلاق می‌شود که... دینشناس به تمام معنای کلمه باشد.» (ولایت فقیه، امام خمینی (ره)، ص ۶۷).

۲- به معنای اصطلاحی که به مجتهد جامع شرایط یا کارشناس احکام فرعی اسلام گفته می‌شود. حسینعلی منتظری، نظام الحکم فی الاسلام، خلاصه کتاب دراسات فی ولایت الفقیه، نشر سرابی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵.

<sup>۳۱۷</sup> نظام الحکم فی الاسلام، ص ۱۶۶-۱۷۰.

در این نگرش فقیه یا رؤسای قوای حکومتی شخصیت حقوقی دارند و در حداختیارات و مدتی که مردم آنها را مشخص کرده‌اند، مسئولیت خواهند داشت.<sup>۳۱۸</sup>

تئوری مبتنی بر حقوق بشر  
مردم‌سالاری: مردم‌سالار نظامی است که در آن مردم به عنوان مردم، در آن اصالت‌دارند و افراد و گروه‌های مردم با همه تکثر آرا، علایق و منافع، مورد توجه هستند. بر این اساس همه انسانها به‌طور طبیعی حق تصرف در شئون مربوط به خود را دارند. مردم‌همچون حق کار، حق تعیین شغل و حرفه و دیگر شئون زندگی خصوصی، حق اولویت یا مالکیت بر محیط زیست خویش و حاکمیت بر سرنوشت سیاسی خود را دارند. این حق برای همگان به‌طور مساوی و مشاع هست و اختصاص به هیچ شخص یا گروه، در زمان یا مکان خاص نبوده و قابل سلب هم نیست.

از آنجا که اعمال این حق برای عموم مردم عملی نیست، آنان بر اساس توافقی که با یکدیگر می‌کنند، مقرر می‌دارند، شخص یا هیئتی را به جای خود به وکالت انتخاب کنند تا به اداره امور عمومی آنان پردازد. آنان در این قرار، هندسه قدرت، یعنی: طول (زمان تصدی) و عرض (حوزه اختیارات) و ارتفاع (میزان ارزش) قدرت و چگونگی اعمال آنرا برای همه ارکان حکومت مشخص می‌کنند. افکار عمومی بر همین اساس برگارگزاران نظارت می‌نمایند و طبق قانون در صورت لزوم آنها را عزل می‌نمایند.

طبیعی است، دین‌باوران، به دلیل ایمان به خداوند و باور به ربوبیت شایسته او و رشد عالمانه و عاشقانه خویش، آزادانه سرنوشت خویش را مطابق فرامین پروردگار خود تنظیم خواهند کرد و به دلیل عصمت و شایستگی رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) با آنان بیعت می‌کنند و هدایت و مدیریت دنیای خویش را به آنان واگذار می‌نمایند.

از آنجا که در عصر «غیبت عصمت»، چنین شایستگی برای شخص خاصی ثابت نیست، انسان دین‌باور بر طبق حق اولیه خود، مطابق با عقل عملی و بر اساس تجربیات تاریخی خویش، سرنوشت خود را به دولت ناشی از اراده خویش واگذار می‌کند و از اومی خواهد، امور عمومی او را بر مبنای قوانینی اداره کند که الهام گرفته از احکام و جهت‌گیری‌های دینی باشد و یا حداقل از نظر عرف اهل دین مغایرت قطعی با آن نداشته باشد.<sup>۳۱۹</sup>  
بنابراین مردم‌سالاری، ملازم با بی‌دینی و سکولاریسم نیست. به قول شهید مطهری: «مردم حق دارند سرنوشت خود را خودشان در دست بگیرند، و این ملازم یا این نیست که مردم خود را از هر ایدئولوژی و از التزام و تعهد به یک مکتب معاف بشمارند.»<sup>۳۲۰</sup>

تئوری مبتنی بر کارآمدی

به نظر می‌رسد که کلیه این نظریه‌ها بر اساس مبانی و پیش فرض‌های اجتهادی خود، می‌تواند قرائتی قابل قبول از حکومت دینی است و منافاتی با اسلام ندارند. آنچه مهم است و باید مورد توجه قرار گیرد، کارآمدی و مقبولیت هر یک آنها متناسب با غایات دینی در عصر حاضر است. ثبت هر یک از نظریه‌های فوق به نام امام خمینی (ره)، به‌منظور از میدان بدر کردن نظریات دیگر، علاوه بر اینکه مسدود ساختن باب تفکر و پویایی اجتهاد و فهم روشمند از دین است، جفا بر انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی (ره) است.

امام خمینی نگاهی بسیار فراتر از نگرش سنتی به حکومت داشت و از دید ایشان نگاه به حکومت بر اساس عقل، بینش و مصلحت قابل انعطاف بود، چراکه از نوشته‌ها و سخنان امام خمینی همه مبانی فوق قابل استفاده است: ایشان در کتاب «کشف الاسرار» و «ولایت

<sup>۳۱۸</sup> نظام الحکم فی الاسلام، ص ۱۷۶-۱۷۷.

<sup>۳۱۹</sup> مقصود از حکومت مردم بر مردم وجدانهای پاک مردم پس از تشخیص معنای حیات معقول بر مردم می‌باشد... که جلوه‌های از حاکمیت خداوند بر مردم است. (محمد تقی جعفری، تکاپوی اندیشه‌ها، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۴۰).

<sup>۳۲۰</sup> پیرامون انقلاب اسلامی، شهید مرتضی مطهری، ص ۶۳. شبیه همین مطالب در ص ۶۵-۶۶، و علل‌گرایش به مادیگری، شهید مرتضی مطهری، ص ۸۵، و سیری در نهج البلاغه، شهید مطهری، ص ۸۵، انتشارات جامعه مدرسین قم، تکاپوی اندیشه، محمد تقی جعفری، ج ۱، ص ۲۴۰، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. و سخنرانی محمد خاتمی، روزنامه همشهری، چهارشنبه، ۱۹ شهریور ۷۶.

فقیه» هم به مبانی عقلی توجه دارد و هم به نصوص و در آن مکرراً بر ضرورت اقتدار «ولی فقیه» برای اجرای احکام و مصالح اسلام و مسلمین تأکید می‌نماید.

امام در جریان انقلاب بر حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت تأکید می‌کرد و می‌فرمود: «باید اختیار دست مردم باشد، این يك مسئله عقلی است، هر عاقلی این مطلب را قبول دارد که مقدرات هر کس باید در دست خودش باشد.»<sup>۳۳۱</sup> ایشان در بدو ورود به ایران، برحق بشر در تعیین سرنوشت خود اشاره کرده، اظهار می‌دارد: «به چه حقی ملت پنجاه سال پیش از این سرنوشت ملت بعد را معین می‌کند. سرنوشت هر ملتی به دست خودش است. حق شرعی و قانونی و حق بشری ما این است که سرنوشتمان دست خودمان باشد.»<sup>۳۳۲</sup> تعبیرهایی چون «میزان رأی ملت است»، «اینجا آرا ملت حکومت می‌کند. اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد... تخلف از حکم ملت برای هیچ‌یک از ما جایز نیست»،<sup>۳۳۳</sup> «آرای عمومی نمی‌شود که خطا بکند.»<sup>۳۳۴</sup> «ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم.»<sup>۳۳۵</sup> و «مجلس در رأس امور است.» همه تأکید بر تعیین کننده بودن نقش مردم در نگاه حضرت امام بود.

امام در عین ارائه تئوری ولایت فقیه در نجف، پس از پیروزی انقلاب مانع از ورود روحانیت به صحنه اجرایی حکومت بود. خود او به قم مراجعت کرد و به نظارت برحکومت بسنده کرد ولی پس از احساس خطر برای نظام، شرایط را برای اقامت در قم مناسب ندید و به تهران باز گشت. پیش نویس قانون اساسی را که در آن سخنی از ولایت فقیه برده نشده بود، تأیید کرد. سپس قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان اول همراه با ولایت فقیه را تأیید نمود. در مجلس خبرگان دوم، به دلیل کمبود مرجعیت شایسته حکومت، پیشنهاد حذف شرط مرجعیت برای ولی فقیه را در قانون اساسی داد. دفاع ایشان از اقتدار فقیه در سالهای آخر عمر نه دفاع از استبداد دینی بود بلکه کارآمد سازی دولت دینی و محصور نشدن آن در چهارچوب‌های محدود کننده انگیزه اصلی وی را تشکیل می‌داد. از نظر ایشان ضرورت حفظ کشور اسلامی و مصالح مردم از هر چیزی مهم‌تر بود لذا اظهار می‌داشت: «در صورت ضرورت امیر المؤمنین عباى خودش را و عباى من را و کلاه شما را هم می‌داد، برای حفظ کشور اسلام و حفظ نوامیس خود این مردم.»<sup>۳۳۶</sup> ایشان نگرش‌های سنتی در مورد فقیه را در اداره کارآمد حکومت کافی نمی‌دانست و می‌گفت: «همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد، بلکه يك فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد.»<sup>۳۳۷</sup>

در نگرش سنتی، ولی فقیه فقط مجری احکام شریعت بود ولی به نظر ایشان، با توجه به اینکه بسیاری از امور حکومتی با شرع مطابقت ندارد، اگر اختیارات حکومت را در چهار چوب احکام فرعی الهی خلاصه کنیم حکومت «پدیده‌ای بی معنا و بی محتوا» خواهد بود، بنابراین مصلحت اسلام و مسلمین بر هر چیز حتی شریعت ترجیح دارد: «حکومت می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی، که جریان آن مخالف مصالح اسلام است مادامی که چنین است جلوگیری کند.»<sup>۳۳۸</sup> نمونه این مصالح از نظر ایشان، خیابان کشی، نظام وظیفه اجباری، جلوگیری از ورود و خروج ارز، منع احتکار، اخذ گمرکات و مالیات بود.<sup>۳۳۹</sup>

از نظر امام فهم این دیدگاه جز از راه حضور فعال در صحنه سیاست و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات ممکن نمی‌باشد: «روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته

۳۳۱ صحیفه نور، ج ۲، ص ۴۹۴.

۳۳۲ صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۸۲ و ۲۸۳.

۳۳۳ صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۶۵.

۳۳۴ صحیفه نور، ج ۵، ص ۳۲۲.

۳۳۵ صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۳۴.

۳۳۶ صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۷۴.

۳۳۷ صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۷-۱۷۸.

۳۳۸ صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۴۵۲، نامه امام به ریاست جمهوری، ۱۳۶۶/۱۰/۱۶.

۳۳۹ صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۴۵۲، نامه امام به ریاست جمهوری، ۱۳۶۶/۱۰/۱۶.



باشد نمی‌تواند درك كند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست.»<sup>۳۳۰</sup> به نظر ایشان اگر روحانیت بخواهد حکومت کند باید «پیش» از اینکه جامعه به ضرورت‌هایی پی ببرد، آنان آن را کارشناسی و پیش‌بینی کنند و نظام سیاسی را که متناسب با آن ضرورت باشد کارآمد سازند. ایشان اظهار می‌دارد: حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشد و همواره چندقدم جلوتر از حوادث، مہیای عکس‌العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور مردم در سالهای آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کنند.»<sup>۳۳۱</sup>

پس از مجموعه بیانات، نوشته‌ها و عملکرد ایشان اینگونه استفاده می‌شود که آنچه برای ایشان مهم بوده است، حکومت دینی کارآمد و حضور موفق، توانمند و فعال اسلام و مسلمین در صحنه اجتماعی و سیاست بین‌المللی، برای تحقق مقاصد دین در عصر جدید بوده است نه جمود بر نوعی تئوری خاص و محصور ساختن تئوری دولت در قالبی ویژه.

×××

با وجود کثرت مبانی، حکومت‌های دینی را می‌توان به دو نوع کلی دسته‌بندی کرد: یکی حکومت انتصابی و دیگری حکومت انتخابی که هر یک از این دو دارای طیف‌های گوناگونی هستند. ما به توصیه امام خمینی (ره) با توجه به لوازم هر یک از این دو، میزان مقبولیت و کارآمدی آن در رفع نیازهای حال و آینده جوامع دینی را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

### منشأ قانونگذاری

آنچه در همه نگرشها مشترک است این است که افراد و کارگزاران حکومتی دینی از صدر تا ذیل فقط مجری قانون هستند و باید از آن اطاعت کنند.<sup>۳۳۲</sup> حکومت دینی از نظر تئوری، حکومت قانون بر مردم است و با نظام استبدادی فردی یا جمعی قابل جمع نیست.<sup>۳۳۳</sup> با این حال منشأ قانون در دو نظریه فوق متفاوت است:

در ولایت انتصابی، مبنای همه رفتارهای حکومتی قانون مورد تأیید یا استنباط شده از طرف شخص ولی فقیه است و اعمال ولایت و خود او نیز محدود به قانون یا «قانون اساسی» نیست.<sup>۳۳۴</sup> تشخیص مصالح نیز بر عهده او یا جمع مورد اعتماد اوست با این توضیح که وی ملزم به رعایت دیدگاههای این شورا هم نیست. تضمین سلامت تصمیمات وی عدالت اوست که باعث می‌شود نیت به عمل خلاف مصالح مردم نداشته باشد.

نظریه انتخابی، بر دو رکن استوار است مردم و قانون. قانون مصوب مردم یا نمایندگان واقعی آنان، مبنای اداره حکومت است و مسئولین حکومتی در هر رده باید در چارچوب همین قانون عمل کنند. عدم تنافی قوانین مصوب مردم با قطعیات شرع توسط کارشناسان منتخب خود مردم انجام می‌گیرد.

### شکل حکومت

شکل حکومت با توجه به مبانی مختلف یاد شده متفاوت خواهد بود: تئوری پردازان نظریه انتصاب، برای اجرایی ساختن و شکل بخشیدن به این نظریه، راه کارهایی را برای چگونگی عزل و نصب رهبری پیش‌بینی کرده و بر مفاد روایات افزوده‌اند. آنان اظهار می‌دارند: ۱- مفاد روایات همه فقها را منصوب امام معصوم دانسته ولی چون حکومت همه فقها ممکن نیست، برای جلوگیری از هرج و مرج، منصوب امام عصر (عج)، باید یکی از فقها یا شورایی از فقها باشد.<sup>۳۳۵</sup>

۳۳۰ صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۹۲.

۳۳۱ صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۹۲.

۳۳۲ ولایت فقیه، ص ۲۵.

۳۳۳ ولایت فقیه، ص ۲۳.

۳۳۴ پرسشها و پاسخها، ص ۵۷.

۳۳۵ ولایت فقیه، رهبری... ص ۱۸۷.

۲- چون از نظر روایات فقیه یا شورای فقها مورد نظر تعیین پیدا نکرده است، یا باید خداوند دل مردم را متوجه آنها سازد و مردم خود به خود به او روی آورند، یا مردم باتشخیص خود افضل آنها را کشف کنند، یا خبرگان وی را کشف نمایند و به مردم معرفی کنند، یا اگر یکی از فقها خود اقدام به تشکیل حکومت کرد و بر آن استیلا یافت، ولایت دیگر فقها ساقط می‌شود و مردم موظف به اطاعت از او هستند.<sup>۳۳۶</sup>

۳- روش اجرایی‌تر برای کشف رهبری یا شورای رهبری استفاده از خبرگان (اهل حل و عقد) است که به شکل‌های گوناگون به آن نگاه شده است. خبرگان رهبری می‌تواند منطقه‌ای یا جهانی عمل کنند، برخی برای دادن بعد جهانی به رهبری و اینکه ولی فقیه، رهبر مسلمین جهان نیز باشد، پیشنهاد می‌کنند، رهبری در یک گردهمایی جهانی خبرگان، تشخیص داده و به مسلمانان جهان معرفی شود.<sup>۳۳۷</sup>

۴- خبرگان فقیه واجد شرایط منصوب معصوم را با اختیارات نامحدود و زمان نامحدود کشف و به مردم معرفی می‌کند و شکل حکومت مطابق نظر او تحقق می‌یابد.<sup>۳۳۸</sup> همه ارکان قدرت در نظام شکل یافته مشروعیت خود را از وی دارند. او چنانچه مصلحت بداند از تجارب سیاسی بشری مدرن استفاده خواهد کرد. وی می‌تواند هرکس در هر رده از قدرت را نصب یا عزل نماید و همه ارکان حکومت در برابر وی مسئول هستند و او در برابر هیچ مقامی جز خداوند مسئول نیست.

۵- کارکرد خبرگان یا اهل حل و عقد که خود مشروعیت‌شان از رهبری است، نظارت بر پایداری اوصاف رهبر است و مادامی که او این شرط را داشته باشد، ولایت وی نیز پایدار است در غیر این صورت او خود به خود معزول می‌شود. مکانیسم این عزل خودبه خودی، به روشنی تبیین نشده است ولی احتمالاً خبرگان با کشف از دست رفتن شرایط شخصی رهبری، این عزل را کشف و به مردم اعلام خواهند کرد.<sup>۳۳۹</sup>

در نظریه مردم سالار شکل حکومت را خرد جمعی انسانها، آنهم بر اساس تجربیات و مطالعات سیاسی خود، بر خواهند گزید و از تجاری چون تفکیک قوا، انتخابات عمومی، تأسیس پارلمان، شورا در همه مراتب قدرت، توسعه آموزش، آزادی بیان، احزاب و سندیکاها، مطبوعات و رسانه‌های جمعی برای جلوگیری از تمرکز قدرت و نظارت بر عملکرد حکومت بهره خواهد برد. آنان بر اساس آنچه عقل جمعی حکم می‌کند، عهد یا قانون اساسی را تدوین و به اجرا خواهند گذاشت. در نگاه آنان، همگان حق نقد قدرت و نظارت بر رفتار حکومت در همه لایه‌های آن را دارند و آزاد هستند بپیشنهادهای خود آن را کارآمدتر سازند. در اینجا همه ارکان حاکمیت در برابر مردم مسئولیت دارند و باید پاسخگوی مردم یا نمایندگان آنان باشند.<sup>۳۴۰</sup> مردم می‌توانند در صورت تشخیص بی‌کفایتی هر لایه از قدرت، آنرا استیضاح یا عزل کنند و جایگزینی شایسته را به جای آن بنشانند.

شکل نظامی که مردم ایجاد می‌کنند، متناسب با مقتضیات زمان و تجارب سیاسی آنان، می‌تواند بسیار متنوع باشد. اینکه در رأس هرم قدرت، رهبر، شورای رهبری یا رئیس جمهور باشد. هر یک از آنان فقیه یا غیر فقیه، منتخب مستقیم مردم یا منتخب خبرگان و فرهیختگان ملت یا حزب اکثریت باشد، در این سمت به صورت موقت یا دائم‌یمانند، قدرت خود را به صورت متمرکز یا متکثر اعمال کنند و در صورت تفکیک بین رهبری و ریاست جمهور، رهبری در کنار

<sup>۳۳۶</sup> محمد تقی مصباح یزدی، پرسشها و پاسخها، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۱، پائیز ۱۳۷۷، ص ۲۵، ۱۸، ۱۶ و ۷۳ و عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه رهبری در اسلام، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲، ص ۲۱ و ۱۸۹. آیت الله مهدوی کنی، روزنامه اطلاعات ۸/۹/۱۳۷۴. مبنای تکلیف خبرگان یا اهل حل و عقد ظاهراً سنت صحابه است.

<sup>۳۳۷</sup> علامه حسین فضل الله در مصاحبه با روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۳ / ۱۰/۲.

<sup>۳۳۸</sup> مصباح یزدی، پرسشها و پاسخها، ج ۱، ص ۵۸.

<sup>۳۳۹</sup> ولایت فقیه رهبری... ص ۱۸۹.

<sup>۳۴۰</sup> شهید مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، ص ۱۰۵.

رئیس جمهور منتخب مردم یا احزاب، به نظارت یا انجام وظایف خاص بپردازد یا اختیارات مقید یا مطلق باشد، همه در اختیار مردم است.<sup>۲۴۱</sup> چیزی که در این نگرش شکل حاکمیت را مقید می‌سازد غایات حکومت و عقل جمعی و منافع و مصالح عمومی است. به این معنا که شکلی که مردم برای حکومت در نظر می‌گیرند نباید با مسلمات دین، عدالت و عقل بشری در تعارض باشد.

## هدف از حکومت

در يك نگاه کلی هدف از حکومت در همه این نظریه‌ها یکی و آن تأمین سعادت و مصالح دنیوی و معنوی مردم است. با این تفاوت که هر يك از آنها شیوه تأمین سعادت را در تأکید بر اموری خاص دانسته‌اند.

در نظریه اول، اجرا تکالیف شرعی و فقهی فردی و اجتماعی دین موضوع اصلی حاکمیت سیاسی است<sup>۲۴۲</sup> و امور دیگر مربوط به يك جامعه مدنی در اولویت قرار ندارد. در نظریه دوم، مردم برای تحقق کلیه حقوق خود، اعم از دنیوی و دینی مبادرت به تشکیل حکومت کرده‌اند و دولت بیش از آنچه به امور معنوی مربوط باشد با امور دنیوی مردم در ارتباط است.

در این نگاه، دولت به دنبال استیفای همه حقوق و مصالح مردم است. این حقوق اعم است از حقوق دینی همچون: حق داشتن دین و حق تحقق بخشیدن به مفاد اعتقادات دینی، حقوق مدنی و معیشتی همچون: حق تعیین سرنوشت، حق آزادی، حق امنیت، حق داشتن اجتماعات و احزاب، سندیکاها، تحصیل، کار، مسکن، بهداشت، امنیت فردی و اجتماعی و... از آنجا که جامعه دینی تعیین خارجی و نمود اجتماعی و تاریخی رابطه ایمانی انسان با خداوند است و مردم مسلمان و متدینی که سرنوشت سیاسی خود را در دست دارند اهداف نهایی خویش را در دولت تعقیب می‌کنند، دولت موظف است با تأمین رفاه نسبی عادلانه و ایجاد فراغت از حاجات اولیه دنیوی، زمینه‌های رشد سطح اخلاق انسانی جامعه و بالندگی آزاد

<sup>۲۴۱</sup> به نمونه شکل‌هایی از حکومت دینی که پیشنهاد یا فرض شده است در زیر اشاره می‌کنیم. تلفیق برخی از آنها با یکدیگر وجوه بیشتری را امکان‌پذیر می‌سازد:

- ۱- يك فرد صاحب صلاحیت برای تشکیل حکومت قیام کند و مردم او را بپذیرند و از او اطاعت کنند.
- ۲- مردم اجتماعاً تشکیل حکومت داده و مجتهد واجد شرایط ولایت را مادام العمر از طریق خیرگان منتخب خویش با اختیارات محدود انتخاب نمایند. (قانون اساسی جمهوری اسلامی)
- ۳- فقهاء واجد شرایط خود را کاندید اداره کشور کنند و هر کس که رای بیشتر آورد برای مدت معین، رهبری نظام را بر عهده گیرد.
- ۴- مردم تشکیل حزب داده و هر حزبی که اکثریت کرسیهای پارلمان را کسب کرد، فقیهی را از بین مراجع تقلید به عنوان ناظر رفتار خویش، برای عدم مخالفت با اسلام، اعلام کند.
- ۵- هر يك از فقهاء حزبی تاسیس نمایند و هر حزب که اکثریت آرا را بدست آورد تشکیل دولت داده برای مدت محدودی کشور را اداره کند.
- ۶- رئیس قوای مجریه و مقننه داری شرایط فقهی، مستقیماً از جانب مردم به مدت محدود و اختیارات محدود انتخاب شوند و آنها قوانین مصوب مجلس منتخب مردم که اسلامیت آن به تأیید شورای فقهاء منتخب مردم یا مراجع رسیده است را به اجرا گذارند. (نظام الحکم فی الاسلام، ص ۱۷۷).
- ۷- حکومتی شورایی متشکل از فقهاء (شرع‌مدران) و سیاست‌مداران تشکیل شود (حکومت صالحان) و مبتنی و بنا بر نظر اکثریت به داره حکومت بپردازند. (محمد صادق تهرانی، توضیح المسائل نوین، انتشارات امید فردا، ۱۳۷۸، ص ۴۳۴).
- ۸- مردم مسلمان نظامی سیاسی تشکیل داده به صورت جمهوری آن را اداره کنند ولی جمعی حقوق دان یا فقیه را، برای نظارت بر عدم مخالفت قوانین با اسلام، انتخاب کنند. (مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۶۷) و (الاسلام یقود الحیاة، ص ۲۴ و ۵۱).
- ۹- نظام جمهوری توسط مردم مسلمان تشکیل می‌شود و مردم به میزان ایمان خود سعی در رعایت اصول اسلامی کرده افراد صالح را در رأس امور خود قرار دهند. (شیخ محمد جواد مغنیه، الخمينی والدولة الاسلامیه دارالعلم للملایین بیروت ۱۹۷۹، ص ۶۶. نظام حکومت و مدیریت در اسلام، ص ۴۰۰).
- ۱۰- مردم تشکیل حکومت داده و شخص یا اشخاص صالحی را که خود صلاح می‌دانند، مستقیماً برای مدت محدود و اختیارات محدود به وکالت انتخاب نمایند. ( شیخ مهدی حائری یزدی، مجله حکومت اسلامی، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۷۵).

<sup>۲۴۲</sup> ولایت فقیه رهبری... ص ۴۵.

ایمان و باورهای دینی را برای آنان فراهم سازد. تفاوت مردم سالاری سکولار و مردم سالاری دینی در همین است که در اینجا دین و التزام به دین و تعقیب اهداف معنوی دین، به عنوان يك حق برای مردم محفوظ دانسته شده است و مردم همانطور که حقوق بشری دارند، حق اندیشه و انگیزه دین، دین ورزی و زیست معنوی هم دارند و دولت از خواست عمومی در جهت ارتقاء دینداری و رشد معنوی حمایت می کند. به قول امام خمینی: «اسلام به قانون نظر آلی دارد یعنی آن را آلت و وسیله تحقق عدالت در جامعه می داند؛ وسیله اصلاح اعتقادی و اخلاقی و تهذیب انسان می داند. قانون برای اجرا و برقرار شدن اجتماع عادلانه به منظور پرورش انسان مذهب است.»<sup>۲۴۲</sup>

### نقش مردم

نقش مردم در نظریه ولایت انتصابی با انتخاب و مشارکت آگاهانه و آزادانه مردم در شئونات سیاسی خویش قابل جمع نیست. بنابراین مردم در این نگرش مسلمان و متشرع هستند موظف به یاری و حمایت از رهبری برای تحقق و عینیت بخشیدن به حکومت دینی هستند.<sup>۲۴۴</sup> این حمایت یا بیعت، مشروعیت را نیست بلکه فقط برای رهبری مسؤلیت ایجاد می کند.<sup>۲۴۵</sup> در این نگرش اگر صحبت از نقش مردم در ساختار قدرت می شود، حالت صوری دارد یا به حکم ثانوی است و به منظور این است که «مخالفین نظام را خلع سلاح» کند یا «حربه مخالفات از کار» بیفتد، مبدا آنها «نظام اسلامی را مستبد جلوه دهند».<sup>۲۴۶</sup> کارآیی این نگرش بیش از هر چیز منوط به میزان باور عمومی به رهبری است لذا در آن بر ایمان به رهبری،<sup>۲۴۷</sup> و تقدس و معنویت قائل شدن و تبرک جستن به او توصیه می شود،<sup>۲۴۸</sup> چرا که این تقدس ضامن بقاء نظام تلقی می شود.<sup>۲۴۹</sup> در نظریه مردم سالار دامنه اراده جمعی گسترده است. مردم به عنوان اینکه انسان هستند اصالت و حرمت دارند و افراد و گروه های مردم با همه تکرر آرا، علایق و منافع آنها مورد توجه قرار می گیرند. مردم در مورد میزان تمرکز قدرت یا توزیع قدرت در نصب، عزل و نظارت بر حکومت و چگونگی کسب حقوق اساسی تصمیم گیرنده اصلی هستند. آنها قانون اساسی را تنظیم می کنند و به آن وفا دارند. رهبری، دولت نمایندگان مجلس و عناصر مختلف آن، مستقیم یا غیر مستقیم، منتخب خود مردم هستند و باید مطابق مصالح و خواست مردم عمل کنند به همین جهت مردم نظام را از خود می دانند. مردم از طریق نمایندگان خود، در اداره و پیشبرد جامعه در جهت منافع ملی خود و اهداف کلی نظام مختارند. همه رده های حکومت در مقابل مردم مسئول هستند و در صورت تخلف از وظایف تعیین شده توسط آنان، استیضاح خواهند شد. اخلاق مردم سالارانه در این نظام، ایجاب می کند که آزادی ها و حقوق مردم، حق حیات سیاسی مساوی، کثرت قرائتها، حقوق اقلیتها، تساهل و تسامح گروه ها به نفع منافع ملی به رسمیت شناخته شود. در يك جامعه دینی اداره «امور عمومی» یا الهام گرفته از احکام و جهت گیری های دینی است یا به گونه ای است که از نظر عرف و اجماع اهل دین مغایرت قطعی با جهت گیری ها و احکام قطعی دین ندارد و اهداف عدالت طلبانه و حق جویانه دین را تعقیب می کند. این نظام تا هنگامی که عملکردی مخالف اصول قطعی و اجماعی پذیرفته شده از طرف عرف اهل اسلام نباشد، ماهیت اسلامیش محفوظ است.\*

<sup>۲۴۲</sup> ولایت فقیه، ص ۴۴.

<sup>۲۴۴</sup> پرسشها و پاسخها (۱)، ص ۲۸.

<sup>۲۴۵</sup> ولایت فقیه رهبری... ص ۱۵۶.

<sup>۲۴۶</sup> پرسشها و پاسخها (۱)، ص ۳۳. ولایت فقیه رهبری... ص ۲۲. آیت الله مکارم شیرازی، انوار الفقاهة، ج ۱، ص ۵۱۶.

<sup>۲۴۷</sup> ولایت فقیه رهبری... ص ۲۱.

<sup>۲۴۸</sup> پرسشها و پاسخها، ص ۷۹.

<sup>۲۴۹</sup> پرسشها و پاسخها، ص ۸۱.

\* به این سؤالاها ببیندیشیم:

الف) چرا در گذشته از نصوص دینی استنباط تصدی امور عرفی نمی شد؟

## معاد شناسی

معاد یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر در طول تاریخ بوده است. انسان جاودانه‌طلب که نابودی را بر نمی‌تابد و در عین حال با واقعیتی به نام مرگ روبرو است، طبیعی است که از خود سؤال کند، زندگی انسان به کجا منتهی خواهد شد و پس از مرگ برای او چه اتفاقی خواهد افتاد؟ پذیرش نیستی، مطلوب انسان نیست لذا همواره برای ماندن تلاش می‌کند. آرزوی جاودانگی و ماندن، گاه در افسانه‌های مربوط به آب حیات، گاه با حضور جاودانه در خاطره‌ها از طریق تولید نسل، گاه از طریق زنده نگه‌داشتن خاطره‌اجداد با ادامه شغل و حرفه، یا از طریق انجام فعالیت‌های بجا ماندنی و اعمال صالح خود را نشان داده است.<sup>۲۵۰</sup> باور به نوعی زندگی پس از مرگ را در فرهنگ همه جوامع می‌توان مشاهده کرد. در گذشته، عده‌ای همراه مردگان خود، اجناسی دفن می‌کردند تا او در دنیای دیگر از آنها استفاده کند. بعضی از قبایل علاوه بر اجناس مورد نیاز برای یک زندگی عادی، وسیله‌سواری، طلا و نقره نیز همراه او دفن می‌کردند. گروهی معتقد بودند همسر یا نوکران فرد هم باید پس از مرگ به دنبال او روانه شوند لذا آنان را به کام مرگ می‌فرستادند و همراه مردگان دفن می‌کردند.<sup>۲۵۱</sup> گروهی مردگان خود را مومیایی می‌کردند و معتقد بودند تاجسم او باقی است به حیات خویش ادامه خواهد داد. بعضی با ایجاد منفذ در قبرها، راه عبور و مرور ارواح را تسهیل می‌کردند.<sup>۲۵۲</sup> در اروپای قدیم و مناطق دیگر این باور رایج بود که افراد پس از مرگ در خانه‌های قدیمی خود، به زندگی روحانی خویش ادامه خواهند داد و ارواح شرور بعد از مرگ نیز به آزار مردم ادامه خواهند داد.<sup>۲۵۳</sup>

تناسخ نوع دیگری از اعتقاد به زندگی پس از مرگ است که فلاسفه‌ای چون سقراط و افلاطون نیز به آن معتقد بودند. اعتقاد به «کارآما» یعنی چرخه حیات و تناسخ، در بین هندوها و بوداییان رواج بیشتری دارد.<sup>۲۵۴</sup> بر طبق این اعتقاد انسان بر اثر اعمالی که در این دنیا انجام می‌دهد بر روح خود آثاری باقی می‌گذارد که سرنوشت پس از مرگ خود را با آن رقم خواهد زد. در نظر آنان این روح پس از مرگ تا موجودی مناسب خود بیاید و در جسم او حلول کند، سرگردان است. اگر انسان در زندگی خویش صالح باشد، روح او در فرزند انسان خوشبختی حلول می‌کند و پاداش اعمال خود را با زیستی مرفه و شاد خواهد گرفت. اگر در زندگی دنیایی، فرد ناصالح و شرور بوده باشد، روح وی در جسم فرزندی از طبقه پست و پایین جامعه حلول خواهد کرد و بدبختی این دنیا را به عنوان سزای اعمال بد خویش، خواهد چشید. از نظر

- 
- (ب) آیا می‌توان یک تئوری خاص از میان این تئوری‌ها را حق و نظر دیگران را بکلی باطل تلقی کرد؟  
(ج) چه چیز باعث می‌شود برخی علما از روایات فقط امور حسبه را استنبات کنند ولی دیگران آن را تعمیم به همه امور دهند، بعضی برخی روایات را قابل استناد و دیگران همه را غیر قابل استناد تلقی کنند؟  
(د) نظریه ولایت مؤمنین بر یکدیگر با نظریه عقلی چه تفاوتی دارد؟  
(ه) آیا تئوری مبتنی بر حق با تئوری حکومت دینی تعارض ندارد؟ چرا؟  
(و) چه تفاوت ماهوی در یک نظام دینی ایجاد خواهد شد اگر اداره نظام توسط عدول مؤمنین انجام گیرد؟  
(ز) چه شکلی از حکومت ماهیت دینی بودن حاکمیت را درگرو می‌سازد؟  
(ح) با توجه به تجربه مسلمانان در دنیا چه شکل از حکومت ایدئال‌تر است؟  
(ط) در جامعه‌ای که نیمی مسلمان و نیمی مسیحی و از مسلمانان نیمی شیعه و نیمی سنی و از شیعیان نیمی اسماعیلی و نیمی اثنی عشری هستند، کدامیک از تئوری‌های فوق قابل اجر و کارآمد هستند؟  
(ی) تفاوت اهداف حاکمیت بر اساس مبانی چگونه قابل توضیح است؟  
(ک) مبانی قانگذاری، شکل حکومت، هدف از حاکمیت، در هر یک از مبانی مشروعیت چیست؟  
(ل) در حکومت انتخابی تشخیص مصلحت با کیست آیا او صالح است که در موارد ضرورت مخالف شرع عمل کند؟  
<sup>۲۵۰</sup> واجل لی لسان صدق فی الاخرین و اجعلنی من ورثة جنۃ النعیم. سوره شعرا، آیه ۸۳-۸۴.  
<sup>۲۵۱</sup> هاشم رضی، مردم‌شناسی اجتماعی، مؤسسه انتشاراتی آسیا، تهران، ۱۳۵۵، ص ۵۴۴.  
<sup>۲۵۲</sup> مردم شناسی اجتماعی، ص ۵۲۵-۵۴۰.  
<sup>۲۵۳</sup> مردم شناسی اجتماعی، ص ۵۲۸.  
<sup>۲۵۴</sup> داریوش شایگان، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ج ۲، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲، ص ۴۷۳.

آنان برخی ارواح حتی صلاحیت حلول در جسم آدمی را ندارند و باید در جسم حیوانات خاصی حلول کنند. از نظر آنان تفاوت طبقات جامعه نیز به مقتضای این چرخه طبیعی، حق است. آنان معتقدند که این چرخه، همواره ادامه خواهد داشت تا بالاخره انسان در اثرباقت، عبادت و اتحاد با امر واحد، به رستگاری نهایی نایل شود و از این چرخه رنج آور رهایی یابد. علت همه رنج‌های بشر بیگانگی از امر واحد است و سعادت او در گرو یگانگی با اوست. اسلام تنها مرامی بود که در مورد جهان آخرت، بیشترین اسرار را فاش ساخت و دقیق‌ترین جزئیات معاد را بازگو کرد. واژه معاد که به معنای محل، زمان یا مکان بازگشت و عود است را مسلمانان برای اعتقاد به حیاتی غیر از حیات دنیوی، یعنی زندگی پس از مرگ به کار می‌برند. منظور از این واژه، بسته به طرز تلفظ از مرگ، احتمالاً بازگشت به زندگی محسوس، یا تجدید حیات مجدد، یا بازگشت روح به جسم و یا رجوع انسان به خداوند است.<sup>۲۵۵</sup> قرآن کریم برای این معنا از واژه‌هایی چون: مآب، رجعت و عود استفاده کرده است. اعراب معاصر نزول قرآن به شدت به موضوعات ساده، مادی و حسی نظاره می‌کردند. آنان با وجود اعتقاد به نوعی زندگی روحانی پس از مرگ، به شدت با اعتقاد به تجدید حیات دوباره بشر مخالف بودند و بیان این حقیقت را از زبان پیامبر ناشی از جنون یا دروغ بر خدا می‌دانستند.<sup>۲۵۶</sup> آنان می‌گفتند چگونه ممکن است استخوانهای پوسیده انسان دوباره زنده و انسان بار دیگر مبعوث شود.<sup>۲۵۷</sup> آنان با اطمینان قسم یاد می‌کردند که کسی مبعوث نخواهد شد<sup>۲۵۸</sup> و زندگی به این صورت فقط در همین دنیا امکان‌پذیر است.<sup>۲۵۹</sup> بعید دانستن حیات اخروی اختصاص به اعراب نداشت بلکه این استبعاد را تقریباً می‌توان در طول تاریخ و در بسیاری از جوامع امروز مشاهده کرد.

### انگیزه‌های انکار معاد

بشری که فقط با این دنیا مأنوس است و مرگ و پس از مرگ را تجربه نکرده است همواره در مواجهه با این باور، نوعی حیرت، استبعاد یا انکار از خود نشان می‌دهد. او به حکم حال خود منکر بدی زین رسالت معرض و کافر شدی کاین محال است و فریب است و غرور زانکه تصویری ندارد چشم کور ای که اندر چشمه شور است جات تو چه دانی شط و جیهون و فرات پیچیدگی مسأله و نامحسوس بودن و بی‌اطلاعی مردم از ساز و کار این حادثه نقش بسیاری در انکار معاد داشته است، بطوری که حتی انبیا الهی نیز نمی‌توانسته‌اند به راحتی از کنار آن بگذرند و این موضوع برای آنان نیز نیاز به توضیح و تبیین داشت.<sup>۲۶۰</sup> علاقه به دنیا و دلمشغولی به آن، خوشگذرانی و هوس‌بازی‌ها، از انگیزه‌های دیگرانکار معاد است.<sup>۲۶۱</sup> انسان علاقه‌ای به از دست دادن نقد دنیا به جای نسبه آخرت ندارد لذا زبان حال او در مقابل دعوت انبیا به آخرت این بوده است که: جان ما فارغ بد از اندیشه‌ها در غم افکندید ما را و عنا<sup>۲۶۲</sup> طوطی نقل و شکر بودیم ما

<sup>۲۵۵</sup> انا لله و انا الیه راجعون. سوره بقره، آیه ۱۵۷. ان الی ربك الرجعی. سوره علق، آیه ۸.

<sup>۲۵۶</sup> افتری علی الله کذباً ام به جنة... سوره سبأ، آیه ۷-۸.

<sup>۲۵۷</sup> قالوا انذا کنا عظاماً و رفاتاً اننا لمبعوثون خلقاً جدیداً. سوره اسراء، آیه ۴۹.

<sup>۲۵۸</sup> و اقسما بالله جهد ایمانهم لایبعث الله من یموت... سوره نحل، آیه ۳۸. و قال الذین کفروا لا تأتینا الساعة... سوره سبأ، آیه ۳۳.

<sup>۲۵۹</sup> و قالوا ان هی الا حیاتنا الدنیا و ما نحن بمبعوثین. سوره انعام، آیه ۲۹.

<sup>۲۶۰</sup> سوره بقره، آیه ۲۵۹-۲۶۰.

<sup>۲۶۱</sup> خفت الجنة بالمکاره و خفت النار بالشهوات. نهج البلاغه، خ ۱۷۱.

<sup>۲۶۲</sup> عنا: رنج و سختی

مرغ مرگ اندیش گشتیم از شما انکار معاد هیچ پشتوانه علمی یا عقلی ندارد بلکه صرفاً این انگیزه‌هاست که باعث انکار معاد می‌شود.

ادیان الهی تلاش دارند تا مردم را به حقیقت مرگ و دنیای دیگر مؤمن سازند و یادمرگ را در زندگی آنان وارد نمایند تا به کمک این حقیقت، روح آنان را صیقل دهند و پاک‌سازند. بعد از خداوند، مرگ، تنها چیزی است که انسان در مقابل آن احساس حقارت و عجز می‌کند و قادر به مقابله با آن نیست.<sup>۳۶۳</sup> انسان در آئینه مرگ و حوادثی که قرار است در آنجا رخ دهد، خویشتن واقعی خود را می‌یابد. باور به معاد، انسان را راحت نخواهد گذاشت و او را مجبور خواهد ساخت که دنیای محبوب خود را قربانی این باور سازد. یادمرگ غرور و نخوت و جبروت آدمی را می‌شکند، غرایز را تعدیل می‌کند و مانع ظلم و جفا به دیگران می‌شود. فضیلت و تقوا را در انسان پرورش می‌دهد و مانع از شکل‌گیری اخلاق ناپسند و رفتار زشت در او می‌شود.<sup>۳۶۴</sup>

گویا باور نمی‌دارند روز داوری

کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند

غفلت از معاد و اشتغال به دنیا،<sup>۳۶۵</sup> باعث علاقه بیشتر به دنیا و فراموشی آخرت شده و انسان را به گناه آلوده می‌سازد.<sup>۳۶۶</sup> قرآن کریم گوشزد می‌کند که همواره یاد خود را برای آخرت خالص کنید<sup>۳۶۷</sup> و توجه نمایند که برای فردای خود چه چیز ذخیره می‌سازند.<sup>۳۶۸</sup> کار انبیا غفلت زدایی و کارآمد سازی این عامل اساسی تربیت انسان است.

پیامبر اکرم(ص) موفق‌ترین انسانها را کسی می‌داند که بیشترین اشتغال ذهنی او را، یاد مرگ تشکیل دهد.<sup>۳۶۹</sup> افرادی که باور دارند که برای دنیای دیگر خلق شده‌اند،<sup>۳۷۰</sup> نه تنهامرگ را ناخوش ندارند و از آن هراسناک نیستند، بلکه آنرا ابتدای راحتی و سعادت خود تلقی می‌کنند و در صورت لزوم از آن استقبال می‌نمایند.<sup>۳۷۱</sup>

## امکان معاد

برای کسی که به خدا و نبوت ایمان داشته باشد، پذیرش وقوع معاد دشوار نیست. امکان وقوع حیات پس از مرگ، هنگامی قابل تصور نیست که اولاً فاعلی که قادر به انجام چنین کار باشد وجود نداشته باشد. ثانیاً ماهیت انسان به گونه‌ای باشد که قابلیت حیات مجدد را نداشته باشد. این هر دو اصل برای کسی که اعتقاد به خداوند قادر و قابلیت انسان در بازگشت به نوعی حیات دیگر باشد، محرز است. قرآن کریم برای نزدیک شدن ذهن بشر به امکان وقوع معاد، به همین دو عامل توجه می‌دهد:

الف - قدرت خداوند: خداوند برای اینکه به مردم این باور را منتقل سازد به اعتقاد بشریه قدرت بی‌انتهای خود استتسها کرده و می‌فرماید: «آیا باور ندارید که خدای خالق آسمانها و زمین،

<sup>۳۶۳</sup> قل ان الموت الذی تفرون منه فانه ملائیکم. سوره جمعه، آیه ۸.

<sup>۳۶۴</sup> کفی بالموت واعظاً. محسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۸، بی تا، ص ۲۴۱.

<sup>۳۶۵</sup> رضوا بالحیوة الدنيا و اطمأنوا بها. سوره یونس، آیه ۷.

<sup>۳۶۶</sup> ان الذین یضلون عن سبیل الله لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب. سوره ص، آیه ۲۶. / الذین اتخذوا دینهم لهواً و لعباً و غرثم الحیوة الدنيا فالیوم ننسیهم کما نسوا لقاء یومهم هذا. سوره اعراف، آیه ۵۱. / رأس کل خطیئة حب الدنيا( اصول کافی، ج ۲، ح ۱، ص ۳۱۵).

<sup>۳۶۷</sup> انا اخلصناهم بخالصة ذکرى الدار. سوره ص، آیه ۴۶.

<sup>۳۶۸</sup> و لتنظر نفس ما قدمت لغی. سوره حشر، آیه ۱۸.

<sup>۳۶۹</sup> الکیس من دان نفسه و عمل لما بعد الموت. محجة البيضاء، ج ۸، ص ۲۳۸. / الکیس الناس اکثرهم ذکراللموت و اشدهم استعداداً له. همان، ص ۲۴۲.

<sup>۳۷۰</sup> وصیت‌نامه علی(ع) به امام حسن(ع): و اعلم انک انما خلقت للاحرة لا للدنیا و للبقاء لا للموت لا للحیة. / نهج البلاغه، نامه ۳۱.

<sup>۳۷۱</sup> قال رسول الله (ص): تحفة المؤمن الموت. المحجة البيضاء، ج ۸، ص ۲۴۰.

قادر است که مثل آن را دوباره ایجاد کند.»<sup>۳۷۲</sup> و خود پاسخ می‌دهد پلّی اوحتی قادر است سر انگشتان شما را نیز(که هر يك با دیگری متفاوت است) ایجاد کند.<sup>۳۷۳</sup>

ب - خلقت اولیه: انسان قبل از اینکه خلق شود احتمال داشت که ایجاد نشود. بنابراین همان که اولین بار این قابلیت را در انسان ایجاد کرد، دوباره قادر است آن را ایجاد نماید. قرآن کریم حتمی بودن اراده مجدد خلقت انسان را مورد تأکید قرار می‌دهد: «خداوند همانطور که شما را برای اولین بار آفرید، دوباره این خلقت را باز می‌گرداند، این وعده‌ای حتمی است که ما حتماً آن را محقق می‌سازیم.»<sup>۳۷۴</sup>

ج - توجه به بهار: درختان در زمستان مردگانی به نظر می‌رسند که هیچ آثار حیات در آنها مشاهده نمی‌شود و اگر تجربه زندگی گذشته ما از فصل بهار نبود، حیات مجدد درختان همچون حیات مجدد انسان بعید می‌نمود. قرآن کریم قیامت را به تجربه بهار تشبیه کرده است که بعد از زمستان دوباره شکوفا خواهد شد: «خداوند، همچنان که زمین را پس از مرگ زنده می‌سازد، زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج خواهد ساخت.»<sup>۳۷۵</sup>

این بهار نو ز بعد برگ ریز  
هست برهان وجود رستخیز  
در زمستانشان اگر چه داد مرگ  
زنده‌شان کرد از بهار و داد برگ  
در بهار آن سبزه‌ها پیدا شود  
هرچه خورده‌است این زمین رسوا شود

د - وقوع قیامت: مهم‌ترین دلیل برای امکان هر چیز، وقوع آن است. خداوند در قرآن به وقوع حوادثی مشابه قیامت اشاره می‌فرماید و آن را دلیل امکان تحقق آن در زمانی دیگر می‌داند: کسی بر ویرانه‌ای عبور کرد و گفت: خداوند چگونه آنان را پس از مرگ، بار دیگر زنده خواهد ساخت؟ پس خداوند او را به مدت صد سال می‌راند و آنگاه برانگیخت، سپس گفت: چقدر درنگ داشتی؟ گفت: يك روز یا کمتر. گفت: بلکه صدسال مانده‌ای. به غذا و نوشیدنی خود نگاه کن که بوی آن تغییر نکرده است. به الاغ خود که نشانه‌ای برای مردم است، نگاه کن و بنگر که چگونه آنها را پیوند زیم و بر آن گوشت رویانیم. پس چون مطلب برایش آشکار شد گفت: دانستم که خداوند بر هر چیز تواناست.»<sup>۳۷۶</sup>

حضرت ابراهیم نیز وضعیت مشابه داشت. آنگاه که گفت پروردگارا، زنده شدن مردگان را به من بنمایان. گفته شد: آیا ایمان نداری؟ گفت: دارم ولی برای اطمینان قلبی خود، آنرا درخواست می‌کنم. پس فرمود چهار مرغ را پاره گردان و هر پاره آن را بر سرکوهی قرار ده و آنگاه آنان را بخوان. شتابان به سوی تو روان خواهند شد.»<sup>۳۷۷</sup>

## ادله معاد

فلاسفه و متکلمین معاد را به «معاد عامه» و «معاد خاصه» تقسیم کرده‌اند. منظور از معاد عام، بازگشت مجموعه عالم و منظور از معاد خاص فقط رستخیز انسان است. دلایل فلسفی، عقلی محض و دلایل کلامی، شرعی - عقلی هستند. در اینجا به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم.

دلایل فلسفی معاد

دو نمونه از برهان‌های فلسفی «برهان حرکت» و «برهان نفس» است. «برهان حرکت» در صد اثبات معاد عام و «برهان نفس» در صد اثبات معاد خاص است.

الف - برهان حرکت: حرکت بعدی از ابعاد ماده است. تمام موجودات طبیعی از حیث «جوهر» و «عرض» در حرکت هستند. هر حرکتی همچنانکه مبدأ و مسافت دارد، غایت و نهایت نیز دارد.

<sup>۳۷۲</sup> اولم یروا انّ الله خلق السماوات و الارض قادر علی ان یخلق مثلهم. سوره اسراء، آیه ۹۹.

<sup>۳۷۳</sup> ایحسب الانسان انّ نجمع عظامه، پلّی قادرین علی ان نسوی بنانه. سوره قیامت، آیه ۲-۴.

<sup>۳۷۴</sup> کما بداننا اول خلق نعیده وعداً علینا انا کنا فاعلین. سوره انبیاء، آیه ۱۰۴.

<sup>۳۷۵</sup> یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی و یحی الارض بعد موتها و کذالك تخرجون. سوره روم، آیه ۱۹.

<sup>۳۷۶</sup> سوره بقره، آیه ۲۵۹.

<sup>۳۷۷</sup> سوره بقره، آیه ۲۵۹-۲۶۰.



بنابراین مجموعه عالم طبیعت که یکپارچه حرکت است، باید مبدأ، مسافت و نهایت داشته باشند. جهت و هدفی که این عالم به سمت آن در حرکت است و غایتی است که فوق آن غایت هدف دیگری وجود ندارد، نهایت و معاد عالم است.

غایت هر چیز، از خود آن چیز اشرف و کامل‌تر است، پس غایت الغایات که منتهای همه حرکات است اشرف و کامل‌تر از دنیا و هر چیز دیگری است.

ب - برهان نفس: به اصطلاح فلاسفه مشاء و متأله، نفس یا روح انسان محصول تکامل جسم و ماده است. تن و روان با وجودی که در تحلیل ذهنی متفاوت و متمایز می‌نمایند ولی بر یکدیگر اثر متقابل دارند. در حیات واقعی انسان نمی‌توان تمایز و تقابل قاطعی بین روح و جسم قائل شد. خودیت انسان بدون هر یک از آنها بی معناست و لذا این دو یک حقیقت را تشکیل می‌دهند.

نفس پس از ایجاد، یا همکاری ماده، فعال و متحول می‌شود ولی پس از مرگ بین آنان فاصله می‌افتد، جسم، متبدل به ماده‌ای دیگر خواهد شد ولی روح جاودانه باقی خواهد ماند به قول فلاسفه: «النفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء».<sup>۳۷۸</sup>

استدلال فلاسفه در تجرد نفس یا روح، حول محور تفاوت قانونمندی حاکم بر تن باروح و نفس می‌گردد. آنان می‌گویند: انسان موجودی صرفاً مادی نیست، جسم او چیزی است که حالت، حرکت، بعد، ظاهر و خصوصیات فیزیکی مبین آن است و دائماً در حال تغییر و دگرگونی است، اما هویت روحانی انسان که جوهر و حقیقت وجود اوست، همواره محفوظ و ثابت است. حقیقت انسان غیر قابل تقسیم است، تکثر در آن راه ندارد و زمانی یا مکانی نیست. با وجودی که بخش اعظم فعالیت‌های انسان ناشی از فعل و انفعالات مغزی اوست ولی حقیقت انسان از جنس آگاهی و ذهن محض هم نیست، بسیاری از آگاهی‌ها، از یاد می‌رود بدون اینکه هویت و خودیت انسان دگرگون شود.

انسان در اثر مرگ فقط حالت فیزیکی خود را از دست می‌دهد ولی هویت او تنها از یک دنیا به دنیای دیگر منتقل می‌شود. با جدا شدن روح از جسم (مرگ)، روح جاودانه باقی خواهد می‌ماند. مرگ به معنای عدم نیست بلکه آغازی برای زیست مجرد و تنهای نفس است. دلایل کلامی معاد

نمونه‌ای از دلایل کلامی حیات پس از مرگ، «برهان حکمت» است که برای اثبات معاد عامه است و «برهان عدالت» که برای اثبات معاد خاصه اقامه شده است.

الف - برهان حکمت: خداوند حکیم است و موجود حکیم کار بیهوده انجام نمی‌دهد. اگر او از خلقت عالم هیچ هدف عقلایی نداشته باشد، خلقت او عبث و بیهوده خواهد بود. خداوند خود می‌فرماید: «ما آسمان و زمین و آنچه بین آن است را بازچیندیم بلکه به حق آفریدیم»<sup>۳۷۹</sup> پس خلقت و زندگی را مقصدی است معاد نام.

بر خلاف «برهان حرکت» که معاد را برای عالم طبیعت اثبات می‌نماید، این برهان درصدد است که برای همه خلقت، اعم از ماده و معنا، غایتی معاد نام اثبات نماید.

ب - برهان عدالت: بر خلاف اشاعره که هر فعلی را بر خدا جایز، حق و عدل می‌دانند، عدلیه بر این باورند که خدا عادل است و عدالت وی ایجاب می‌کند که او صالح و فاسد، مؤمن و کافر را به یک چشم نگاه نکند<sup>۳۸۰</sup> و بین آنها متناسب با اعمالشان تفاوت بگذارد.<sup>۳۸۱</sup> عدل خدا نسبت به بندگان در این جهان تحقق نیافته است، چراکه بسیاری از مردم پاداش واقعی اعمال نیک خود را دریافت نکرده‌اند، چه بسیار کسانی که علی‌رغم اعمال نیک خود، با رنج و مشکلات و زندان و شکنجه‌های طاقت فرسایی روبرو شده و به قتل رسیده‌اند. علاوه بر این، اصولاً پاداش

<sup>۳۷۸</sup> شواهد الربوبية، ص ۳۲۸-۳۲۹.

<sup>۳۷۹</sup> و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا ذلك ظن الذين كفروا...سوره ص، آیه ۲۷. / ما خلقنا السماوات و الارض و ما بینهما لاعین. ما خلقناهما الا بالحق و لكن اکثرهم لا یعلمون. سوره دخان، آیه ۳۸-۳۹. / افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لا ترجعون. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

<sup>۳۸۰</sup> احمد الحصری، نظریة الحکم و مصادر التشریح، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷، ص ۲۹.

<sup>۳۸۱</sup> ام حسب الذین اجترحوا السيئات ان نجعلهم كالذین آمنوا و عملوا الصالحات سواء محیاهم و مماتهم ساء ما یحکمون. سوره جاثیه، آیه ۲۱. / ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار. سوره ص، آیه ۲۸.

یا مجازات عادلانه بسیاری از اعمال انسان در این دنیای محدود با این عمر کوتاه امکان‌پذیر نیست.

از طرف دیگر بسیاری از اعمال زشت انسان در این دنیا مجازاتی به همراه نداشته و حتی پاداش نیز به دنبال داشته است. غالب ظالمین و ستمگران در این دنیا با ناز و نعمت‌زندگی کردند و از دنیا رفتند. آنان در صورت گرفتار شدن نیز مجازات عادلانه نشدند یا امکان مجازات عادلانه برای آنان قابل تصور نبود. چگونه می‌تواند در خور و مطابق عدل‌کسی را مجازات کرد که عده بی‌شماری از بی‌گناهان را قتل‌عام و خانواده‌های بسیاری را بی‌سرپرست کرده است؟ کسی را که با فداکاری و خدمات خود حیات مجدد به جسم یا روح بشر بخشیده است، چگونه می‌توان پاداشی درخور بخشید! بنابراین عدالت خدا ایجاب می‌کند که دنیای دیگری باشد تا عدل الهی برپا گردد و افراد نتیجه واقعی اعمال خود را به طور عادلانه ببینند.<sup>۲۸۲</sup>

در خلائق روح‌های پاک هست  
روح‌های تیره و گُلناک<sup>۲۸۳</sup> هست  
این صدفها نیست در یک مرتبه  
در یکی در است و در دیگر شبه  
واجب است اظهار این نیک و تباه  
همچنین کاظهار گندمها ز گاه

### مراحل حیات اخروی

حیات اخروی بخشی از حیات گسترده آدمی است. این حیات در عالمی است که از انسان کاملاً محجوب است و او از آن هیچ اطلاع شفاف و روشنی ندارد. تنها کانالی که می‌توان از طریق آن از آن عالم اطلاع حاصل کرد، وحی الهی است. از این مرحله به بعد سخن از بیرون دین گفتن بی‌معناست و فقط با ایمان به دین و آموزه‌های آن می‌توان به دنیای پر ابهام آخرت راه یافت و از آن خبر گرفت. البته آنچه که وحی می‌گوید نیز روشن نیست که تا چه حد نمادین، مجازی و رمزگونه است و تا چه حد حقیقی. پس به انسانی که نسبت به آخرت کور مادر زاد است چگونه می‌توان تصاویری حقیقی نشان داد. بر اساس آموزه‌های دینی مراحل پس از این دنیا با آن روبرو می‌شود سه‌قسم است. مرگ، عالم برزخ و عالم قیامت.

### مرگ

«مرگ» آخرین منزل دنیا و اولین منزل آخرت است. حقیقتی مسلم و گریز ناپذیر و درعین حال حیرت‌زاست. جدا شدن روح از جسم و انتقال آن به عالم دیگر را که مقارن آن قلب و مغز نیز از کار می‌افتد «مرگ» می‌گویند ولی اینکه به هنگام مرگ انسان، دقیقاً چه مکانیسمی طی می‌شود به خوبی شفاف نیست.

وفات به معنای نابودی و از بین رفتن انسان نیست بلکه به معنای گرفته شدن، تحویل شدن یا دریافت شدن است. گویا ماهیت مرگ، تحویل گرفته شدن و دریافت شدن حقیقت آدمی است<sup>۲۸۴</sup> که در زمان خلقت ایجاد شده و به تعبیری به جسم تحویل داده شده بود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ما انسان را از عصاره خاک (تراب) آفریدیم، پس آن را به نطفه تبدیل کردیم و در جایگاه محکمی در رحم ننگه داشتیم، سپس نطفه را به علقه<sup>۲۸۵</sup> و علقه را به مضغه<sup>۲۸۶</sup> مبدل ساختیم و سپس بر استخوان، گوشت رویاندیم، آنگاه خلقتی دیگر ایجاد

<sup>۲۸۲</sup> و نضع الموازین القسط لیوم القیامة فلا تظلم نفس شیئاً و ان کان مثقال حبة من خردل أتینا بها، و کفی بنا حاسبین. سوره انبیا، آیه ۶۷. و لتجزی کل نفس بما کسبت و هم لایظلمون. سوره جاثیه، آیه ۲۲.

<sup>۲۸۳</sup> گُلناک: تیره و تاریک

<sup>۲۸۴</sup> و إذا جاء احدکم الموت توفته رسلنا و هم لا یفرطون. سوره انعام، آیه ۱۶. / قل یتوفیکم ملک الموت الذی وکل یکم ثم الی ربکم ترجعون. / سوره سجده، آیه ۱۱.

<sup>۲۸۵</sup> علقه به شیء معلق، یا زالو گفته می‌شود. چون زالو به جسم می‌چسبد و خون می‌مکد.

<sup>۲۸۶</sup> چیزی شبیه گوشت جویده شده است.

کردیم»<sup>۲۸۷</sup> این «خلقت دیگر»، در قرآن با تعبیر دمیده شدن روح: «فاذا سوپته و نفخت فیه من روحی»<sup>۲۸۸</sup> مطرح شده است.

پس جسم انسان هنگامی که به مرحله‌ای از تکامل رسید، روح در او ایجاد می‌شود، این روح مدت زمانی با این جسم متحد و همراه است و در پناه همکاری و همکنشی با اوتکامل می‌یابد ولی زمانی دیگر همچون میوه رسیده درخت، از آن جدا می‌شود و به‌حیاتی فراطبیعی منتقل می‌گردد. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: مرگ یعنی انتقال از یک‌خانه به خانه دیگر و آن پل آزادی انسان و تولد دیگر مؤمن است.<sup>۲۸۹</sup>

## عالم برزخ

همانگونه که از نام آن پیداست «عالم برزخ»، عالم حد واسط بین دنیا و قیامت است.<sup>۲۹۰</sup> نام دیگر برزخ، «عالم قبر» است.<sup>۲۹۱</sup> هیچکس را از عالم قبر و مراحل آن گریزی نیست. عالم قبر، متفاوت از گودال زمینی است که مقبره جسم انسان است. همه افراد پس از مرگ به عالم قبر منتقل می‌شوند، چه آنهایی که پس از مرگ در مقبره‌ها دفن می‌شوند و چه آنها که در آبهای دریا غرق می‌شوند و طعمه کوسه‌ها می‌گردند یا در بیابان‌ها طعمه پرنده‌گان می‌شوند یا بنا بر برخی رسوم، سوخته شده و تبدیل به خاکستر می‌شوند و به بادسپرده می‌شوند یا در محفظه‌هایی نگهداری می‌شوند، همگی به عالم قبر منتقل خواهند شد.

فشار قبر، سؤال و جواب شب اول قبر، آزار و اذیت یا نعمت و رحمت متناسب با عملکرد دنیوی آدمیان، همه در این نشئه برزخ اتفاق می‌افتد نه در زیر خاک. آدمیان پس از مرگ نابود نمی‌شوند بلکه ادامه حیات آنها به شکلی دیگر در جریان است. آنان پس از مرگ با شمه‌ای از اعمال صالح یا فاسد خود دست به‌گیریان هستند.<sup>۲۹۲</sup> حیات طیبه را پس از مرگ برای انسانهای صالح، شهدا و صدیقین در نظر گرفته‌اند.<sup>۲۹۳</sup> انسانهای گنهکار نیز بخشی از عذاب قیامت را خواهند چشید.<sup>۲۹۴</sup> به همین جهت به این عالم، نام «قیامت کوچک» داده‌اند.

عالم برزخ، عالمی بین عالم مجرد و ماده است. خواصی شبیه عالم خواب دارد. عده‌ای در خواب، عمیق به سر می‌برند و بعضی خوابشان آشفته و عده‌ای متنعم از لطف الهی هستند. در خواب انسان احساس زمان نمی‌کند ولی لذتها و دردها را شدیدتر از بیداری احساس می‌کند، سخن می‌گوید ولی از حنجره، لب و دهان استفاده نمی‌کند. بوسیله پا از جایی به جای دیگر منتقل می‌شود حال آنکه در جای خود آرمیده است بادیست اشیا را می‌گیرد و جایجا می‌کند ولی دستان او بی‌حرکت است.

هست ما را خواب و بیداری ما

بر نشان مرگ و محشر دو گواه

صبح حشر کوچکست ای مستجیر<sup>۲۹۵</sup>

حشر اکبر را قیاس از رب بگیر

حشر اصغر حشر اکبر را نمود

<sup>۲۸۷</sup> اقد خلقنا الانسان من سلالة من طين، ثم جعلنا نطفة في قرار مكين ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاماً فكسونا العظام لحماً ثم انشأناه خلقاً آخر. سوره مؤمنون، آیه ۱۲-۱۴.

<sup>۲۸۸</sup> سوره حجر، آیه ۲۹.

<sup>۲۸۹</sup> قال رسول الله (ص): الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر و الموت جسر هؤلاء الى جناتهم و جسر هؤلاء الى جسمهم ما كذبت و لا كذبت. المحجة البيضاء، ج ۸، ص ۲۵۵.

<sup>۲۹۰</sup> حتى إذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون، لعلی اعمل صالحاً فيما تركت كلاً انها كلمة هو قائلها ومن ورائهم برزخ الى يوم يبعثون. سوره مؤمنون، آیه ۹۹-۱۰۰.

<sup>۲۹۱</sup> ثم اماته فاقبره. سوره عبس، آیه ۲۱.

<sup>۲۹۲</sup> القبر اما حفرة من حفر النيران او روضة من رياض الجنة. مولی محسن کاشانی، المحجة البيضاء، دفترانتشارات اسلامی، ج ۸، بی‌تا، ص ۲۹۶.

<sup>۲۹۳</sup> ولا تحسین الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون، فرحين بما آتاهم الله من فضله و يستبشرون بالذين لم يلحقوا بهم من خلفهم، الا خوف عليهم و لا هم يحزنون. يستبشرون بنعمة من الله و فضل و ان الله لا يضيع اجر المؤمنين. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹-۱۷۱.

<sup>۲۹۴</sup> النار يعرضون عليها غدواً و عشياً و يوم تقوم الساعة، ادخلوا آل فرعون اشد العذاب. سوره غافر، آیه ۴۶.

<sup>۲۹۵</sup> مستجیر: پناهنده

مرگ اصغر مرگ اکبر را زدود  
 بنا بر آموزه‌های دینی، عالم برزخ مکان کشف حقایق و درک عالم غیب و شهود و متنبه شدن انسان است.<sup>۳۹۶</sup>  
 ماچو واقف گشته‌ایم از چون و چند  
 مهر بر لبهای ما بنهاده‌اند  
 تا نگردد رازهای غیب فاش  
 تا نگردد منهدم عیش و معاش  
 تا ندرد پرده غفلت تمام  
 تا نماند دیگ حکمت نیم خام  
 آنچه ما دادیم دیدیم این زمان  
 این جهان پرده است و غیب است آن جهان  
 البته افسوس که آگاهی یا حسرت در عالم قبر سودی عاید انسان نمی‌کند، چون زمان عمل گذشته است و امکان بازگشت و جبران مافات وجود ندارد. قرآن کریم می‌فرماید: «به هنگام مرگ می‌گویند: خدایا ما را به دنیا برگردان، شاید اعمال صالح ترک کرده را انجام دهیم، این فقط سخنی است که می‌گویند ولی تا هنگام مبعوث شدن در برزخ خواهند ماند.»  
 هیچ مرده نیست پر حسرت ز مرگ  
 حسرتش آن بود کش کم بود برگ  
 ورنه از چاهی به صحرا اوفتاد  
 در میان دولت و عیش و گشاد  
 مرگ را تو زندگی پنداشتی  
 تخم را در شوره زاری کاشتی  
 گویی آنجا خاک را می‌بیختم  
 زین جهانم پاک می‌بگریختم  
 البته رابطه دنیا و برزخ کاملاً قطع نیست، باقیات الصالحات به صاحبانش منتقل خواهد شد و آثار و نتایج اعمال ناشایست نیز، مسببانش را راحت نخواهد گذاشت.

## عالم قیامت

خداوند در قرآن کریم برای عالم قیامت نام‌هایی را مطرح فرموده که این نامها خودگویای ویژگیهای آن عالم است؛ در توصیف مشخصات عالم قیامت، از همین نامگذاریها استفاده می‌کنیم:  
 یوم الموعود:<sup>۳۹۷</sup> این روز روزی است که انبیا تحقق آنرا به‌عنوان مرحله‌ای از مراحل حیات آدمی، به مردم وعده داده‌اند. این وعده، حتمی و تخلف ناپذیر است.  
 زمان وقوع وعده الهی را جز خدا احدی نمی‌داند، وقت معین اجل مسمی آن نزد او محفوظ است.<sup>۳۹۸</sup> همین قدر می‌دانیم که زمان وقوع قیامت هنگامی خواهد بود که شرایط آن فراهم شود.<sup>۳۹۹</sup> این شرایط، شرایطی متفاوت و غالباً مخالف وضع جاری عالم است. به این صورت که زمین و آسمان به پدیده‌هایی متفاوت از آنچه هستند تبدیل خواهند شد.<sup>۴۰۰</sup>  
 همزمان با وقوع قیامت تحولات غریبی در عالم اتفاق می‌افتد که شگفت‌انگیز و حیرت زاست، به همین جهت به آن روز عظیم<sup>۴۰۱</sup> یا روز کبیر<sup>۴۰۲</sup> گفته شده است. وقوع ناگهانی این حوادث نه تنها برای انسان‌ها، بلکه بر آسمان و زمین هم سنگین است.<sup>۴۰۳</sup>

<sup>۳۹۶</sup> قل ان الموت الذی تفرون منه فانه ملائیکم ثم تردون الی عالم الغیب و الشهاده فینئکم بما کنتم تعلمون.  
 سوره جمعه، آیه ۸.  
<sup>۳۹۷</sup> سوره بروج، آیه ۳.  
<sup>۳۹۸</sup> سوره روم، آیه ۸.  
<sup>۳۹۹</sup> فقد جاء اشراطها...سوره محمد، آیه ۱۸.  
<sup>۴۰۰</sup> یوم تبدل الارض غیر الارض و السماوات...سوره ابراهیم، آیه ۴۹.  
<sup>۴۰۱</sup> سوره انعام، آیه ۱۶.  
<sup>۴۰۲</sup> سوره هود، آیه ۴.  
<sup>۴۰۳</sup>

چگونگی و شرایط وقوع حوادث عظیم قیامت، بنا بر گزارش قرآن کریم، در هریخش عالم به قرار زیر است:

تحولات سماوی: آسمان «پکپارچه» بر خود می‌لرزد، در هم پیچیده شده، شکافته و از هم دریده می‌شود و عاقبت «تکه تکه» خواهد شد.<sup>۴۰۴</sup> ستارگان زیبا و «نورانی» بر بلندای آسمان، «تاریک» شده و فرو می‌ریزند.<sup>۴۰۵</sup> ماه و خورشید «درخشان» جمع می‌شوند، (جمع) در هم پیچیده شده (کورت) و «تاریک» می‌گردند (خسف).<sup>۴۰۶</sup>

تحولات کوهها و دریاها: کوههای بلند و سر به فلک کشیده «آرام» (نصب) و پابرجا (ارسی) که چون میخ در زمین فرو رفته‌اند، (وتادا) «ناآرام» گشته، شروع به حرکت (تسیر سیرا) می‌کنند. آنگاه از جای خود کنده شده، (حملت) در هم شکسته شده، (دگتا) آنگاه خرد (بست بسا) و همچون ریگ روان (کثیباً تهیلا) می‌شوند و سپس همچون پشم زده (کالعهن) و به صورت غبار (کانت هبأ منبثا) در خواهند آمد.<sup>۴۰۷</sup>

دریاهای آرام، خروشان می‌شوند و کوهها که «سد» و مرزهای دریایی بودند برداشته می‌شوند و دریاها به حرکت در آمده (فجرت)، و به یکدیگر متصل خواهند شد.<sup>۴۰۸</sup> تحولات زمین: زمین کشیده (مد)، گسترده (فریش)، آرام (قرارا) و مطیع (دل) به یکباره لرزش پیدا می‌کند، (رجت رجا) و شکافته شوند (تشقق) و آنچه در درون خود دارند را از دل خود بیرون می‌ریزد. (اخرجت ائقالها) (تخلت) (لقت) زمین نیز نهایتاً در هم خواهد شکست. (دکت دکادکا)<sup>۴۰۹</sup>

یوم القيامة:<sup>۴۱۰</sup> انسان‌ها در اثر تحولات یاد شده همگی از دنیا خواهند رفت (صعق) (فاداهم قیام بنظرون)<sup>۴۱۱</sup> ولی به هنگام دمیده شدن در صور «یوم ینفخ فی الصور»<sup>۴۱۲</sup> همه کسانی که از اول تا آخر عالم می‌زیستند، دعوت خدا را لبیک گفته برانگیخته شده، «یوم یبعثون»<sup>۴۱۴</sup> و بار دیگر در پیشگاه خداوند زنده خواهند شد، قیام خواهند کرد<sup>۴۱۶</sup> و محشور می‌شوند. «یوم نحشرهم جمیاً»<sup>۴۱۷</sup> آنان که زنده شده‌اند بر این تصورند که زمان کمی بر آنها گذشته است.<sup>۴۱۸</sup>

در محشر، هر کس بر اساس نیت و حقیقت خود محشور می‌شود. متقین در پیشگاه خدای رحمان قرار می‌گیرند.<sup>۴۱۹</sup> مجرمین، کر و لال و کور خواهند بود<sup>۴۲۰</sup> و حتی عده‌ای به شکل حیوانات محشور خواهند شد.<sup>۴۲۱</sup>

- 
- ۴۰۳ ثقلت فی السموات و الارض لا تأتیکم الا بغتة...سوره اعراف، آیه ۱۸۷.
- ۴۰۴ سوره طور، آیه ۹. سوره الرحمن، آیه ۳۷. سوره مرسلات، آیه ۹. سوره نبأ، آیه ۱۹. سوره انفطار، آیه ۱. سوره انشقاق، آیه ۱. سوره تکویر، آیه ۱۱.
- ۴۰۵ سوره انبیاء، آیه ۱۰۴. سوره مرسلات، آیه ۸. سوره عبس، آیه ۲. سوره انفطار، آیه ۲.
- ۴۰۶ سوره تکویر، آیه ۱. / سوره قیامة، آیه ۸-۹.
- ۴۰۷ سوره نجم، آیه ۱۰. / سوره نباء، آیه ۲۰. سوره حشر، آیه ۱۴. / سوره طه، آیه ۱۰۵. / سوره واقعه، آیه ۵-۶. / سوره نمل، آیه ۸۸. / سوره معارج، آیه ۹. / سوره مزمل، آیه ۱۴. / سوره کهف، آیه ۴۷.
- ۴۰۸ سوره نمل، آیه ۶۱. سوره تکویر، آیه ۶. سوره انفطار، آیه ۳.
- ۴۰۹ سوره حج، آیه ۱. سوره واقعه، آیه ۴. سوره مزمل، آیه ۷۱۴. سوره ق، آیه ۴۴. سوره نازعات، آیه ۲۱. سوره انشقاق، آیه ۲-۵. سوره زلزله، آیه ۱-۲.
- ۴۱۰ سوره بقره، آیه ۸۶.
- ۴۱۱ سوره زمر، آیه ۶۸.
- ۴۱۲ سوره انعام، آیه ۷۴.
- ۴۱۳ قل ان الاولین و الاخرین لمجموعون الی میقات یوم معلوم. سوره واقعه، آیه ۴۹-۵۰.
- ۴۱۴ سوره اعراف، آیه ۱۵...ان الله یبعث من فی القبور. سوره حج، آیه ۷.
- ۴۱۵ ایحسب الانسان ان نجمع عظامه، بلی قادرین علی ان نسوی بنانه. سوره قیامة، آیه ۳-۴.
- ۴۱۶ یوم یقوم الناس لرب العالمین. سوره مطففین، آیه ۷.
- ۴۱۷ سوره انعام، آیه ۲۳. / سوره اسراء، آیه ۴۹-۵۰. / سوره کهف، آیه ۴۷-۴۸. / سوره نازعات، آیه ۶-۱۴.
- ۴۱۸ یوم یدعوکم فستجیبون بحمدہ و تظنون ان لبتنم الا قليلا. سوره اسراء، آیه ۵۳.
- ۴۱۹ یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا. سوره مریم، آیه ۸۶.
- ۴۲۰ و نحشرهم یوم القیامة علی وجوههم عمیاً و بکماً و صماً...سوره اسراء، آیه ۹۷.
- ۴۲۱ و اذا الوحوش حشرت. سوره تکویر، آیه ۵.

یوم الیم<sup>۴۲۲</sup> و یوم عصب<sup>۴۲۳</sup> تعبیر الیم و عصب، گویای حالات رنج آور و مشقت‌زای حاصل از دگرگونی‌های این روز یا رنج ناشی از مشاهده اعمال در آخرت است.<sup>۴۲۴</sup>

همه افراد بلااستثنا از قبور خود بر می‌خیزند و چون ملخ‌های پراکنده و مستان، بی‌هدف، به این سو و آن سو می‌شتابند. وضع روانشناختی، روحی و رفتاری آنها حاکی از حالت نگرانی و اضطرابی است که همه وجود آنها را پر ساخته است. آنان دیدگانی خیره و مبهوت، دل‌هایی هراسان، پریشان و پرحسرت دارند.<sup>۴۲۵</sup> شدت نگرانی‌ها و ناراحتی‌های محشر چنان است که اگر در این دنیا اتفاق می‌افتاد، زن باردار، فرزند خود را سقط می‌کرد و مادر شیرده، از شیر دادن فرزند خود منصرف می‌شد، و هر کودکی را پیرمی‌ساخت.<sup>۴۲۶</sup>

یوم الاخر:<sup>۴۲۷</sup> این روز از هر نظر بکلی دیگر است و دارای مناسباتی بسیار متفاوت از آن چیزی است که انسان در این دنیا تجربه کرده و با آن خو گرفته است. در آن روز، مردماز اولین تا آخرین مخلوقات، دسته دسته به جایگاه محاسبه پیش می‌روند.<sup>۴۲۸</sup> ولی از لحاظ جامعه شناختی با وجود کثرت و اجتماع در يك محل<sup>۴۲۹</sup> نسبت به هم غریبه و جدا هستند. در آنجا بر خلاف دنیا ارتباطات اجتماعی و همبستگی اجتماعی وجود ندارد، همه احساس جدایی و تنهایی می‌کنند.<sup>۴۳۰</sup> اجتماع «تنها» به معنای دقیق کلمه در آنجا خود را نشان می‌دهد. عوامل همبستگی همچون خانواده، اقوام و ملیت در آنجا بی‌معناست.<sup>۴۳۱</sup> انسان حتی از پدر، مادر، برادر، همسر و فرزند خود نیز فراری است.<sup>۴۳۲</sup> هیچ دوست و یار و یاور برای خود نمی‌بیند.<sup>۴۳۳</sup> همه افراد فقط به فکر خویشند<sup>۴۳۴</sup> و لذا هیچکس به داد کسی نمی‌رسد.<sup>۴۳۵</sup> آدمیان به هر سو گریزان می‌شوند ولی پناهی نمی‌یابند.<sup>۴۳۶</sup> در آنجا حتی دوستان، دشمن یکدیگر می‌گردند.<sup>۴۳۷</sup>

قدرت و ثروت هم کارایی ندارد؛ «یوم لاینفع مال و لا بنون».<sup>۴۳۸</sup> در این روز، بر خلاف دنیا، چیزی عوض و وثیقه گرفته نمی‌شود و یاری و سفارش و رشوه از کسی پذیرفته نمی‌شود. «یوم لایبغ فیه و لا خلّة و لا شفاعة».<sup>۴۳۹</sup> گنهکارانی هستند که آرزو می‌کنند: ای کاش می‌توانستند فرزند، همسر، برادر، اموال خود و همه آنچه در زمین است را می‌دادند و از این مهلکه نجات می‌یافتند.<sup>۴۴۰</sup>

- ۴۲۲ سوره هود، آیه ۲۷.
- ۴۲۳ سوره هود، آیه ۷۸.
- ۴۲۴ یومئذ یصدر الناس اشتاتاً لیروا اعمالهم. سوره زلزال، آیه ۶.
- ۴۲۵ یوم یخرجون من الاجداث سراعاً. سوره معارج، آیه ۲۳-۲۴. / یخرجون من الاجداث کانهم جرادٌ منتشر. سوره قمر، آیه ۶-۷. / تری الناس سکری سوره حج، آیه ۱-۲، سوره نازعات، آیه ۶-۱۴، سوره سبأ، آیه ۵۱. / تشخص فیه الابصار، مطعین معنعی رؤسهم لایرتد الیهم طرفهم و افندتهم هواء. سوره ابراهیم، آیه ۴۲-۴۳، سوره معارج، آیه ۴۲-۴۴، سوره نازعات، آیه ۴۳-۴۴، سوره نور، آیه ۳۶-۳۷، سوره ابراهیم، آیه ۴۲-۴۳.
- ۴۲۶ یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت و تضع کل ذات حمل حملها... سوره حج، آیه ۲. / ... یجعل الولدان شیئاً. سوره مزمل، آیه ۱۷.
- ۴۲۷ سوره بقره، آیه ۶۳.
- ۴۲۸ یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجا. سوره نبأ، آیه ۱۸.
- ۴۲۹ یوم مجموع له الناس و ذلك یوم مشهود. سوره هود، آیه ۱۰۴.
- ۴۳۰ و کلهم آتیه یوم القیامة فردا. سوره مریم، آیه ۹۵.
- ۴۳۱ فلا الانساب بینهم یومئذ... سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱.
- ۴۳۲ یوم یقر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه. سوره عبس، آیه ۳۳-۳۷.
- ۴۳۳ و لا یسئل حمیم حمیماً. / سوره المعارج، آیه ۱۰.
- ۴۳۴ و لقد جئتمونا فردا کما خلقناکم اول مرة... لقد تقطع بینکم... سوره انعام، آیه ۹۴.
- ۴۳۵ لا تجزی نفس عن نفس شیئاً... سوره بقره، آیه ۴۷.
- ۴۳۶ یوم تولیون مدبرین ما لکم من الله من عاصم... سوره غافر، آیه ۳۳.
- ۴۳۷ الا خلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو... سوره زخرف، آیه ۶۶-۶۷... یکفر بعضهم بعض و یلعن بعضهم بعضاً... سوره عنکبوت، آیه ۲۵.
- ۴۳۸ سوره شعراء، آیه ۸۹... لن تغنی عنهم الاموالهم و لا اولادهم من الله شیئاً... سوره العمران، آیه ۱۰.
- ۴۳۹ سوره بقره، آیه ۲۵۵... / لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون. سوره بقره، آیه ۴۸.
- ۴۴۰ یؤذ المجرم لو یفتدی من عذاب یومئذ بنیه و صاحبته و اخیه، فصیلته التی تؤویه و من فی الارض جمیعاً هم ینجیه. سوره معارج، آیه ۱۱-۱۴.

یوم یقوم الحساب: <sup>۴۴۱</sup> در عالم محشر شرایط تجلی نور الهی فراهم می‌گردد و زمین به نور پروردگار منور و کتاب‌ها گشوده، انبیا و شهدا حاضر می‌شوند. زمان حسابرسی و قضاوت حق فرا می‌رسد؛ و اشرفت الارض بنور ربه‌ها وضع الکتاب و حیثی بالنبین و الشهداء و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون. <sup>۴۴۲</sup>

کردار آدمی از قبل در کتاب قلب هر کس توسط نگهبانان غیبی او ثبت شده است <sup>۴۴۳</sup> و در این هنگام در مقابل او گشوده می‌شود و او توان دیدن آن را پیدا می‌کند. اذا الصحف نشرت. <sup>۴۴۴</sup> نامه عمل انسانها را به دستشان می‌دهند، آنکه نامه عملش به دست راستش داده می‌شود، محاسبه اعمال وی با سرعت انجام می‌گیرد و بسیار خوشحال است <sup>۴۴۵</sup> و آن را به دیگران نیز نشان می‌دهد و می‌گوید: ببینید من مطمئن بودم به حسابم رسیدگی می‌شود. <sup>۴۴۶</sup> آنکه نامه عملش را به دست چپ دهند می‌گوید: ای کاش از حساب خودخبردار نشده بودم. مال و قدرت، مرا سودی نبخشد. <sup>۴۴۷</sup> آنکه نامه عملش را از پشت سر به وی می‌دهند، نابود است. <sup>۴۴۸</sup>

به انسان گفته می‌شود نامه اعمال خود را بخوان و قضاوت کن. <sup>۴۴۹</sup> او با يك نگاه می‌تواند آن را بخواند و به اعمال انجام داده یا ترك کرده خویش آگاه شود. <sup>۴۵۰</sup> انسان اعمال خود را به عینه می‌بیند. اعمال انسان در مقابلش نمایش داده می‌شود. او خوب و بد آن را می‌بیند <sup>۴۵۱</sup> و بسیاری از اعمال خود را که فراموش کرده بود، به یاد می‌آورد. <sup>۴۵۲</sup> هنگامی که انسان گزارش و نمایش اعمال خود را خواند و مشاهده کرد ازدقت در ثبت ریز و درشت اعمال به شدت متعجب می‌شود. <sup>۴۵۳</sup>

قیامت روز شهادت و گواهی هم «یوم المشهود» هست <sup>۴۵۴</sup> همه چیز با اجازه خداوند به سخن می‌آیند. <sup>۴۵۵</sup> زبان و دست و پا <sup>۴۵۶</sup> و گوش و چشم و پوست بی توجه به کراهت صاحبش علیه او شهادت می‌دهند. <sup>۴۵۷</sup> آنکه میزان عملش سنگین باشد رستگار خواهد بود و جایگاهش زندگی

<sup>۴۴۱</sup> سوره ابراهیم، آیه ۲۲.

<sup>۴۴۲</sup> سوره زمر، آیه ۷۰.

<sup>۴۴۳</sup> ان کل نفس لما علیها حافظ. سوره طارق، آیه ۶. / و ان علیکم لحافظین، کراماً کاتبین. سوره انفطار، آیه ۱۰-۱۱. اذ یلتقی المتلقیان عن الیمین و عن الشمال. سوره ق، آیه ۱۸.

<sup>۴۴۴</sup> سوره تکویر، آیه ۱۰.

<sup>۴۴۵</sup> فاما من اوتی کتابه بیمینه فسوف یحاسب حساباً یسیراً، و یقلب الی اهله مسروراً. سوره انشقاق، آیه ۷-۹.

<sup>۴۴۶</sup> فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرء کتابیه، انی ظننت انی ملاق حسابیه، فهو فی عیشه راضیه. سوره الحاق، آیه ۱۹-۲۱.

<sup>۴۴۷</sup> فاما من اوتی کتابه بشماله فیقول یا لیتنی لم اوت کتابیه، و لم ادر ما حسابیه، یا لیتها کانت قاضیه، ماغنی عنی مالیه، هلک عنی سلطانیه. سوره الحاقه، آیه ۲۵-۲۹.

<sup>۴۴۸</sup> اما من اوتی کتابه وراء ظهره، فسوف یدعوا ثوراً. سوره انشقاق، آیه ۱۰-۱۱. <sup>۴۴۹</sup> و کل انسان الزمانه طائرہ فی عنقه و نخر له یوم القیامه کتاباً یلقاه منشوراً، اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً. سوره اسراء، آیه ۱۴-۱۵.

<sup>۴۵۰</sup> و اذا القبور بعثرت، علمت نفس ما قدمت و اخرت. سوره انفطار، آیه ۴-۵. / ینبوا الانسان یومئذ بما قدم و اخر. سوره قیامت، آیه ۱۲.

<sup>۴۵۱</sup> یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء تود لو ان بینها و بینہ امدأ بعیداً. سوره آل عمران، آیه ۳۰. / یومئذ یدر الناس اشتتاً لیروا اعمالهم. سوره زلزال، آیه ۶.

<sup>۴۵۲</sup> احصاء الله و نسوه... سوره مجادله، آیه ۶. <sup>۴۵۳</sup> و ان تدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله... سوره بقره، آیه ۲۸۴. /... کل شیء احصیناه فی امام

مبین. سوره یس، آیه ۱۲. /... مال هذا الکتاب لا یغادر صغیره و لاکبیره... سوره کهف، آیه ۴۹. <sup>۴۵۴</sup> سوره هود، آیه ۱۰۴.

<sup>۴۵۵</sup> یوم یات لا تکلم نفس الا باذنه. سوره هود، آیه ۱۰۶.

<sup>۴۵۶</sup> یوم تشهد علیهم السننهم و ایدیهم و ارجلهم بما کانوا یعملون. سوره نور، آیه ۲۴. ملاصدرا معتقد است شهادت اعضاء بدن به این صورت است که در قیامت انسانها حقیقتشان به فعلیت می‌رسد بعضی ملک، برخی شیطان و بعضی حیوان می‌شوند لذا دست و پا و گوش و چشم و پوست آنها شهادت به حقیقت عمل آنان می‌دهد. (شواهد الربوبیه، ص ۳۴۳)

<sup>۴۵۷</sup> شهد علیهم سمعهم و ابصارهم و جلودهم بما کانوا یعملون و قالوا لجلودهم لم شهدتم علینا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء. سوره فصلت، آیه ۲۰-۲۱.

رضایت بخش و پر تعّم و آنکه میزان عملش سبک باشد، خود راباخته و آتش انتظارش را می‌کشد.<sup>۴۵۸</sup>

یوم تبيض الوجوه و تسود الوجوه: آدمی مطابق اعمالش، چهره می‌نماید. چهره‌هایی گشوده و خندان و شاد، و چهره‌هایی پریشان و نگران هستند.<sup>۴۵۹</sup> صورت مؤمنین سفید و نورانی و چهره ظالمین و مجرمین تیره و بی‌فروغ است.<sup>۴۶۰</sup> گناهکاران، با وجود ادله و شواهد غیر قابل انکار، از خود دفاعی ندارند و از اینکه عمر کوتاه خود را به باطل طی کرده‌اند در افسوس و حسرت بسر می‌برند لذا قیامت «یوم الحسرت» است.<sup>۴۶۱</sup> گناهکاران تنها با خود کلنجار می‌روند.<sup>۴۶۲</sup> خواری آنها را در بر گرفته است.<sup>۴۶۳</sup> جز عذر خواهی چاره‌ای ندارند ولی در آنجا معذرت خواهی هم سودی ندارد. یوم لا ینفع الظلمین معذرتهم.<sup>۴۶۴</sup>

خداوند در این روز به کسی ذره‌ای ظلم نخواهد کرد.<sup>۴۶۵</sup> روز جزا انسانهای عادل و رحیم و مهربان با صفت عدالت و رحمت خداوند و انسانهای ظالم و مجرم با صفت قهرخداوند ملاقات خواهند کرد. حکم عادلانه خداوند به سرعت صادر می‌شود.<sup>۴۶۶</sup>

حکم خداوند در قیامت نسبت به بندگان او با فضل و رحمت همراه است<sup>۴۶۷</sup> لذا برای عمل صالح، از دو تا هفتاد برابر، پاداش مقرر می‌دارد. این پاداش اضافی، پاداشی رایگان و نتیجه صداقت در ایمان مؤمنین است.<sup>۴۶۸</sup>

کیفر مجرمین توسط خداوند قهار، با اینکه شدید است ولی به میزان اعمال آنان است. اجحاف و بی‌عدالتی نسبت به آنان اعمال نخواهد شد.<sup>۴۶۹</sup>

عده کثیری از مردم، نامه عملشان را مجموعه‌ای از رفتارهای شایست و ناشایست تشکیل می‌دهد، به تمام اعمال آنان از خرد و کلان رسیدگی می‌شود. بعضی از مؤمنین به دلیل اندک بودن گناهانشان، انتظار بخشش از خداوند و شفاعت اولیاء وی را دارند.

شفاعت: خداوند رحمت خود را بر بندگان خویش تضمین کرده است<sup>۴۷۰</sup> و به بندگان توصیه می‌کند که از رحمت او مأیوس نشوند.<sup>۴۷۱</sup> بخشش الهی برای کسانی است که جایی برای رحمت به خود باقی گذاشته‌اند. این رحمت در چهره «شفاعت» جلوه می‌کند.

شفاعت ضابطه‌مند است و همچون رابطه‌بازیهای دنیوی بی‌حساب و غیر عادلانه نیست. شفاعت مخصوص خدای عادل است<sup>۴۷۲</sup> و کسانی که حق شفاعت دارند، فقط با اجازه خدا دارند.<sup>۴۷۳</sup> اجازه شفاعت به انسانهای عادل داده خواهد شد و مشمول کسانی خواهد شد که

<sup>۴۵۸</sup> فمن ثقلت موازينه فاولئك هم المفلحون، و من خفت موازينه فاولئك الذين خسروا انفسهم. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۲-۱۰۳. / فاما من ثقلت موازينه فهو فی عیشتة راضیه و اما من خفت موازينه فامه هاویه. سوره قارعة، آیه ۸-۶.

<sup>۴۵۹</sup> لكل امری منهم یومئذ شأن یغنیه، وجوه یومئذ مسفرة، ضاحكة مستبشرة، و وجوه یومئذ علیها غبره، ترهقها قتره، اولئك هم الکفرة الفجرة. سوره عبس، ۳۷-۴۲.

<sup>۴۶۰</sup> سوره العمران، آیه ۱۰۷. / سوره مریم، آیه ۴۰.

<sup>۴۶۱</sup> یوم تأتي كل نفس تجادل عن نفسها. سوره نحل، آیه ۱۱۲. / خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة. سوره قلم، آیه ۴۲.

<sup>۴۶۲</sup> سوره غافر، آیه ۲۵. / سوره روم، آیه ۵۷. / فوالله یحکم بینکم یوم القیامة. سوره نساء، آیه ۱۴۱. و قضی بینهم بالحق. سوره زمر، ۶۹. و نضع الموازين القسط لیوم القیامة فلا تظلم نفس شیئاً و ان كان مثقال حبة من خردل، آتینا بها و کفی بناحاسین. سوره انبیا، آیه ۴۷.

<sup>۴۶۳</sup> و هو اسرع الحاسین. سوره انعام، آیه ۶۲. / یوم القیامة ان الله لذو فضل علی الناس. سوره یونس، آیه ۶۱.

<sup>۴۶۴</sup> یوم ینفع الصادقین صدقهم لهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدأ رضی الله عنه و رضوا عنهم ذلك الفوز العظیم. سوره مائده، آیه ۱۲۰.

<sup>۴۶۵</sup> الیوم تجزی كل نفس بما کسبت لا ظلم الیوم ان الله سریع الحساب. سوره غافر، آیه ۱۸. / کتب علی نفسه الرحمة لیجمعنکم الی یوم القیامة لا ریب فیہ. سوره انعام، آیه ۱۲.

<sup>۴۶۶</sup> قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله، ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم. سوره زمر، آیه ۵۳. / و رحمتی وسعت کل شیء. سوره اعراف، آیه ۱۵۶.

<sup>۴۶۷</sup> لله الشفاعة جمیعاً. سوره زمر، آیه ۴۴. / من ذالذی یشفع عنده الا بأذنه. سوره بقره، آیه ۲۲۵. ما من شفیع الا من بعد اذنه... سوره یونس، آیه ۳.

<sup>۴۶۸</sup> من ذالذی یشفع عنده الا بأذنه. سوره بقره، آیه ۲۲۵. ما من شفیع الا من بعد اذنه... سوره یونس، آیه ۳.



خدا از آنها رضایت داشته باشد.<sup>۴۷۴</sup> عدالت خداوند ایجاب می‌کند که ظالمین شفيعی نداشته باشند.<sup>۴۷۵</sup>

يوم الفصل و الفرقان:<sup>۴۷۶</sup> قیامت، روز جدایی است، هنگامه جدایی زیست حق از باطل است.<sup>۴۷۷</sup> روز مشخص شدن حقیقت از توهم است. روز قضاوت صحیح در مورد اموری است که آدمیان در آن اختلاف داشتند.<sup>۴۷۸</sup>

«صراط» این فاصله را ایجاد می‌کند. صراط پلی است که بر متن جهنم کشیده شده است ابتدای آن عرصه حشر و آخر آن متصل به درب بهشت است. شدت نورانیت مؤمنین چنان است که نور آنان پیشاپیش آنها در حرکت است<sup>۴۷۹</sup> و راه آنان را برای عبور از صراط روشن می‌سازد، با این حال، آنان از خداوند درخواست می‌کنند که نور آنان را تکمیل نماید<sup>۴۸۰</sup> شاید سریعتر بتوانند این مسیر را طی کنند. آنان از همان صراطی که انبیای آنان را به آن هدایت کردند عبور می‌کنند. بالاخره آنان نگاهشان متوجه خداوند است<sup>۴۸۱</sup> و خداوند آنان را از گرفتاری‌های قیامت حفظ می‌کند و شاد و مسرور می‌سازد. ولی کسانی که به قیامت باور نداشتند بر صراط خواهند لغزید.

يوم الدين:<sup>۴۸۲</sup> صفوف از یکدیگر جدا شده‌اند و هر طرف منتظر حکم نهایی هستند. روز قیامت روز تحقق وعد و وعید دیرینه خداوند است که به عدالت و قسط قضاوت کند.

يوم الخلود: جایگاه همیشگی و جاودانه آدمیان مشخص شده است و هر کس به عمل خود خواهد پیوست.<sup>۴۸۳</sup> با وجودی که «جهنم» گذرگاه همه بندگان است اما اهل تقوا از آن عبور می‌کنند ولی ظالمین در آن سقوط خواهند کرد<sup>۴۸۴</sup> جهنم هفت قسمت دارد که هر کدام به نوبه خود به بخشهایی تقسیم شده است.<sup>۴۸۵</sup> جهنم جایگاهی بسیار رنج‌آور با گرمایی کشنده و موکلین بسیار خشنی است.<sup>۴۸۶</sup> ظالمین و گنہکاران، یا اصحاب شمال هر کدام متناسب با اعمالشان دست بسته و زنجیر بر گردن<sup>۴۸۷</sup> به درکات جهنم کشیده می‌شوند.<sup>۴۸۸</sup> در آنجا انسان انسان حاضر است همه یاران خود را فدیہ دهد و از آن خلاصی پیدا کند.<sup>۴۸۹</sup> در جهنم مرگ و زنده شدن نیست؛ همه همواره زنده خواهند بود.<sup>۴۹۰</sup> به ظالمین گفته می‌شود آنچه کسب کرده‌اید را بچشید.<sup>۴۹۱</sup> آتش درون و برون گنہکاران را احاطه کرده است. پس از سوخته شدن پوست، دوباره پوست جدیدی می‌روید.<sup>۴۹۲</sup> غذا و شرابی بسیار نامطبوع برای آنان فراهم شده

۴۷۴ لا یشفعون الا لمن ارتضى. سوره انبیاء، آیه ۲۸.

۴۷۵ ما للظالمین من حمیم و لا شفیع یتطاع. سوره غافر، آیه ۱۸.

۴۷۶ سوره انفال، آیه ۴۲.

۴۷۷ سوره مرسلات، آیه ۱۶ / سوره حج، آیه ۱۷ / سوره ممتحنه، آیه ۳.

۴۷۸ ان ربك یقضی بینهم یوم القیامة فیما كانوا فیہ یختلفون. سوره یونس، آیه ۹۳.

۴۷۹ یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم بشریکم الیوم جنات تجری من تحتها الانهار

خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم. سوره حدید، آیه ۱۲.

۴۸۰ یوم لا یجزی الله النبی و الذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا نورنا و اغفر

لنا انک علی کل شیء قذیر. سوره تحریم، آیه ۸.

۴۸۱ وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة. سوره قیامت، آیه ۲۲-۲۳.

۴۸۲ سوره فاتحه، آیه ۴.

۴۸۳ لتجزی کل نفس بما تسعی. سوره طه، آیه ۱۵.

۴۸۴ و ان منکم الا واردها کان علی ربك حتماً مقضیا، ثم ننجی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها حتیاً. سوره مریم،

آیه ۷۱-۷۲.

۴۸۵ ان جهنم لموعدهم اجمعین لها سبعة ابواب لكل باب منهم جزء مقسوم. سوره حجرات، آیه ۲۳-۲۴.

۴۸۶ علیها ملائكة غلاظ شداد. سوره تحریم، آیه ۶

۴۸۷ سوره غافر، آیه ۷۲-۷۳.

۴۸۸ یوم نقول لجهنم هل امتلات و تقول هل من مزید. سوره ق، آیه ۳۰.

۴۸۹ یود المجرم لو یفتدی من عذاب یومئذ ببنیة و صاحبته و اخیه و فصیلته التی تؤویه و من فی الارض جمیعاً ثم

ینجیه. سوره معارج، آیه ۱۱-۱۴.

۴۹۰ انه من یأت ربه مجرمًا فان له جهنم لا یموت فیها و لا یحیی. سوره طه، آیه ۷۴ / و الذین کفروا لهم نار جهنم لا

یقضی علیهم فی موتها و لا یخفف عنهم من عذابها. سوره فاطر، آیه ۳۷.

۴۹۱ قیل للظالمین ذوقوا ماکنتم تکسبون. سوره زمر، آیه ۲۴.

۴۹۲ كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غیرها. سوره نساء، آیه ۵۶.

است که متناسب با زشتی گناه غیر قابل تحمل ترمی شود.<sup>۴۹۳</sup> همه این امور، عکس‌العمل رفتار انسان‌ها در دنیا است.<sup>۴۹۴</sup>

چون ز دستت ظلم بر مظلوم رست  
آن درختی گشت از او زقوم رست  
آتش اینجا چو مردم سوز بود  
آنچه از وی زاد، مرد افروز بود  
آن سخنها چو مار و کژدمت  
مار و کژدم گشت و می‌گزد دمت  
وعده فردا و پس‌فردای تو  
انتظار حشر آمد، وای تو  
نار از شیطان و نور از حق بود  
نور حق با نار کی ملحق شود

بهشت نیز درجات و وسعتی فوق‌العاده دارد.<sup>۴۹۵</sup> هر کس بنا بر میزان درک و عمل خویش در بخشی از آن جای می‌گیرد. حیات بهشتی وصف ناپذیر و جاودان است. سابقون به سرعت وارد درجات مخصوص بهشت خویش می‌شوند و اصحاب یمین هم‌پس از محاسبات و احتمالاً مشکلات، بالاخره به میزان عمل صالح خویش در درجاتی از بهشت برای همیشه مستقر خواهند شد. بهشت احکام و اعمال، بهشت نفس است و در آن نفس، هر چه بخواهد برایش فراهم می‌شود. هر چه دلش بخواهد یا چشمش از آن لذت برد، از باغ و غذا و مسکن راحت و همسر زیبا برای او مهیا است.<sup>۴۹۶</sup> بهشت اخلاق، بهشت علماء ربانی است.<sup>۴۹۷</sup> بهترین بهشت‌ها، بهشت رضوان است که بهشت دل است و روح و دل در قرب و جوار خداوند قرار می‌گیرد<sup>۴۹۸</sup> و جایگاه ورود به محضر قرب الهی و محو در ساحت ربوبی است.<sup>۴۹۹\*</sup>

<sup>۴۹۳</sup> ان جهنم کانت مرصداً للطاغین ما با لابثین فیها احقاً لایذوقون فیها برداً و لا شراباً الا حمیماً و غساقاً. سوره نبا، آیه ۲۰-۲۵.

<sup>۴۹۴</sup> و وجدوا ما عملوا حاضراً و لا یظلم ربك احدا. سوره كهف، آیه ۴۹.

<sup>۴۹۵</sup> و جنة عرضها كعرض السماء و الارض اعدت للذین آمنوا بالله و رسله. سوره حدید، آیه ۲۱.

<sup>۴۹۶</sup> و فیها ما تشبهیه الانفس و تلذ الاعین... سوره زخرف، آیه ۷۱... فیها انهار من ماء غیر آسن و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و انهار من خمر لذة للشاربین و انهار من عسل مصفی و لهم فیها من كل الثمرات. سوره محمد، آیه ۱۵. متکئین فیها علی الارائك لا یرون فیها شمساً و لا زهیراً و دانیة علیهم ظلالها و ذللت فطوفها تذلیلاً. سوره دهر، آیه ۱۳-۱۴. یطوف علیهم ولدان مخلدون اذا رایتهم حسبتهم لؤلؤاً منثوراً. سوره دهر، آیه ۱۹... و لهم فیها ازواج مطهره... سوره بقره، آیه ۲۵. و حور العین، کماثال اللؤلؤ المكنون. سوره واقعه، آیه ۲۲-۲۳. فیهن قاصرات الطرف لم یطمثهن انس قبلهم و لا جان... کانهن الیاقوت و المرجان. سوره الرحمن، آیه ۵۶-۵۸.

<sup>۴۹۷</sup> اولئک هم الوارثون، الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون. سوره مؤمنون، آیه ۹ و ۱۰.

<sup>۴۹۸</sup> یا ایها النفس المطمئنة، ارجعی الی ربك راضیه مرضیه، و ادخلی فی عبادی، فادخلی جنتی. سوره فجر، آیه ۲۷-۳۰... رضوان من الله اکبر ذلك هو الفوز العظيم. سوره توبه، آیه ۷۲.

<sup>۴۹۹</sup> یا ایها الانسان انك کادح الی ربك کدحاً فملاقیه. سوره انشقاق، آیه ۶. و ادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی. سوره فجر، آیه ۲۹-۳۰.

\* به این سؤالا ببندیشیم:

الف) چرا معمولاً بر روی مقبره‌ها سنگ‌های بزرگ گذاشته می‌شود، یا مردم از مردگان بد نمی‌گویند و درخوبی‌های آنان مبالغه می‌کنند، آنان را دور از شهر دفن می‌کنند، از مرده‌ها می‌ترسند و شب به قبرستان نمی‌روند یا در برخی مناطق شیر سنگی در قبرستان نصب می‌کنند؟

ب) آیا می‌توان گفت که معاد همان بازگشت به خداست؟ چرا؟

ج) باور به مرگ در عملکرد انسان چه تأثیری دارد؟

د) چرا انسانها به مسأله مرگ و مبحث معاد علاقه نشان نمی‌دهند؟

ه) فصل بهار چه تشابهی با معاد دارد؟

و) عقل بشر در فهم موضوع معاد تا چه حد با انسان راه می‌آید؟

ز) اگر آنچه در ارتباط با معاد گفته می‌شود نمادین است، آنرا چگونه معنا کنیم؟

ح) اگر هنگام قیامت زمین نابود شود یا مبدل به چیز دیگری شود، صحرای محشر کجاست؟

ط) چرا انسان در قیامت تنهاست؟

ی) «ملا صدرا» ثبت اعمال انسان توسط فرشتگان را در کتاب قلب می‌داند، صحت آنرا بررسی کنیم؟

ک) با توجه به آنچه ذکر شد، معاد بشر جسمانی، روحانی یا هر دو است؟ چرا؟

## فهرست منابع

- قرآن مجید  
نهج البلاغه، صبحی صالح، انتشارات هجرت، ۱۳۵۳.  
آموزش عقاید، محمد تقی مصباح یزدی، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ ششم ۱۳۷۰.  
ادیان زنده جهان، رابرت ا. هیوم، عبدالکریم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.  
ادیان و مکتبهای فلسفی هند، داریوش شایگان، انتشارات امیرکبیر، ج ۱ و ۱۳۶۲ ج ۲.  
اسلام و مقتضیات زمان، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ج ۱۳۷۰ ج ۲.  
اقتصادنا، محمد باقر صدر، المجمع العلمی للشهید الصدر، ۱۴۰۸ق.  
اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، کتاب الحجّة، دار الاصول، ج ۱، بیروت ۱۴۱۳ق،  
الاتقان فی علوم القرآن، عبدالرحمن سیوطی، مهدی حائری قزوینی، انتشارات امیر کبیر،  
۱۳۶۳.  
الارشاد، شیخ مفید، هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.  
الاسلام یقود الحیاة، محمد باقر صدر، وزارة الارشاد الاسلامی، بی تا.  
الالهیات، جعفر سبحانی، المركز العالمیه للدراسات الاسلامیة، ج ۳، قم، ۱۴۱۲.  
البدر الزاهر فی صلوة الجمعة و المسافر، تقرير مباحث حسین طباطبایی بروجردی، بقلم  
حسینعلی منتظری، مکتبة آية الله المنتظری، ۱۴۱۶.  
البراهین در علم کلام، فخرالدین رازی، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱۳۴۲ ج ۲.  
الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، دار احیاء التراث العربی، ج ۳ و ۶، بیروت ۲۰۰۱م.  
الدولة الاسلامیة، سید محمد حسینی شیرازی، بیروت ۱۴۱۰.  
السیرة النبویة، ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، بیروت، ۱۹۹۴.  
الفقیه و الدولة، فؤاد ابراهیم، دار الکنوز الادبیة، چاپ اول ۱۹۹۸.  
الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، مؤسسة التاریخ العربی، ج ۱، بیروت، ۱۹۹۴.  
الکشاف، محمود بن عمر زمخشری، منشورات البلاغة، ج ۱۴۱۵ ق ۱  
المحجة البيضاء، مولی محسن کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۸، بی تا.  
المکاسب، شیخ انصاری، مطبعة الاطلاعات، چاپ دوم، تبریز، ۱۳۴۴.  
الملل و النحل، عبد الکریم شهرستانی، دار المعرفة، بیروت، ج ۱۴۱۵ ق ۱.  
الهیات و معارف اسلامی، جعفر سبحانی، انتشارات شفق، ۱۳۷۰.  
امامت و رهبری، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۶۴.  
انوار الفقاهة، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، قم ۱۴۱۱.  
بررسیهای اسلامی، محمد حسین طباطبائی، انتشارات هجرت، قم، ج ۲، بی تا.  
پرسشها و پاسخها، محمد تقی مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام  
خمینی(ره)، ج ۱، پائیز ۱۳۷۷.  
پیرامون نقد نظریه شریعت صامت، حسین غفاری، انتشارات حکمت، بهار ۱۳۶۸.  
تاریخ ابن خلدون، محمد بن خلدون، ج ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.  
تاریخ طبیعی دین، دیوید هیوم، حمید عنایت، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۶۰.

تاریخ فلسفه در اسلام، میان محمد شریف، جمع مترجمان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۵.

تاریخ فلسفه در جهان اسلام، حنا الفاخوری، خلیل الحر، عبدالمحمد آیتی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳.

تاریخ یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب، ج ۱، ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.

تحریر الوسیله، روح الله الموسوی الخمینی، ج ۱، انتشارات قدس محمدی، قم، بی تا، تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد او شرح عقائد الصدوق، الشیخ المفید، محمد بن النعمان، منشورات رضی، قم، ۱۳۶۳.

تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، هاشم حسینی البحرانی، مؤسسه البعثة قم، ۱۴۱۵ق، تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر القریشی، ۷۷۶، داراحیاء التراث العربی، ج ۱ و ۲۰۰۰م ۲م. تکاپوی اندیشه‌ها، محمد تقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱۳۷۶ ۱.

تنبیه الامه و تنزیه المله، محمد حسین نائینی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم، ۱۳۶۱. توضیح المسائل نوین، محمد صادق تهران، انتشارات امید فردا، ۱۳۷۸.

تهافت التهافت، محمد ابن رشد، ج ۱، قاهره، دارالمعارف بمصر، ۱۹۶۵، جامع الاحادیث C.D مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

جامع المقاصد فی شرح القواعد، علی بن الحسین محقق الکرکی (۹۴۰ق)، الوصیه بالولایه، تحقیق مؤسسه آل البیت علیه السلام لاحیاء التراث، قم ۱۴۰۹، جامعه‌های انسانی، پاتریک نولان و گرهارد لنسکی، ناصر موفقیان، نشر نی، ۱۳۸۰.

جوان، محمد تقی فلسفی، هیئت نشر معارف اسلامی، چاپ هجدهم، ج ۱۳۶۳ ۲. جوامع الفقهیه، هدیاه صدوق، نشر مکتبه المرعشی النجفی، بی تا، جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، مؤسسه المرتضی العالیه، ج ۱۴۱۲ ۷.

جهان غیب و غیب جهان، بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات کیهان، ۱۳۶۵. حق الیقین، محمد محسن فیض، ج ۱، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۵۸.

ختم نبوت، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

سیر حکمت در اروپا، محمد علی فروغی، انتشارات زوار، ۱۳۴۴.

شرح المقاصد، سعد الدین تفتازانی، عالم الکتب، ج ۲ و ۵، بیروت، ۱۹۸۹.

شریعت در آئینه معرفت، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲.

شیعه در اسلام، محمد حسین طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۷۴.

صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج القشیری النیشابوری (۲۰۶ق)، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، بیروت، ۱۳۷۵ق.

صحیفه نور، امام خمینی، CD مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی عقل و اعتقادات دینی، مایکل پترسون و دیگران، احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۶.

علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸.

عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، فی تحدید ولایه الحاکم، مولا احمد نراقی، چاپ سنگی نسخ تهران، ۱۳۲۱.

فروع کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار التعارف للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۳ق.

فرهنگ و دین، میرچا الپاده، هیأت مترجمان، طرح نو، ۱۳۷۴.

فقر تاریخگری، عطاء الله کریمی، نشر علامه طباطبائی، ۱۳۶۹.

فلسفه و عرفان، و.ت. استیس، بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات سروش، چاپ سوم، ۱۳۶۷.

قاموس کتاب مقدس، مستر هاکس، انتشارات اساطیر، چاپ اول اساطیر، ۱۳۷۷.

قبض و بسط تتوریک شریعت، عبدالکریم سروش، نشر صراط، چاپ اول، ۱۳۷۰.

کشف المراد شرح تجرید الاعتقاد، خواجه نصیر طوسی، شرح علامه حلی، ترجمه و شرح ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۷.

کلیات مفاتیح الجنان، انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۸۱.

کنز العمال، حسام الدین الهندی البرهان (۹۷۵ق)، ج ۶، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.

گوهر مراد، فیاض لاهیجی، سازمان چاپ و انتشار وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.

مردم شناسی اجتماعی، هاشم رضی، مؤسسات انتشارات آسیا، ۱۳۵۵.

- مقالات الاسلاميين، ابوالحسن اشعري، محسن مؤيدي، انتشارات امير كبير، ۱۳۶۲.
- مردم‌شناسی اجتماعی، هاشم رضی، مؤسسه انتشاراتی آسیا، تهران، ۱۳۵۵.
- مصباح الهدایه، امام خمینی، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۶۰.
- مطالعه تطبیقی در فلسفه اسلامی، سعید شیخ، مصطفی محقق داماد، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹.
- معرفت دینی، صادق لاریجانی، مرکز نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۷۰.
- مغازی، محمدبن عمر واقدی، محمود مهدوی دامغانی، ج ۳، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.
- من لایحضره الفقیه، ابی‌جعفر الصدوق، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۴.
- موسوعه مصطلحات علم الکلام الاسلامی، سمیح دعیم، ج ۱، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۸.
- میزان الحکمة، محمدی الری الشهري، ج ۱، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲.
- نظام الحکم فی الاسلام، حسینعلی منتظری، خلاصه کتاب دراسات فی ولایت الفقیه، نشر سراپی، ۱۳۸۰.
- نظام حکومت و مدیریت در اسلام، شیخ محمد مهدی شمس‌الدین، مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۴۰۰.
- نظریه الحکم و مصادر التشريع، احمد الحصری، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷.
- نقد و نظر، مجله شماره ۱، سال اول، زمستان ۱۳۷۳.
- نقدی بر قرائت رسمی از دین، محمد مجتهد شبستری، طرح نو، ۱۳۷۹.
- نقدی بر نظریه قبض و بسط شریعت، مصطفی ملکیان، جزوه.
- نهایت الاقدام فی علم الکلام، عبدالکریم احمد شهرستانی، مکتبه الزهران، مصر، بی‌تا.
- نهایه، شیخ طوسی، سید محمد باقر سبزواری، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲.
- وحی و نبوت، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷.
- وسائل الشیعه، محمد حسن حر العاملی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۴۰۱.
- ولایت فقیه، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
- ولایت فقیه رهبری در اسلام، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۷۲.
- هرمنوتیک، کتاب و سنت، محمد مجتهد شبستری، طرح نو، ۱۳۷۵.